



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com  
www.Ghaemiyeh.org  
www.Ghaemiyeh.net  
www.Ghaemiyeh.ir

۶۵۵ پرسش و پاسخ

در محضر

امام موسی کاظم علیه السلام

علیرضا زکی زاده رنانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ششصد و پنجاه و پنج پرسش در محضر امام موسی کاظم علیه السلام

نویسنده:

علیرضا زکی زاده رنانی

ناشر چاپی:

حدیث نینوا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	ششصد و پنجاه و پنج پرسش در محضر امام موسی کاظم علیه‌السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	پیشگفتار
۱۱	عقاید
۱۱	توحید و معرفت خدا
۱۱	یکتایی خداوند متعال
۱۲	آیا خداوند به آسمان (پایین) می‌آید؟
۱۲	معنی استوای بر عرش خداوند
۱۲	معنی نزدیک شدن پیامبر به خداوند متعال
۱۳	آیا خداوند مانع از کاری که خود فرموده می‌شود
۱۳	گناهان بندگان
۱۴	راه درست پرستیدن خداوند
۱۴	نبوت
۱۴	ذوالقرنین
۱۴	روحی که در وجود پیامبر است
۱۵	آیا ابوطالب امام برای پیامبر بود؟
۱۶	قرآن و تفسیر
۱۶	صوت قرآن امام
۱۶	تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم درباره‌ی ولایت
۱۹	تفسیر آیه‌ی: «فاکتبنا مع الشاهدين»
۲۰	تفسیر آیه‌ی: «بلی من کسب سیئة»
۲۰	تفسیر آیه‌ی: «إلا من أذن له الرحمن»

- تفسیر آیه‌ی: «یومئذ لا تنفع الشفاعةُ إلا من أذن...» ..... ۲۰
- تفسیر آیه‌ی: «و لو أن قرآنا سیرت به الجبال...» ..... ۲۰
- ایمان مستقر (ثابت) و مستودع (ناپایدار) ..... ۲۱
- تفسیر آیه‌ی: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» ..... ۲۱
- تفسیر آیه‌ی: «أو کسوتهم» ..... ۲۱
- تفسیر آیه‌ی: «إن تجتنبوا کبائر... نکفر» ..... ۲۲
- تفسیر آیه‌ی: «اذکروا الله کثیرا» ..... ۲۲
- سرنوشت قوم عاد ..... ۲۲
- امامت ..... ۲۳
- اهل بیت ..... ۲۳
- وجوب شناخت امام ..... ۲۳
- نشانه‌های شناخت امام ..... ۲۳
- علوم اهل بیت ..... ۲۳
- علم امام ..... ۲۴
- صوت قرآن امام سجاده ..... ۲۴
- تصریح به امامت امام رضا ..... ۲۵
- حدود فدک ..... ۲۶
- امام کاظم ..... ۲۷
- امامت امام کاظم ..... ۲۷
- پرسش‌های هارون از امام ..... ۲۸
- شجاعت در گفتار امام ..... ۳۱
- معجزه‌ی امام ..... ۳۳
- استجابت دعای امام ..... ۳۴
- امام در پاسخ پرسش‌های علم نجوم ..... ۳۴

- ۳۶ ..... خبر از کشته شدن موسی بن مهدی
- ۳۷ ..... آگاه به مرگ و میرها
- ۳۷ ..... خبر از آینده
- ۳۸ ..... آگاهی امام از نهان‌ها
- ۳۹ ..... سخن گفتن با شیر
- ۴۰ ..... ضمانت سه چیز برای علی بن یقین
- ۴۰ ..... دعای شفابخش امام
- ۴۰ ..... جواب امام در مقابل گستاخی نفع انصاری
- ۴۱ ..... امام و ادعای دروغین ابن‌هیاج
- ۴۱ ..... معاد
- ۴۱ ..... دیدار مردگان از خانواده‌شان
- ۴۲ ..... خواب و مسأله معاد
- ۴۲ ..... احکام
- ۴۲ ..... طهارت
- ۴۲ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۴۴ ..... استحاضه بعد از زایمان
- ۴۵ ..... دفن کودکان
- ۴۵ ..... جنازه غرق شده و برق زده
- ۴۵ ..... جنازه‌ی غرق شده
- ۴۵ ..... سوزاندن کاغذهایی که در آن نام خدا است
- ۴۵ ..... جواز حنا بستن زن حائض
- ۴۶ ..... نماز
- ۴۶ ..... سبب بلند خواندن نماز صبح
- ۴۶ ..... سجده بر گلیم و فرش

- ۴۶ ..... خواندن نماز نافله در حال نشسته
- ۴۶ ..... نماز شب در سفر
- ۴۶ ..... کیفیت وضو گرفتن
- ۴۷ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۵۴ ..... روزه
- ۵۴ ..... سحری بعد از سپیده‌ی آفتاب
- ۵۴ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۵۵ ..... زکات
- ۵۶ ..... اشاره
- ۵۶ ..... زکات فطره
- ۵۶ ..... کسی که گرفتن زکات برای او جایز است
- ۵۶ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۵۶ ..... خمس
- ۵۷ ..... اشاره
- ۵۷ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۵۷ ..... حج
- ۵۷ ..... قرض گرفتن برای حج
- ۵۷ ..... طواف نیابتی
- ۵۷ ..... سایه‌ی سقف محل برای محرم
- ۵۸ ..... سایه بان برای شخص محرم
- ۵۸ ..... دو گونه‌ی حج
- ۵۸ ..... قربانی در حج
- ۵۸ ..... جواز دادن پوست قربانی به سلاخ
- ۵۹ ..... پرسش‌های علی بن جعفر



- نذر و قسم ..... ۶۱
- پرسش‌های علی بن جعفر ..... ۶۱
- داد و ستد ..... ۶۲
- احکام خرید و فروش ..... ۶۲
- هدیه‌ی بدهکار! ..... ۶۲
- تبدیل درهم به دینار ..... ۶۲
- پرسش‌های علی بن جعفر ..... ۶۲
- دین ..... ۶۵
- انکار بدهی ..... ۶۵
- اجاره ..... ۶۵
- پرسش‌های علی بن جعفر ..... ۶۵
- ازدواج و طلاق ..... ۶۵
- علت حرام بودن ازدواج با دو خواهر ..... ۶۵
- مدت برای طلاق غائب ..... ۶۵
- پرسش‌های علی بن جعفر ..... ۶۵
- وصیت و ارث ..... ۶۸
- ارث شخص نصرانی ..... ۶۸
- شهادت و حدود ..... ۶۸
- دیه‌ی مردی که به گناه بر شخص خوابی برآید ..... ۶۸
- پرسش‌های علی بن جعفر ..... ۶۸
- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ..... ۶۹
- عسل، داروی شفابخش ..... ۶۹
- حرمت شراب در قرآن ..... ۷۰
- در فضیلت سرکه ..... ۷۰

- ۷۰ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۷۲ ..... گوناگون
- ۷۲ ..... پرسش‌های علی بن جعفر
- ۷۴ ..... اخلاق
- ۷۴ ..... حفظ آبروی برادر مؤمن
- ۷۴ ..... معنای بخشندگی
- ۷۴ ..... ثواب صدقه دادن
- ۷۵ ..... همیشه خوب را بگو
- ۷۵ ..... غیرت و مردانگی
- ۷۵ ..... معنی اسراف در لباس
- ۷۵ ..... نهی از رکون به ظالمین
- ۷۶ ..... دعاها
- ۷۶ ..... دعا برای شب کور
- ۷۶ ..... پاورقی
- ۸۴ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ششصد و پنجاه و پنج پرسش در محضر امام موسی کاظم علیه السلام

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: زکی زاده رنانی، علیرضا، ۱۳۵۴ -  
 عنوان و نام پدیدآور: ۶۵۵ پرسش در محضر امام کاظم علیه السلام / علیرضا زکی زاده رنانی.  
 مشخصات نشر: قم: حدیث نینوا، ۱۳۸۷.  
 مشخصات ظاهری: ۳۳۶ص.  
 شابک: ۳۵۰۰۰ ریال -۵۰۸۲-۵۰-۶۰۰-۹۷۸:  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.  
 عنوان گسترده: ششصد و پنجاه و پنج پرسش در محضر امام کاظم علیه السلام.  
 موضوع: موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم، ۱۲۸-۱۸۳ق.  
 موضوع: شیعه امامیه -- عقاید -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها  
 موضوع: کلام شیعه امامیه -- پرسش‌ها و پاسخ‌ها  
 رده بندی کنگره: BP۴۶/ز۷۶ش ۶ ۱۳۸۷  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۷۶۵۹

### پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم خدا را شاکرم که باز توفیقی حاصل شد و کتابی دیگر در مورد اهل بیت علیهم السلام با سبکی جدید به رشته تحریر در آمد. مجموعه‌ای که باعث لطف فراوان خوانندگان محترم نسبت به نگارنده بود. این نوشتار نیز همچون کتب پیشین در برگیرنده‌ی مباحثی اعتقادی، تفسیری، فقهی و کلامی است که در قالب پرسش‌های گوناگون آن را از حضرت کاظم علیه السلام می‌پرسیدند. امیدوارم که این نوشتار - که با زحمت فراوان نگارنده در امر حدیث تدوین شده است - مورد رضای خداوند متعال و حضرات معصومین علیهم السلام، خصوصاً پیشوای هفتم، حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام قرار گیرد و ذخیره‌ای برای آخرت نگارنده و شما خوانندگان محترم باشد، ان شاء الله. ربنا تقبل منا انک أنت السميع العليم علیرضا زکی زاده رنانی قم المقدسه عش آل محمد صلی الله علیه و آله - بهار ۱۳۸۷ [صفحه ۱۶]

### عقاید

#### توحید و معرفت خدا

#### یکتایی خداوند متعال

حسن بن عبدالرحمن حماني گوید: به امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: هشام بن حکم [۱] عقیده دارد که خدا جسمی است که چیزی مانند او نیست، و او دانا، شنوا، بینا، توانا، متکلم و ناطق است، و کلام و قدرت و علم در یک روش می‌باشند

هیچ کدام از آنها مخلوق نیست، حضرت فرمود: قاتله الله أما علم أن الجسم محدود و الكلام غير المتكلم معاذ الله و أبرأ الى الله [ صفحه ۱۷ ] من هذا القول لا جسم و لا صورة و لا تحديد و كل شيء سواه مخلوق و انما تكون الأشياء بارادته و مشيئته من غير كلام و لا- تردد في نفس و لا نطق بلسان. «گوینده‌ی این کلام از رحمت خدا دور باد! مگر نمی‌داند که جسم محدود است و کلام غیر متکلم است پناه می‌برم به خدا و در حمایت او از این سخن بیزاری جویم؛ نه جسم است و نه صورت، و نه محدود و هر چیز جز او مخلوق است، به محض اراده و خواست او موجود شود، بدون کلام و حرکت خاطر و سخن زبانی». [۲].

### آیا خداوند به آسمان (پایین) می‌آید؟

از یعقوب بن جعفر نقل شده است که در خدمت امام کاظم علیه‌السلام گفته شد: مردمی عقیده دارند که خدای تبارک و تعالی به آسمان پایین فرود آید، امام علیه‌السلام فرمود: إن الله لا ينزل و لا يحتاج أن ينزل إنما منظره في القرب و البعد سواء لم يبعد منه بعيد و لا يقرب منه قريب و لم يحتاج إلى [ صفحه ۱۸ ] شيء بل يحتاج إليه كل شيء و هو ذو الطول لا اله إلا هو العزيز الحكيم. أما قول الواصفين إنه ينزل تبارك و تعالی عن ذلك علوا كبيرا فإنما يقول ذلك من ينسبه إلى نقص او زيادة و كل متحرك يحتاج الى من يحركه أو يتحرك به فمن ظن بالله الظنون فقد هلك فاحذروا في صفاته من أن تقفوا له على حد تحدونه بنقص او زيادة أو تحريك أو تحرك زوال أو استئزال أو نهوض أو قعود فإن الله جل و عز عن صفة الواصفين و نعت الناعتين و توهم المتوهمين. «خدا فرود نیاید و نیازی به فرود آمدن ندارد، دیدگاه او نسبت به نزدیک و دور برابر است، هیچ نزدیکی از او دور نشده و هیچ دوری به او نزدیک نگشته، او به چیزی نیاز ندارد بلکه نیاز همه به اوست، او عطا کننده است، شایسته‌ی پرستشی جز او نیست، عزیز و حکیم است. اما گفته وصف کنندگانی که گویند: خدای تبارک و تعالی فرود آید، این سخن کسی است که خدا را به کاهش و فزونی نسبت دهد، افزون بر آنکه هر متحرکی احتیاج به [ صفحه ۱۹ ] محرک یا وسیله حرکت دارد، کسی که این گمان‌ها را به خدا برد هلاک گردد، و پرهیزید از اینکه راجع به صفات خدا در حد معینی بایستید و او را به کاهش یا فزونی یا تحریک یا حرکت یا انتقال یا فرود آمدن یا برخاستن یا نشستن محدود کنید، خداوند از وصف واصفان و ستایش ستاینده‌گان و توهم متوهمان والا و گرامی است». [۳].

### معنی استوای بر عرش خداوند

حسن بن راشد گوید: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدند: این آیه چه معنی دارد: «الرحمن على العرش استوى؛ رحمان بر عرش مستولی شد- طه: ۵»، فرمود: استولی علی ما دق و جل. «بر هر چیز کوچک و بزرگ تسلط دارد». [۴].

### معنی نزدیک شدن پیامبر به خداوند متعال

از یعقوب بن جعفر نقل شده است که: مردی به نام عبدالغفار سلمی از وجود مبارک حضرت کاظم علیه‌السلام درباره‌ی این [ صفحه ۲۰ ] آیات پرسید: «ثم دنا فتدلى فكان قاب قوسين أو أدنى؛ سپس نزدیک شد و نزدیکتر شد. تا به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیکتر - نجم: ۸ و ۹» که آیا در آنجا که پیامبر اقامت نمود حضرت حق از حجاب و پرده‌ها بیرون آمده و حضرت محمد صلی الله علیه و آله او را به چشم دید یا آنکه به قلب مشاهده نموده و نسبت رؤیت به بصر داد، این چگونه است؟ حضرت فرمود: دنا فتدلى فإنه لم يزل عن موضع و لم يتدل ببدن. «نزدیک شد و نزدیکتر شد، زیرا او از هیچ موضع و مقام زایل نیست لیکن متدلی (نزدیک شدن) به به بدن با ذات روح نگردند». او گفت: من همچو نفس آیه او را وصف نمودم «دنا فتدلى» بنابراین از جای خود تدلی نکرد جز آنکه از آن زایل شد، و إلا این گونه وصف نمی‌فرمود. حضرت فرمود: إن هذه لغة في قریش إذا أراد رجل منهم أن يقول

قد سمعت يقول قد تدليت و إنما التدلي الفهم. استعمال این لغت در قریش این گونه است که هر وقت کسی بخواهد بگوید: [ صفحه ۲۱] شنیدم می گوید: «تدلیت»، و معنی «تدلی» همان فهم است [۵].

### آیا خداوند مانع از کاری که خود فرموده می شود

داود بن قمیصه گوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: از پدرم سؤال شد که آیا خداوند مانع از کاری که خود فرموده می شود، و نهی از آنچه اراده کرده می نماید، و یاری آنچه قصد نکرده می کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: اما ما سألت هل منع الله عما أمر به فلا- يجوز ذلك و لو جاز ذلك لكان قد منع إبليس عن السجود لآدم و لو منع إبليس لعذره و لم يلعنه و أما ما سألت هل نهى عما أراد فلا يجوز ذلك و لو جاز ذلك لكان حيث نهى آدم عن أكل الشجرة أراد منه أكلها و لو أراد منه أكلها لما نادى عليه صبيان الكتائب و عصى آدم ربه فعوى و الله تعالى لا يجوز عليه أن يأمر بشيء و يرید غیره و اما ما سألت عنه [ صفحه ۲۲] من قولك هل أعان على ما لم يرد و لا يجوز ذلك و جل الله تعالى عن أن يعين على قتل الأنبياء و تكذيبهم - و قتل الحسين بن علي عليه السلام و الفضلاء من ولده و كيف يعين على ما لم يرد و قد أعد جهنم لمخالفيه و لعنهم على تكذيبهم لطاعته و ارتكابهم لمخالفته و لو جاز أن يعين على ما لم يرد لكان أعان فرعون على كفره و ادعائه أنه رب العالمين أفترى أراد الله من فرعون أن يدعى الربوبية يستتاب قائل هذا القول فإن تاب من كذبه على الله و الا ضربت عنقه. «اینکه پرسیدی «خدا مانع از کاری که فرموده می شود» پس این جایز نیست و گرنه خود خداوند که ابلیس را از سجده آدم منع فرموده - چون بنا به عذر خود او را منع کرده - دیگر لعنش نمی کرد. و اما پاسخ به سؤال دومت که «آیا خداوند نهی از آنچه اراده کرده می نماید؟ این هم جایز نیست، و گرنه آنجا که آدم را از خوردن درخت نهی کرده بود در اصل همان را خواسته، و اگر این طور بود دیگر بچه های مدارس ندا سر نمی دادند: «و آدم [ صفحه ۲۳] پروردگار خویش را نافرمانی نمود»، و برای خداوند روا نیست به کاری امر نماید و قصد دیگری داشته باشد. و اما پاسخ به سؤال آخرت که: «آیا خداوند یاری آنچه قصد نکرده می کند؟ آن هم بر خداوند جایز نیست، و خداوند بالاتر از این است که یاری بر قتل انبیاء و تکذیب ایشان کند، و نیز اعانت بر شهادت حسین بن علی علیهما السلام و اولاد با فضیلتش علیه السلام نماید، و چگونه آنچه را که اراده نکرده اعانت کند، و حال اینکه جهنم را برای مخالفین خود مهیا نموده، و به جهت تکذیب طاعت و ارتکاب مخالفت با او همه اشان را لعن کرده؟! اگر چنین بود که تو گفتی فرعون را بر کفر و ادعای ربوبیت او یاری می کرد، آیا پنداری خدا از فرعون خواسته که ادعای ربوبیت کند؟ گوینده ی این کلام باید توبه داده شود، اگر توبه کرد که هیچ و گرنه باید گردنش زده شود». [۶]. [ صفحه ۲۴]

### گناهان بندگان

روزی أبوحنیفه با عبدالله بن مسلم وارد مدینه شد، عبدالله به او گفت: ای أبوحنیفه، یکی از علمای آل محمد؛ جعفر بن محمد علیهما السلام در اینجا است بیا نزد او رفته تا قدری علم دریابیم. وقتی به خانه آن حضرت رسیدند در آنجا به گروهی از علمای شیعه برخوردند که منتظر ایستاده که یا او بیرون آید یا آنان نزدش شتابند، در همین حال بودیم که ناگاه پسر بچه ی کم سن و سالی از منزل خارج شد، همه از هیبت او برخواستند، أبوحنیفه از همراهش پرسید: ای پسر مسلم، آن کیست؟ گفت: فرزند او موسی علیه السلام است. گفت: به خدا مقابل شیعیانش با او مقابله کنم، عبدالله گفت: آرام! هرگز نتوانی. گفت: به خدا که این کنم، سپس رو به جانب حضرت کاظم علیه السلام کرده و گفت ای پسر، فرد غریبی که به شهرتان آمده کجا قضای حاجت کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: یتواری خلف الجدار و يتوقى أعین الجار و شطوط الأنهار و مسقط الثمار و لا يستقبل القبلة و لا يستدبرها فحينئذ يضع حيث شاء. «پنهان در پشت دیوار، و پرهیز کند از دید همسایه و کنار رودها و محل ریزش میوه درختان، و رو به قبله و پشت

بدان نباشد، و دیگر هر جا که خواست قضای حاجت کند». [صفحه ۲۵] ابوحنیفه پرسید: ای پسر گناه از چه کسی صادر می‌شود؟ فرمود: یا شیخ لا تخلو من ثلاث إما أن تكون من الله و ليس من العبد شیء فليس للحکیم أن يأخذ عبده بما لم يفعله و إما أن تكون من العبد و من الله و الله أقوى الشریکین فليس للشریک الأكبر أن يأخذ الشریک الأصغر بذنبه و إما أن تكون من العبد و ليس من الله شیء فإن شاء عفا و إن شاء عاقب. «ای شیخ، از سه حال خارج نیست: یا از خداوند صادر و بنده در آن نقشی ندارد، که این در خور حکیم نیست که بنده‌اش را به گناهی که نکرده مؤاخذه کند. و یا از بنده است و خدا، و خدا شریک قوی‌تر است و شایسته نیست که شریک بزرگ، کوچک را به گناهش مؤاخذه نماید. و یا گناه فقط از بنده صادر می‌شود و از خدا نیست، پس اگر خداوند بخواهد عفو می‌کند و اگر بخواهد عقوبت می‌نماید». عبدالله گفت: ابوحنیفه چنان خفقانی گرفت گویا سنگی قورت داده!! به ابوحنیفه گفتم: مگر نگفتم متعرض اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشو، و در این باره شاعر می‌گوید: [صفحه ۲۶] لم تخل أفعالنا اللاتی نذم بها احدی ثلاث خلال حین نبديها اما تفرد بارینا بصنعتها فيسقط اللوم عنا حین نأتيها أو كان يشركنا فيه فيلحقه ما سوف يلحقنا من لائم فيها او لم يكن لالهی فی جنایتها ذنب فما الذنب إلا ذنب جانیها «کارهای ما که بدان‌ها سرزنش می‌شویم از این سه معنی که می‌گویم خارج نیست: یا کار خالق ما است، در این صورت از همان اوان خلقت سرزنش از ما ساقط شده، یا او با ما در این کردار مذموم شریک است در این صورت آنچه از ملامت و سرزنش گریبان ما را می‌گیرد به او نیز خواهد رسید. یا خالق را در آن جنایت گناهی نیست و آن تنها بر گردن فاعل آن است». [۷].

### راه درست پرستیدن خداوند

یونس بن عبدالرحمان گوید به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: به چه وسیله خدا را به یگانگی پرستم؟ [صفحه ۲۷] فرمود: یا یونس لا تکون مبتدعا من نظر برأیه هلك و من ترك أهل بیت نبیه صلی الله علیه و آله ضل و من ترك کتاب الله و قول نبیه کفر. «ای یونس! بدعت گذار مباش، کسی که به رأی خویش توجه کند هلاک شود و هر که خانواده پیغمبرش صلی الله علیه و آله را رها کند گمراه گردد و کسی که قرآن و گفتار پیغمبرش را رها کند کافر گردد». [۸]. [صفحه ۲۸]

### نبوت

### ذوالقرنین

علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد ذوالقرنین سؤال نمودم که بنده بود یا پادشاه؟ حضرت علیه السلام فرمود: عبد أحب الله فأحبه و نصح لله فنصح الله. «بنده‌ای بود که خدا را دوست داشت خداوند هم او را دوست می‌داشت و خیرخواه خدا بود، خدا هم خیر او را می‌خواست». [۹].

### روحی که در وجود پیامبر است

مرحوم کلینی رحمه الله به اسناد خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که: إن الله نهرا دون عرشه و دون النهر الذی دون عرشه نور نوره و إن فی حافتی النهر [صفحه ۲۹] روحین مخلوقین روح القدس و روح من امره و إن لله عشر طینات خمسۀ من الجنة و خمسۀ من الأرض ففسر الجنان و فسر الأرض ثم قال ما من نبی و لا ملک من بعده جبله إلا نفخ فيه من احدی الروحین و جعل النبى من احدی الطیتین. «خدا را نهریست زیر عرشش و زیر آن نهر نورست که خدا روشن کرده، و در دو لبه نهر دو روح آفریده، روح القدس، و روحی از فرمان خود، و برای خدا ده سرشت است: ۵ از بهشت و ۵ از زمین، و آنها را شرح کرد و فرمود: و هیچ

پیغمبری نیست و نه فرشته‌ای [۱۰] که پس از او آفریده جز اینکه از یکی از آن دو روح در او دمیده، و پیغمبر را از یکی از دو سرشت ساخته». علی بن رئاب گوید: بآبی الحسن اول (امام کاظم علیه السلام) گفتم: جبله (سرشتن) چیست؟ فرمود: الخلق غیرنا اهل البیت فإن الله عز و جل خلقنا من العشر طینات و نفخ فینا من الروحین جمیعاً فأطیب بها طیباً. [صفحه ۳۰] «مردمی جز ما خانواده که خدامان از همه ده سرشت آفریده و در ما هر دو روح را دمیده، و چه اندازه پاکیزه است». [۱۱]. از ابی الصامت نیز روایت کرده که: طین الجنان جنه عدن و جنه المأوی و النعیم و الفردوس و الخلد و طین الأرض مکة و المدینة و الکوفه و بیت المقدس و الحیر. «سرشت بهشت: بهشت عدن، بهشت مأوی، بهشت نعیم، فردوس، خلد، و سرشت زمین: مکه، مدینه، کوفه، بیت المقدس، و حائر می‌باشد». علامه‌ی مجلسی رحمه الله در بیان این روایت گوید: در کتاب بصائر الدرجات (حسن صفار قمی رحمه الله) بجای «نور نوره» «نور من نوره» است و روشنتر است یعنی از انواری که خدا سبحانه آفریده، و اینکه فرموده هر دو آفریده‌اند، ابطال قول نصاری است که گویند عیسی روح الله است پس آفریده نیست «روح از فرمانش» یعنی روحی که خدا درباره‌اش فرمود «بگو روح از فرمان من است»، و در ظاهر مقصود از آن یا روح آدمی است و یا روحی که کمک امامانست. «فسر الجنان» این تفسیر همانست که در روایت ابی صامت که دنبال خبر آورده بیان شده «هیچ پیغمبری نیست و نه [صفحه ۳۱] فرشته‌ای پس از او» اشاره دارد که پیغمبر برتر است از فرشته و رتبه‌اش پس از او است «غیرنا اهل البیت» شیخ بهائی قدس سره گفته یعنی ماده تن ما را جبله نامند بلکه طینت گویند چون از ده سرشت آفریده است - پایان -، جبله به تفسیر فیروز آبادی خلقت و طبیعت است... حیر: حائر حسین علیه السلام است. یکی گفته: گویا دانش انبیاء را به نهر آب تشبیه کرده چون یکی مایه زندگی روح است و یکی مایه ی زندگی تن و تعبیر از آن به نور برای تابانی است و علم دانشمندان دیگر را نور نور خوانده چون پرتو علم انبیاء است و چنانچه دو لبه نهر آب را نگهدارند تا در قرارگاه خود روان باشد همچنین دو روح دانش را نگهدارند تا آن را به دل پیغمبر یا وصی او رسانند، سرشتهای بهشتی ملکوت را مانند و سرشتهای زمینی ملک را که از آمیزش هر دو تن پیغمبر ما و اوصیاء اهل بیت آفریده شده به خلاف پیغمبران دیگر و فرشته‌ها که یکی از دو سرشتند و یکی از دو روح را دارند.

### آیا ابوطالب امام برای پیامبر بود؟

درست بن ابی منصور گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم که: آیا ابوطالب بر پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت بود؟ فرمود: لا و لکنه کان مستودعاً للوصایا فدفعها الیه. [صفحه ۳۲] «نه، بلکه وصیای (پیغمبران) نزد او به امانت بود و او تحویل پیغمبر داد». راوی گوید: من گفتم: وصایا را به او داد، چون که بر او حجت بود؟ فرمود: لو کان محجوجاً به ما دفع الیه الوصیة. «اگر بر او حجت می‌بود، وصیت را تحویل او نمی‌داد». عرض کردم: پس حال ابوطالب (از نظر عقیده) چگونه بود؟ فرمود: أقر بالنبی و بما جاء به و دفع إلیه الوصایا و مات من یومه. «او به پیغمبر و آنچه آورده بود، اقرار کرد، و وصایا را به او تحویل داد و همان روز درگذشت». [۱۲]. شرح: علامه مجلسی رحمه الله پنج توجیه برای این روایت ذکر می‌کند، ولی آنچه را خودش انتخاب می‌کند این است که: درست بن ابی منصور پرسید که: آیا ابوطالب حجت و امام بر پیغمبر بود؟ حضرت پاسخ داد نه، زیرا اگر اشتباه تو از این جهت است که شنیده‌ای ابوطالب به پیغمبر وصیت کرد، مقصود اینست که وصایا و امانت‌های پیغمبران سابق نزد او بود و او به پیغمبر تحویل داد، و ابوطالب در اینجا یک امانت [صفحه ۳۳] نگهدار بیش نبود نه آنکه خودش حجت و امامی باشد و پیغمبر را وصی و جانشین خود کرده باشد، سائل معنی سخن امام را نفهمید و دوباره پرسید: مگر دادن وصایا به پیغمبر صلی الله علیه و آله معنی این نیست که او حجت بر پیغمبر است؟ حضرت جواب داد: چنین نیست، بلکه این عمل ابوطالب با عقیده تو مخالفت و منافات دارد و مقصود از اقرار ابوطالب در روز مرگش اقرار ظاهری او بود که دیگران هم آگاه باشند (و گرنه او از اول به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده بود، نهایت اینکه به واسطه‌ی تقیه و دستور خود پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمانش را اظهار و

آشکار نمی‌کرد.) [ صفحه ۳۴ ]

## قرآن و تفسیر

### صوت قرآن امام

در روایت است که امام کاظم علیه السلام صوتی زیبا و قرائتی دلنشین داشت، پس یکی از روزها فرمود: إن علی بن الحسین علیه السلام کان یقرأ القرآن فریبا مر به المار فصعق من حسن صوته و إن الإمام لو أظهر من ذلك شیئا لما احتمله الناس. «بدرستی که علی بن الحسین علیهما السلام وقتی شروع به قرائت قرآن می‌کرد چه بسا کسانی که بر آن حضرت می‌گذشتند از آواز خوش او مدهوش می‌شدند، و اگر امام چیزی از آواز خوشش را آشکار سازد مردمان تاب شنیدن آن را نخواهند داشت». یکی پرسید: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم نماز (جماعت) نمی‌خواند و آوازش را به خواندن بلند نمی‌کرد؟ [ صفحه ۳۵ ] حضرت فرمود: إن رسول الله کان یحمل من خلفه ما یطیقون. «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حد تحمل و طاقت ایشان که پشت سرش بودند آوازش را بلند می‌کرد». [۱۳].

### تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم درباره‌ی ولایت

محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل «یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم؛ می‌خواهند با پف دهانشان نور خدا را خاموش کنند - صف: ۸» پرسیدم، فرمود: یریدون لیطفؤوا ولایة امیر المؤمنین علیه السلام بأفواههم. «یعنی می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند (و با تبلیغاتشان از بین ببرند)». عرض کردم: «و الله متم نوره؛ خدا تمام کننده نور خود است - صف: ۸» فرمود: [ صفحه ۳۶ ] و الله متم الإمامة لقوله عز و جل الذین فامنوا بالله و رسوله و النور الذی أنزلنا فالنور هو الإمام. «خدا تمام کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فر فرستاده‌ایم ایمان آورند - تغابن: ۸» پس نور همان امام است». عرض کردم: «هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق؛ اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است - توبه: ۳۳» فرمود: هو الذی أمر رسولہ بالولایة لوصیه و الولایة هی دین الحق. «یعنی اوست که رسولش را به ولایت و وصیش امر کرد، و ولایت همان دین حق است». عرض کردم: «لیظہرہ علی الدین کله؛ تا آن را بر هر دینی غالب کند - توبه: ۳۳» فرمود: یظہرہ علی جمیع الأدیان عند قیام القائم علیه السلام قال یقول الله: و الله متم نوره ولایة القائم و لو کره الکافرون بولایة علی علیه السلام. [ صفحه ۳۷ ] «یعنی آن را در زمان قیام قائم علیه السلام بر همه دین‌ها غلبه دهد، خدا می‌فرماید: «و خدا تمام کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم «اگر چه کافران (به ولایت علی علیه السلام) نخواهند - صف: ۸» عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: نعم أما هذا الحرف فتنزیل و أما غیره فتأویل. «آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویل است». [۱۴]. عرض کردم: (تفسیر این آیه چیست؟) «ذلک بأنهم آمنوا ثم کفروا؛ این برای آن است که آنها ایمان آورده، سپس کافر شدند - منافقون: ۳». فرمود: إن الله تبارک و تعالی سمی من لم یتبع رسولہ فی ولایة وصیه منافقین و جعل من [ صفحه ۳۸ ] جحد وصیه امامته کمن جحد محمدا و أنزل بذلک قرآنا فقال: یا محمد إذا جاءک المنافقون بولایة وصیک قالوا نشهد إنک لرسول الله و الله یعلم إنک لرسوله و الله یشهد إن المنافقین بولایة علی لکاذبون. اتخذوا ایمانهم جنه فصدوا عن سبیل الله و السبیل هو الوصی إنهم ساء ما کانوا یعملون ذلک بأنهم آمنوا برسالتک و کفروا بولایة وصیک فطبع الله علی قلوبهم فهم لایفقهون. «خدای تبارک و تعالی کسانی را که از پیغمبرش در امر ولایت و وصیش پیروی نکرده، منافق نامیده و کسی را که وصیت و امامت او را منکر شده، مانند منکر محمد قرار داده و برای این مطلب آیه‌ای نازل کرده و فرموده است: «چون منافقین (به ولایت وصیت) نزد



تو آیند، گویند: شهادت می‌دهم که تو پیغمبر خدائی، خدا نیز داند که تو پیغمبر او هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقین (به ولایت علی علیه‌السلام) دروغ گویند. سوگندهای دروغین خویش را سپر خود ساخته‌اند و از راه خدا بگشته‌اند (راه خدا همان وصی است) و بد [صفحه ۳۹] است آنچه انجام می‌دهند. این برای آن است که (به رسالت تو) ایمان آورده و به (به ولایت وصیت) کافر شدند پس (خدا) بر دل‌هایشان مهر نهاد و آنها فهم نمی‌کنند - منافقون: ۳. عرض کردم: معنی «لا یفقهون؛ فهم نمی‌کنند - منافقون: ۳» چیست؟ فرمود: یقول لا یعقلون بنبوتک. «خدا می‌فرماید: نبوت تو را تعقل نمی‌کنند». عرض کردم: «و إذا قیل لهم تعالوا یتستغفرون لکم رسول الله؛ و چون به آنها گویند: بیایید تا رسول خدا برای شما آمرزش طلبد - منافقون: ۵» فرمود: و إذا قیل لهم ارجعوا إلی ولایة علی علیه‌السلام یتستغفرون لکم النبی من ذنوبکم لووا رؤسهم قال الله - و رأیتهم یصدون عن ولایة علی و هم مستکبرون علیه ثم عطف القول من الله بمعرفته بهم فقال سواء علیهم أستغفرت لهم أم لم تستغفرت لهم لن یغفر الله لهم إن الله لا یتهدی القوم الفاسقین یقول الظالمین لوصیکک. «یعنی و چون به آنها گویند به ولایت علی علیه‌السلام برگردید تا پیغمبر برای گناهان شما آمرزش طلبد «سرهای خویش به پیچند» [صفحه ۴۰] خدا فرماید: «و آنها را ببینی که برگردند» از ولایت علی علیه‌السلام «در حالی که متکبرند - منافقون: ۵» از آن. سپس گفتار خدا متوجه معرفی آنها شده، می‌فرماید: «برای آنها برابر است، برایشان آمرزش خواهی یا آمرزش نخواهی، خدا آنها را هرگز نخواهد آمرزید، که خدا گروه فاسقان را هدایت نکند - منافقون: ۶» یعنی ستمگران به وصی تو را». عرض کردم «أفمن یمشی مکیبا علی وجهه أهدی أمن یمشی سویا علی صراط مستقیم؛ آیا آنکه نگونسار بر چهره خویش راه رود، هدایت یافته‌تر است، یا آنکه با قامت راست به راه مستقیم می‌رود؟ - ملک: ۲۲» فرمود: إن الله ضرب مثل من حاد عن ولایة علی علیه‌السلام کمن یمشی علی وجهه لا- یتهدی لأمره و جعل من تبعه سویا علی صراط مستقیم و الصراط المستقیم أمير المؤمنین علیه‌السلام. «خدا کسی را که از ولایت علی علیه‌السلام برگشته به کسی مثل زده است که به رو افتاده، راه می‌رود و در کار خود گمراه است. و کسی را که از علی پیروی کند، به اقامت راست و [صفحه ۴۱] بر راه مستقیم قرار داده و راه مستقیم همان امیر المؤمنین علیه‌السلام است». عرض کردم: خدا فرماید: «إنه لقول رسول کریم؛ آن گفتار رسولی ارجمند است - حاقه: ۴۰»، فرمود: یعنی جبرئیل عن الله فی ولایة علی علیه‌السلام. «یعنی گفتار جبرئیل از جانب خدا درباره ی ولایت علی علیه‌السلام است». عرض کردم: «و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون؛ و گفتار خیال پرداز نیست، شما اندکی ایمان می‌آورید - حاقه: ۴۱» فرمود: قالوا إن محمدا کذاب علی ربه و ما أمره الله بهذا فی علی فأنزل الله بذلک قرآنا فقال إن ولایة علی تنزیل من رب العالمین. و لو تقول علينا محمد بعض الأقاویل. لأخذنا منه بالیمین. ثم لقطعنا منه الوتین ثم عطف القول فقال - إن ولایة علی لتذکره للمتقین للعالمین و إننا لنعلم أن منکم مکذبین. و إن علیا لحسرة علی الکافرین. و إن ولایت له لحق الیقین. فسیح یا محمد باسم ربک العظیم یقول اشکر ربک العظیم الذی أعطاک هذا الفضل. [صفحه ۴۲] «آنها گفتند: محمد به پروردگارش دروغ بسته و خدا او را درباره ی علی چنین دستوری نداده است، پس خدا آیه‌ای فرستاد و فرمود: همانا «ولایت علی» از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. اگر (محمد) بعضی از گفته‌ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می‌گیریم (او را به شدت بگیریم) و شاهرگش را ببریم» سپس سخن را متوجه این موضوع کرده و فرموده است: «همانا (ولایت علی) یادآوری است برای پرهیزگاران (جهانیان) و ما می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب کنندگانید. و همانا (علی) مایه ی افسوس کافران است. و همانا (ولایت او) حقیقت یقین است. تسبیح بگو (ای محمد) بنام پروردگار بزرگت - حاقه: ۵۲» می‌فرماید: پروردگار بزرگت را که این فضیلت به تو عطا فرموده سپاسگزاری کن». عرض کردم: خدا فرماید: «لما سمعنا الهدی آمنّا به؛ و ما همین که هدایت را شنیدیم به آن ایمان آوردیم - جن: ۱۳» فرمود: [صفحه ۴۳] الهدی الولاية آمنّا بمولانا فمن آمن بولاية مولاه - فلا يخاف بخسا ولا رهقا. «هدایت همان ولایت است. یعنی به مولای خود ایمان آوردیم. پس هر که به ولایت مولای خود ایمان آورد «از نقصان و ستم نترسد». عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: لا تأویل. «نه، تأویل است (یعنی آنچه درباره ولایت گفتیم آیه قرآن نیست ولی مقصود و معنی آنست)». عرض کردم:

خدا فرماید: «لا أملك لكم ضرا ولا رشدا؛ من اختیار زیان زدن و هدایت کردن شما را ندارم - جن: ۲۱» فرمود: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله دعا الناس إلى ولاية علي فاجتمعت إليه قريش فقالوا يا محمد أعفنا من هذا فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله و آله هذا إلى الله ليس إلى فاتهموه و خرجوا من عنده فأنزل الله قل إنني لا أملك لكم ضرا ولا رشدا. قل إنني لن يجيرني من الله إن عصيته أحد و لن [ صفحه ۴۴ ] أجد من دونه ملتحدا إلا بلاغا من الله و رسالاته في علي عليه السلام.» رسول خدا صلى الله عليه وآله مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت فرمود، قریش نزد آن حضرت انجمن کردند و گفتند: ای محمد! ما را از این امر معاف کن، پیغمبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: این امر با خداست با من نیست، آنها حضرت را متهم کردند و از نزدش بیرون آمدند. پس خدا این آیه نازل فرمود: «بگو من اختیار زیان زدن و هدایت کردن شما را ندارم. بگو هیچ کس مرا در برابر خدا پناه ندهد (اگر نافرمانی کنم) و جز او پناهگاهی نیابم، مگر اینکه از جانب خدا ابلاغ کنم و پیغامهای او را «درباره ی علی علیه السلام» برسانم - جن: ۲۲-۲۳.» عرض کردم: این تزیل است؟ فرمود: نعم ثم قال توکیدا - و من يعص الله رسوله في ولاية علي عليه السلام فإن له نار جهنم خالدین فیها أبدا. «آری، سپس خدا برای تأکید مطلب فرموده است: «و هر که نافرمانی خدا و رسولش [ صفحه ۴۵ ] کند (درباره ولایت علی علیه السلام) آتش دوزخ همیشه و جاودان برای او است - جن: ۲۳.» عرض کردم: «حتى إذا رأوا ما يوعدون فسیعلمون من أضعف ناصرا و أقل عددا؛ تا زمانی که عذاب موعود را ببینند خواهند دانست کیست که یاورش ناتوانتر و سپاهش کمتر است - جن: ۲۴» فرمود: یعنی بذلك القائم و أنصاره. «مقصود از این آیه، امام قائم علیه السلام و یاران او است.» عرض کردم: «و اصبر علی ما یقولون؛ بر آنچه می گویند شککیا باش - مزمل: ۱۰» فرمود: یقولون فیک - و اهجرهم هجرا جمیلا. و ذرنی یا محمد و المکذبین بوصیک اولی النعمة و مهلهم قلیلا - «یعنی آنچه درباره تو می گویند «و از آنها ببر، بریدنی نیکو. و مرا واگذار (ای محمد) با تکذیب کنندگان (نسبت به وصیت) که صاحب نعمتند و اندکی مهلتشان ده - مزمل: ۱۱-۱۰.» عرض کردم: این تزیل است؟ فرمود: نعم. [ صفحه ۴۶ ] «آری (یعنی کلمه ی بوصیک نیز نازل شده است)». عرض کردم: «لیستیقن الذین أوتوا الكتاب؛ تا به یقین رسند کسانی که به آنها کتاب داده شده - مدثر: ۳۱» فرمود: یتیقنون أن الله و رسوله و وصیه حق. «یعنی تا یقین کنند که خدا و پیغمبر و وصیش بر حقند.» عرض کردم: «و یزداد الذین آمنوا إیمانا؛ و آنها که ایمان آورده اند ایمانشان بیفزاید؟ - مدثر: ۳۱» فرمود: و یزدادون بولاية الوصی إیمانا. «یعنی ایمانشان به ولایت وصی افزوده گردد.» عرض کردم: «و لا یرتاب الذین أوتوا الكتاب و المؤمنون؛ و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند؟ - مدثر: ۳۱» فرمود: بولاية علی علیه السلام. «یعنی به ولایت علی علیه السلام.» عرض کردم: مقصود از شک چیست؟ [ما هذا الارتیاب] فرمود: یعنی بذلك أهل الكتاب و المؤمنین الذین ذکر الله فقال و لا یرتابون فی الولاية. [ صفحه ۴۷ ] «مقصود اهل کتابست و مؤمنینی که خدا ذکر نموده، سپس فرمود: و آنها درباره ی ولایت شک نکنند.» عرض کردم: «و ما هی إلا ذکرى للبشر؛ این جز یادآوری برای بشر نیست؟ - مدثر: ۳۱» فرمود: نعم و لایة علی علیه السلام. «آری، ولایت علی علیه السلام است.» عرض کردم: «إنها لإحدى الکبر؛ آن یکی از حوادث بزرگست؟ - مدثر: ۳۵» فرمود: «الولاية؛ یعنی ولایت.» عرض کردم: «لمن شاء منکم أن یتقدم أو یتأخر؛ برای هر کس از شما که خواهد جلو رود یا عقب افتد؟ - مدثر: ۳۷» فرمود: من تقدم إلى ولایتنا آخر عن سقر و من تأخر عنا تقدم إلى سقر إلا أصحاب الیمین. «یعنی کسی که به ولایت ما جلو رود از دوزخ عقب افتد و آنکه از ما عقب کشد، به دوزخ جلو رود.» عرض کردم: «إلا أصحاب الیمین؛ جز اصحاب الیمین؟» فرمود: [ صفحه ۴۸ ] هم و الله شیعتنا. «آنها، قسم به خدا شیعیان ما باشند.» عرض کردم: «لم نک من المصلین؛ ما از نمازگزاران نبودیم؟ - مدثر: ۴۳» فرمود: إنا لم نتول وصی محمد و الأوصیاء من بعده و لا یصلون علیهم. «یعنی ما وصی محمد صلی الله علیه و آله و اوصیاء بعد از او علیهم السلام را دوست نداشتیم و بر آنها درود نمی فرستادند.» عرض کردم: «فما لهم عن التذکره معرضین؛ آنها را چه شده که از این تذکره روی گردانند؟ - مدثر: ۴۹» فرمود: عن الولاية معرضین. «یعنی از ولایت روی گردانند.» عرض کردم: «کلا- إنها تذکره؛ نه، این یادآوری است؟ - عبس: ۱۱» فرمود: «الولاية؛ یعنی ولایت.» عرض کردم: خدا فرماید:

«یوفون بالنذر؛ به نذر وفا می‌کنند؟ انسان: ۷» فرمود: یوفون لله بالنذر الذي أخذ عليهم في الميثاق من ولايتنا. [صفحه ۴۹] «یعنی به پیمانی که خدا در ميثاق راجع به ولایت ما از آن‌ها گرفته وفا می‌کنند». عرض کردم: «إنا نحن نزلنا عليك القرآن تنزيلاً؛ ما این قرآن را به تو نازل کردیم، نازل کردنی - انسان: ۲۳» فرمود: بولاية علي عليه السلام تنزيلاً. «یعنی نازل کردنی به ولایت علی علیه السلام». عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: نعم ذا تأويل. «آری، این تأویل است». عرض کردم: «إن هذه تذكرة؛ همانا این یادآوری است؟ - انسان: ۲۹» فرمود: «الولاية؛ یعنی ولایت». عرض کردم: يدخل من يشاء في رحمة؛ خدا هر که را خواهد در رحمت خود داخل کند؟ - انسان: ۳۱» فرمود: في ولايتنا قال و الظالمين أعد لهم عذابا أليماً ألا ترى أن الله يقول و ما ظلمونا و لكن كانوا أنفسهم يظلمون قال إن الله أعز و أمنع من أن يظلم أو ينسب نفسه إلى ظلم و لكن الله خلطنا بنفسه فجعل ظلمنا ظلمه و ولايتنا [صفحه ۵۰] ولایتته ثم أنزل بذلك قرآنا على نبيه فقال - و ما ظلمناهم و لكن كانوا أنفسهم يظلمون. «یعنی در ولایت ما؛ فرمود، «و خدا برای ستمگران عذابی دردناک آماده ساخته» مگر نبینی که خدا فرماید: «به ما ستم نکردند ولی به خودشان ستم می‌کنند؟ - بقره: ۵۷» امام فرمود: همانا خدا گرامی تر و عالی تر از آن است که ستم بیند یا خود را به ستم نسبت دهد، ولی خدا ما را به خود مربوط ساخت و ستم به ما را ستم به خود قرار داد و ولایت ما را ولایت خویش، سپس برای این موضوع آیه‌ای بر پیغمبرش نازل کرد و فرمود: «ما به آن‌ها ستم نکردیم، ولی آن‌ها به خود ستم نمودند - نحل: ۱۱۸». گفتم این تنزیل است؟ فرمود: «نعم؛ آری» عرض کردم: «ویل یومئذ للمكذبين؛ در آن روز وای بر تکذیب کنندگان؟» فرمود: «مرسلات: ۱۵» فرمود: يقول ويل للمكذبين يا محمد بما أوحيت إليك من ولاية علي بن أبي طالب عليه السلام - ألم نهلك الأولين. ثم تبعهم الآخريين قال الأولين الذين كذبوا الرسل في طاعة الأوصياء كذلك نفع [صفحه ۵۱] بالمجرمين قال من أجرم إلى آل محمد و ركب من وصيه ما ركب. «یعنی ای محمد! وای بر تکذیب کنندگان ولایت علی [بن ابی طالب] علیه السلام که به تو وحی کردیم «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ و دیگران را نیز دنبال آن‌ها بریم؟ - مرسلات: ۱۷-۱۶» فرمود: پیشینیان آن‌ها را که پیغمبران را راجع به اطاعت از اوصیاء تکذیب نمودند «با نافرمانان این گونه رفتار می‌کنیم؟ - مرسلات: ۱۸» فرمود: یعنی آن‌ها که نسبت به آل محمد نافرمانی نموده و کردند آنچه کردند». عرض کردم «إن المتقين؛ همانا پرهیزگاران - مرسلات، آیه ۴۱» فرمود: نحن و الله و شيعتنا ليس على ملة ابراهيم غيرنا و سائر الناس منها براء. «به خدا ما هستیم و شیعیان ما، جز ما کسی ملت ابراهیم را ندارد، و مردم دیگر از آن برکنارند». عرض کردم: «يوم يقوم الروح و الملائكة صفا لا يتكلمون الآية؛ روزی که روح و فرشتگان صف کشیده سخن [صفحه ۵۲] نگویند.. تا آخر آیه ۳۸ سوره نبا - (که فرماید: مگر کسی که خدا به او اجازه دهد و او درست گوید»، فرمود: نحن و الله المأذون لهم يوم القيامة و القائلون صوابا. «به خدا ما هستیم که روز قیامت اجازه داریم (سخن گوئیم) و درست گوئیم». عرض کردم: آنگاه که گوئید چه خواهید گفت؟ فرمود: نمجد ربنا و نصلى على نبينا و نشفع لشيعتنا فلا- يردنا ربنا. «بزرگی پروردگار خود گوئیم و بر پیغمبر خود درود فرستیم و از شیعیان خود شفاعت کنیم، و پروردگار ما را رد نکند». عرض کردم: «كلا إن كتاب الفجار لفي سجين؛ نه، اصلاً نامه گنهکاران در سجین است - مطففين: ۷» فرمود: هم الذين فجروا في حق الأئمة و اعتدوا عليهم. «آن‌ها کسانی هستند که نسبت به حق ائمه نافرمانی خدا کردند و برایشان ستم نمودند». عرض کردم: «هذا الذي كنتم به تكذبون؛ سپس گفته می‌شود: این است آنچه تکذیب می‌کردید؟ - مطففين: ۱۷» فرمود: [صفحه ۵۳] یعنی أمير المؤمنين. «یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام». عرض کردم: تنزیل است؟ فرمود: «نعم؛ آری». [۱۵].

### تفسیر آیه‌ی: «فاکتبنا مع الشاهدين»

سوره‌ی آل عمران، آیه ۵۳: ربنا آمنا بما أنزلت و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدين؛ پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم و از فرستاده‌ی (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره‌ی گواهان بنویس! حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ به معنی

آیه ی: «فاکتبنا مع الشاهدین» فرمودند: نحن هم نشهد للرسول علی اممها. «ما آن گواهانیم. گواهی برای پیامبران می دهیم بر امت آن‌ها». [۱۶].

### تفسیر آیه ی: «بلی من کسب سیئه»

سوره ی بقره، آیه ی ۸۱: «بلی من کسب سیئه و أحاطت به خطیئته فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون؛ آری، کسانی که کسب گناه کنند، و آثار گناه، سراسر وجودشان را پوشانند، آنها اهل آتشند؛ و جاودانه در آن خواهند بود.» [صفحه ۵۴] حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ به معنی آیه: «بلی من کسب سیئه» فرمود: بغضنا. «یعنی کسی که کینه با ما داشته باشد». و در مورد «و أحاطت به خطیئته» فرمود: من شرک فی دماننا. «یعنی شرکت در خون ما کند». [۱۷].

### تفسیر آیه ی: «إلا من أذن له الرحمن»

سوره نبأ، آیه ی ۳۸: «یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یتکلمون إلا من أذن له الرحمن و قال صوابا؛ روزی که «روح» و «ملائکه» در یک صف می ایستند و هیچ یک، جز به اذن خداوند رحمان، سخن نمی گویند، و (آن گاه که می گویند) درست می گویند!». روایت شده که حضرت کاظم علیه السلام درباره ی معنی آیه ی: «إلا من أذن له الرحمن» فرمود: نحن و الله المأذون لهم یوم القيامة و القائلون صوابا. «به خدا سوگند ما هستیم که اجازه داریم روز قیامت (سخن گوئیم) و درست گوئیم». [۱۸]. [صفحه ۵۵]

### تفسیر آیه ی: «یومئذ لا تنفع الشفاعة إلا من أذن...»

سوره ی طه، آیه ی ۱۰۹: «یومئذ لا تنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن و رضی له قولا؛ در آن روز شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است». عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرد که: مردی از آن جناب معنی این آیه را پرسید: «یومئذ لا تنفع الشفاعة إلا من أذن له الرحمن و رضی له قولا». فرمود: لا ینال شفاعة محمد صلی الله علیه و آله یوم القيامة إلا من أذن له بطاعة آل محمد و رضی له قولا و عملا فیهم فحیی علی مودتهم و مات علیها فرضی الله قوله و عمله فیهم ثم قال و عنت الوجوه للحنی القیوم و قد خاب من حمل ظلما لآل محمد کذا نزلت. «به شفاعت آل محمد صلی الله علیه و آله روز قیامت نمی رسد مگر کسی که به او اجازه داده اند به فرمانبرداری آل محمد، و از نظر گفتار و کردار در راه آن‌ها پسندیده باشد، بر مودت آن‌ها زندگی کند و بر همان طریق بمیرد خدا از کردار و گفتار آن‌ها راضی باشد سپس فرمود: [صفحه ۵۶] «و عنت الوجوه للحنی القیوم و قد خاب من حمل ظلما لآل محمد». چنین نازل شده که هر کس ستم به آل محمد صلی الله علیه و آله روا دارد ناامید می شود سپس فرمود: «و من یعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا یخاف ظلما و لا هضمًا» فرمود: هر کس اعمال نیک انجام دهد و مؤمن به محبت آل محمد صلی الله علیه و آله باشد و دشمن با دشمنانشان دیگر باکی از ظلم و نابودی ندارد». [۱۹].

### تفسیر آیه ی: «و لو أن قرآنا سیرت به الجبال...»

سوره ی رعد، آیه ی ۳۱: «اگر بوسیله قرآن، کوه‌ها به حرکت در آیند یا زمین‌ها قطعه قطعه شوند، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد!)...». ابراهیم بن عبد الحمید گوید: پدرم نقل کرد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه ی: «و لو أن قرآنا سیرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو کلم به الموتی» فرمود: فقد ورثنا الله تعالی هذا القرآن ففیه ما یسیر به الجبال و یقطع به البلدان و یحیا به الموتی إن الله تعالی یقول فی کتابه العزیز و ما من [صفحه ۵۷] غائبة فی السماء و الأرض

إلا فی کتاب مبین و قال تعالی ثم أورثنا الكتاب الذین اصطفینا فنحن اصطفانا الله جل اسمه فورثنا هذا الكتاب الذی فیہ کل شیء. «آن قرآن به ما ارث رسیده که به وسیله آن کوه‌ها پیموده می‌شود و شهرها در نور دیده می‌گردد و مرده زنده می‌شود خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: و ما من غائبة فی السماء و الأرض إلا- فی کتاب مبین، و در این آیه می‌فرماید: ثم أورثنا الكتاب الذین اصطفینا. ما را خدای عزیز برگزیده و به ما ارث بخشید این کتاب را که در آن هر چیزی هست». [۲۰].

### ایمان مستقر (ثابت) و مستودع (ناپایدار)

سوره‌ی انعام، آیه ی ۹۸: «و هو الذی أنشأکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع قد فصلنا الآیات لقوم یفقهون؛ او کسی است که شما را از یک نفس آفرید! و شما دو گروه هستید: بعضی پایدار (از نظر ایمان)، و بعضی ناپایدار؛ ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند، تشریح نمودیم!». [صفحه ۵۸] عیاشی رحمه الله (متوفای ۳۲۰ قمری) در تفسیر خود نقل کرده که: امام کاظم علیه السلام در معنی مستقر و مستودع فرمودند: المستقر الإیمان الثابت و المستودع المعار. «مستقر یعنی ایمان ثابت و مستودع یعنی عاریه». [۲۱].

### تفسیر آیه‌ی: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»

سوره‌ی طلاق، آیه ی ۳: «و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند». علی بن سواد سائی گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره ی این آیه سؤال نمودم: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه». فرمود: التوکل علی الله درجات: منها أن تتوکل علی الله فی أمورک کلها فما فعل بک کنت عنه راضیا تعلم أنه لا یألوک خیرا و فضلا و تعلم أن الحکم فی ذلک له فتوکل علی الله بتفویض ذلک إلیه و ثق به فیها و فی غیرها. «توکل دارای درجات و مراتبی است که از جمله آن مراتب این است که در کلیه کارهای خود توکل و اعتماد بر او داشته و [صفحه ۵۹] آنچه که درباره تو انجام دهد راضی و خشنود باشی و علم و یقین داشته باشی که هیچ گونه از خیر و فضل و کرم در حق تو کوتاهی نخواهد کرد و بدانی که حکم و فرمان در این گونه امور از آن او است. پس بنابراین با واگذار کردن کار به او بر او توکل نموده و در این کار و تمام کارها به او اعتماد داشته باش و یا در کارهای خود و در کارهای بستگان خود به او اعتماد کن». [۲۲]. علامه ی مجلسی رحمه الله در شرح این روایت گوید: «و من یتوکل علی الله فهو حسبه - یعنی کسی که کارهای خود را به خدا واگذار و اعتماد به حسن تدبیر او و وثوق به تقدیرات نیکوی حق داشته باشد، خداوند متعال کارهای دنیوی او را کفایت نموده و پاداش بهشتی به او عنایت می‌فرماید و او را از نیاز و احتیاج به دیگران بی‌نیاز می‌گرداند و حضرت که اشاره به درجات و مراتب توکل فرموده ظاهرا این مرتبه‌ای که بیان نموده آخرین مراحل توکل است و درجات دیگرش این است که مثلا- در قسمتی از امور خود توکل بر خدا بنماید و در قسمت دیگر دارای توکل نباشد و تعدد مراتب و مراحل توکل به لحاظ کم و زیادی کارهایی است که در آن‌ها توکل [صفحه ۶۰] می‌کند یعنی هر چه در کارها بیشتر توکل داشته باشد، توکلش قوی‌تر و شدیدتر و هر چه کمتر باشد ضعیف تر است و اینکه فرمود به آنچه که درباره تو انجام دهد راضی باشی، بیان آثار و لوازم توکل است. و کلمه لا- یالوک خیرا... از «الو» است که به معنای تقصیر و کوتاهی است و اگر دو مفعول بگیرد (که در اینجا چنین است) متضمن معنای منع می‌شود و اینجا به عینی، خداوند تو را از هیچ خیر و فضلی منع نمی‌کند (همه چیز به تو می‌دهد) و در النهایه ی (ابن اثیر) است: اللوت یعنی قصرت یقال الی الرجل و الی (ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید) یعنی کوتاهی کرد و کوشش نمود. [۲۳].

### تفسیر آیه‌ی: «أو کسوتهم»

سوره‌ی مائده، آیه ی ۸۹: «لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یؤاخذکم بما عقدتم الایمان فکفارتہ إطعام عشرۃ مساکین من أوسط ما تطعمون أهلیکم أو کسوتهم أو تحریر رقبة فمن لم یجد فصیام ثلاثة أيام ذلک کفارة ایمانکم إذا حلفتم و احفظوا ایمانکم کذلک یبین الله لکم آیاتہ لعلکم تشکرون؛ خداوند شما را به خاطر سوگندهایی بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذہ نمی کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) کرده‌اید، مؤاخذہ می نماید. کفاره‌ی این گونه قسم‌ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده‌ی خود می دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک برده؛ و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می گیرد؛ این، کفاره‌ی سوگندهای شماست به هنگامی که سوگند یاد می کنید (و مخالفت می نماید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند، شاید شکر او را بجا آورید!».

[ صفحه ۶۱ ] علی بن جعفر گوید: از برادرم امام کاظم علیه السلام از این آیه پرسیدم: «أو کسوتهم»، فرمود: ثوب یواری به عورته. «جامه‌ای بدهد که پوشش برای عورت او باشد». [ ۲۴ ] .

### تفسیر آیه‌ی: «إن تجتنبوا کبائر... نکفر»

سوره ی نساء، آیه ی ۳۱: «إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریمًا؛ اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم؛ و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم». نیز علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: کبائری که خداوند در این آیه می فرماید: «إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» چه نوع گناهانی است؟ فرمود: التی أوجب الله علیها النار. [ صفحه ۶۲ ] «گناهانی که وعده ی آتش به آن‌ها داده». [ ۲۵ ] .

### تفسیر آیه‌ی: «اذکروا الله کثیرا»

نیز علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام از این آیه پرسیدم: «اذکروا الله کثیرا» پرسیدم اگر کسی دوست بار ذکر بگوید کثیر گفته؟ فرمود: آری. [ ۲۶ ] .

### سرنوشت قوم عاد

علی بن یقظین گوید: منصور دوانیقی خلیفه ی عباسی به یقظین دستور حفر چاهی در قصر عبادی داد، و او پیوسته مشغول حفر این چاه بود تا منصور مرد ولی به آبی نرسید، پس خبر به مهدی عباسی (خلیفه‌ی دیگر عباسی) رسید و او نیز دستور داد: تا ابد آن چاه را حفر کنید تا به آب رسید هر چند تمام بیت المال را صرف آن کنم! راوی گوید: یقظین برادرش أبوموسی را مأمور حفر چاه نمود، او نیز مدام چاه را حفر نمود تا اینکه یک سوراخی در لایه‌های پایینی زمین کردند که از داخل آن بویی به مشام می رسید، آنان را هول برداشته و أبوموسی را خبردار نمودند. او گفت: مرا به پایین برید، او را به پایین کشاندند و دهنه ی چاه چهل ذراع در چهل ذراع بود، پس در محمل نشست و [ صفحه ۶۳ ] پایین کشیده شد، وقتی در عمق چاه قرار گرفت او را ترس گرفت و انعکاس صدای باد را در پایین آن شنید، پس دستور داد تا آن سوراخ را کنند تا به اندازه یک درب بزرگ شد، سپس دو نفر در محمل نشسته و پایین رفتند، و به آن دو گفت: خبری از آنجا برایم بیاورید تا بدانم آن چیست؟ راوی گوید: آن دو سرازیر شده و مدت زمانی مکث کردند، سپس طناب را تکان داده و بالا کشیده شدند، أبوموسی به آن دو گفت: چه دیدید؟ گفتند: امر بزرگی! مردان و زنان و خانه‌ها و ظروف و جنس و متاع بسیار، همه به سنگ مسخ شده بودند، اما مردان و زنان لباس‌ها بر تن داشتند، ولی در حالت نشسته و خوابیده و تکیه داده، و وقتی به آن‌ها دست زدیم، لباس‌هاشان مانند گرد پراکنده شد، و در آنجا منازلی برپا بود! با شنیدن این مطالب أبوموسی مطلب را به مهدی عباسی مکتوب نمود و مهدی نیز با ارسال نامه‌ای به مدینه از امام موسی بن جعفر

علیه السلام خواست تا نزد او رود. امام علیه السلام با شنیدن ماجرا به شدت گریست و فرمود: یا امیرالمؤمنین هؤلاء بقیة قوم عاد غضب الله علیهم فساخت بهم منازلهم هؤلاء أصحاب الأحقاف. «ای امیرالمؤمنین، آنان الباقی قوم عاد می‌باشند، خداوند بر ایشان غضب نمود و زمین همه را بلعید، آنان أصحاب أحقاف‌اند». [صفحه ۶۴] راوی گوید: مهدی گفت: ای ابوالحسن! أحقاف چیست؟ فرمود: «الرمل؛ رمل و ریگ» [۲۷] [۲۸]. [صفحه ۶۵]

## امامت

### اهل بیت

#### وجوب شناخت امام

عمر بن یزید گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم می‌فرمود: من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة امام حی يعرفه. «هر کس بمیرد بدون امام، به مرگ جاهلیت مرده؛ امام زنده‌ای که او را بشناسد». عرض کردم: آقا! من از پدرتان نشنیدم جمله‌ی امام زنده را بفرماید. فرمود: قد و الله قال ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله قال و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من مات و ليس له إمام يسمع له و يطيع مات ميتة جاهلیة. [صفحه ۶۶] «به خدا قسم این حرف را پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرموده است. آن جناب فرمود: هر که بمیرد بدون امامی که از او بشنود و مطیعش باشد به مرگ جاهلیت مرده است». [۲۹].

#### نشانه‌های شناخت امام

احمد بن مهران از ابی بصیر روایت کند که گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، به چه چیز امام شناخته می‌شود؟ فرمود: بخصال أما أولهن فإنه بشيء قد تقدم فيه من أبيه و إشارته إليه ليكون حجة و يسأل فيجب و إذا سكت عنه ابتداء و يخبر بما في غد و يكلم الناس بكل لسان ثم قال يا أبا محمد أعطيك علامة قبل أن تقوم. «به چند چیز که اولی آنها اینست که از پدرش سخنی و اشاره‌ای درباره‌ی امامت او گذشته باشد تا همان حجت و دلیلی باشد، و به اینکه از او پرسش شود و او پاسخ [صفحه ۶۷] گوید، و اگر پرسشی نشد او خود آغاز سخن کند، و به اینکه از فردا خبر دهد و با مردم به هر زبانی (که دارند) با آن زبان گفتگو کند، سپس فرمود: ای ابامحمد تا برنخاسته‌ای یک نشانه آن را به تو نشان خواهم داد». ابوبصیر گوید: طولی نکشید مردی از اهل خراسان وارد شد و به زبان عربی با آن جناب سخن گفت، موسی بن جعفر علیه السلام به فارسی پاسخش گفت، مرد خراسانی عرض کرد: به خدا اینکه من با شما به زبان فارسی گفتگو نکردم برای این بود که گمان کردم شما فارسی را نیکو نمی‌دانی؟! حضرت فرمود: سبحان الله إذا كنت لا أحسن أجيئك فما فضلى عليك فيما يستحق به الإمامة ثم قال يا أبا محمد إن الإمام لا يخفى عليه كلام أحد من الناس و لا منطلق الطير و لا كلام شيء فيه روح. «سبحان الله اگر من به خوبی نتوانم پاسخ تو را بدهم پس برتری من بر تو در شایستگی منصب امامت چیست؟ سپس فرمود: ای ابامحمد! همانا امام (کسی است که) زبان هر یک از مردم (زمین) و هم [صفحه ۶۸] چنین زبان پرنده و هر جاننداری را به خوبی بداند». [۳۰].

### علوم اهل بیت

ابراهیم بن عبدالحمید گوید: پدرم می‌گفت: روزی به امام کاظم علیه السلام گفتم: فدلیت شوم آیا پیامبر صلى الله عليه وآله علوم تمام انبیا را داشت؟ فرمود: آری. گفتم: از آدم تا منتهی به خودش گردید. فرمود: نعم ورثهم النبوة و ما كان في آبائهم من النبوة و العلم. قال: ما بعث الله نبيا إلا و قد كان محمد صلى الله عليه وآله أعلم منه. «آری وارث نبوت آنها و تمام علومی که در پدران آنها

بود از نبوت و علم در اختیار آن جناب قرار گرفت. هیچ پیامبری را خدا مبعوث نکرده مگر اینکه پیامبر ما از او داناتر بوده». عرض کردم: عیسی بن مریم علیهما السلام مرده را به اجازه ی خدا زنده می‌کرد، فرمود: صحیح است. و سلیمان بن داود سخن پرنده‌ها را می‌دانست. (آیا پیامبر صلی الله علیه و آله این قدرت‌ها را داشت). [صفحه ۶۹] فرمود: إن سلیمان بن داود قال لهدهد حين فقهه و شك في أمره (مالی لا أرى الهدهد أم كان من الغائبين) و كانت المردة و الريح و النمل و الإنس و الجن و الشياطين له طائعين و غضب عليه، فقال (لأعذبه عذابا شديدا أو لأذبحه أو ليأتينى بسلطان مبین). و إنما غضب عليه لأنه كان يدلله على الماء فهذا و هو طير قد أعطى ما لم يعط سليمان و إنما أراه ليدله على الماء فهذا لم يعط سليمان و كانت المردة له طائعين و لم يكن يعرف الماء تحت الهواء و كانت الطير تعرفه. إن الله يقول في كتابه (و لو أن قرآنا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى) فقد ورثنا نحن هذا القرآن فعندنا ما تسير به الجبال و تقطع به البلدان (و يحيا به الموتى باذن الله). و نحن نعرف ما تحت الهواء و إن كان في كتاب الله الآيات ما يراد بها أمر من الأمور التي أعطاه الله الماضين النبيين و المرسلين إلا و قد جعله الله ذلك كله لنا في أم الكتاب. [صفحه ۷۰] إن الله تبارك و تعالى يقول (و ما من غائبة في السماء و الأرض إلا في كتاب مبین) ثم قال جل و عز (ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا) فنحن الذين اصطفانا الله فقد ورثنا علم هذا القرآن الذي (فيه تبيان كل شيء). «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این قدرت‌ها را داشت. سپس حضرت علیه السلام فرمود: سلیمان بن داود وقتی هدهد را ندید و در مورد او مشکوک شد گفت: «مالی لا أرى الهدهد أم كان من الغائبين؛ (سلیمان) در جستجوی آن پرنده [هدهد] برآمد و گفت: «چرا هدهد را نمی‌بینم، یا اینکه او از غایبان است؟! - نمل: ۲۰» تمام شیاطین و باد و مورچه و انس و جن و پریان مطیع او بودند بر او خشمگین شد گفت: «لأعذبه عذابا شديدا أو لأذبحه أو ليأتينى بسلطان مبین؛ قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می‌کنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد!- نمل: ۲۱». این خشمی که سلیمان بر او گرفته بود به واسطه آن بود که او را به آب راهنمایی می‌کرد، اکنون بین این یک پرنده است خدا به او چیزی داده که به سلیمان نداده، او را (هدهد را) می‌خواست تا جای آب را به سلیمان نشان دهد این مطلبی بود که سلیمان [صفحه ۷۱] نمی‌دانست با اینکه شیاطین پیرو او بودند و اطلاع از آب در زیر هوا نداشتند آن پرنده می‌دانست. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و لو أن قرآنا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى؛ اگر بوسیله قرآن، کوه‌ها به حرکت درآیند یا زمین‌ها قطعه قطعه شوند، یا بوسیله ی آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد!)- رعد: ۳۱». ما وارث این قرآن هستیم پس در نزد ما قدرتی است که به وسیله آن کوه‌ها را جابجا می‌نماید و شهرها را پشت سر می‌گذارد و مرده را به اذن خدا زنده می‌کند. ما آنچه زیر آسمان است می‌دانیم گرچه در کتاب خدا آیتی هست که آنچه انبیای پیشین و مرسلین از جانب خدا داشته‌اند تمام آن‌ها را خداوند برای ما در ام الكتاب قرار داده. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ما من غائبة في السماء و الأرض إلا في كتاب مبین؛ و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتاب مبین (در لوح محفوظ و علم بی‌پایان پروردگار) ثبت است!- نمل: ۷۵». و در این آیه می‌فرماید: «ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا؛ سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده‌ی خود به میراث دادیم؛- فاطر: ۳۲». ما همان کسانی هستیم که خداوند ما را [صفحه ۷۲] برگزیده و وارث علم قرآنیم که در آن توضیح هر چیزی هست». [۳۱].

### علم امام

ابی عبدالله حسین بن علی گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: علم عالم شما (یعنی امام از شما خانواده) آیا چیزی است که به دل الهام می‌شود یا در گوش شما گویند؟ فرمود: نقر فی القلوب و نکت فی الأسماع و قد یکونان معا. «گاهی به دل الهام می‌شود و گاهی هم در گوش گویند و گاهی هم هر دوی آن با هم است». [۳۲].



در روایت است که امام کاظم علیه السلام صوتی زیبا و قرائتی دلنشین داشت، پس یکی از روزها فرمود: «إن علی بن الحسین علیه السلام کان یقرأ القرآن فریما مر به المار فصعق من حسن صوته و إن [ صفحه ۷۳ ] الإمام لو أظهر من ذلك شیئا لما احتمله الناس.» «بدرستی که علی بن الحسین علیهما السلام وقتی شروع به قرائت قرآن می کرد چه بسا کسانی که بر آن حضرت می گذشتند از آواز خوش او مدهوش می شدند، و اگر امام چیزی از آواز خوشش را آشکار سازد مردمان تاب شنیدن آن را نخواهند داشت.» یکی پرسید: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم نماز [جماعت] نمی خواند و آوازش را به خواندن بلند نمی کرد؟ حضرت فرمود: «إن رسول الله کان یحمل من خلفه ما یطیقون.» «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حد تحمل و طاقت ایشان که پشت سرش بودند آوازش را بلند می کرد.» [۳۳].

### تصریح به امامت امام رضا

داود رقی گوید: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: قربانت کردم! من پیر شده‌ام، پس دست مرا بگیر و از آتش نجاتم ده، امام و صاحب اختیار ما پس از شما کیست؟ [ صفحه ۷۴ ] گوید: آن حضرت اشاره به فرزندش امام رضا علیه السلام کرد و فرمود: هذا صاحبکم من بعدی. «امام و صاحب شما پس از من او است.» [۳۴]. محمد بن اسحاق بن عمار نیز گوید: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا مرا به کسی که دین و آئین خود را از او بگیرم راهنمایی نمی کنید؟ فرمود: هذا ابنی علی ان اُبی أخذ بیدی فأدخلنی إلى قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لی یا بنی إن الله جل و علا قال إنی جاعل فی الأرض خلیفة و إن الله إذا قال قولا و فی به. «این پسر من علی است (آن کس که تو می خواهی)، همانا پدرم (جعفر بن محمد علیهما السلام) دست مرا گرفت و مرا کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله برد و فرمود: پسر جان خدای عزوجل فرموده: «من در زمین جانشین قرار خواهم داد» (سوره بقره آیه ۳۰). و همانا خداوند وقتی سخن گفت (و وعده داد) بدان وفا می کند! (یعنی مطابق این وعده خداوند همیشه در زمین جانشین از خداوند [ صفحه ۷۵ ] خواهد بود که او امام مردم و حجت خدا است.) [۳۵]. نصر بن قابوس نیز گوید: به حضرت کاظم علیه السلام عرض کردم: من از پدرت پرسیدم: که پس از آن حضرت امام کیست؟ به من خبر داد که امام شمامی، و چون آن حضرت از دنیا رفت مردم به چپ و راست رفتند ولی من و دوستانم به امامت شما معتقد گشتیم، اکنون مرا آگاه کن که امام پس از شما از میان فرزندان کدام است؟ فرمود: قال ابنی فلان. «فرزندم فلانی (یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلام)». [۳۶]. داود بن ضریب گوید: مالی به نزد حضرت کاظم علیه السلام بردم پس برخی از آن را برداشت، و برخی را برنداشت، من عرض کردم: خدا کار شما را به خوبی اصلاح فرماید، چرا مقداری را نزد من گذاردی و برداشتی؟ حضرت علیه السلام فرمود: «إن صاحب هذا الأمر یطلبه منک فلما جاء نعیه بعث إلى أبو الحسن الرضا علیه السلام فسألنی ذلک المال فدفعته إلیه.» [ صفحه ۷۶ ] «همانا صاحب این امر امامت آن را از تو مطالبه خواهد کرد، و چون خبر مرگ آن حضرت رسید حضرت رضا علیه السلام به نزد من فرستاد و آن مال را از من خواست، و من به آن جناب دادم.» [۳۷]. و نیز ابن قولویه (به سند خود) روایت کرده که محمد بن سنان گوید: یک سال پیش از آنکه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به عراق برند خدمت آن حضرت شرفیاب شدم، و علی بن موسی فرزندش پیش روی آن جناب نشسته بود، پس آن حضرت به من نگاه کرده فرمود: یا محمد إنه سیکون فی هذه السنه حركه فلا تجزع لذلك. «ای محمد بزودی در این سال جنبشی (و سفری) پیش آید تو برای آن بی تابی نکنی؟». گوید: عرض کردم: چه پیش آمدی خواهد کرد قربانت کردم همانا این سخن مرا پریشان کرد؟ فرمود: أصیر إلى هذه الطاغیة أما إنه لا یندانی منه سوء و لا من الذی یکون من بعده. [ صفحه ۷۷ ] «به نزد این سرکش می روم ولی از خود او به من بدی نرسد و نه آنکه پس از او است.» [۳۸]. محمد بن سنان گوید: عرض کردم: پس از آن چه می شود قربانت کردم؟ فرمود: یضل الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء. «خدا ستمکاران را گمراه

کند، و آنچه خدا خواهد انجام دهد». عرض کردم: قربانت آنچه خدا خواهد چه باشد؟ فرمود: من ظلم ابنی هذا حقه و جرده امامته من بعدی کان کمن ظلم علی بن ابی طالب علیه السلام امامته و جرده حقه بعد رسول الله صلی الله علیه و آله. «هر کس در حق این پسر من ستم کند و امامتش را پس از من انکار کند مانند کسی است که درباره امامت علی بن ابی طالب علیه السلام ستم کرده و حق او را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله انکار نموده است». [صفحه ۷۸] گوید: عرض کردم: اگر خدا به من عمری داد به خدا قسم حق او را به وی تسلیم کنم و به امامتش اقرار نمایم! حضرت علیه السلام فرمود: صدقت یا محمد یمد الله فی عمرک و تسلیم له حقه و تقر له بامامته و إمامه من یکون من بعده. «راست گفתי ای محمد، خدا به تو عمر دهد و حق او را تسلیم وی خواهی کرد و به امامت او و آنکه پس از او است اقرار خواهی نمود». گوید: عرض کردم: پس از او کیست؟ فرمود: پسرش محمد، عرض کردم: نسبت به او هم راضی و تسلیمم. [۳۹].

### حدود فدک

در کتاب خلفاء است که هارون الرشید به موسی بن جعفر علیه السلام پیشنهاد کرد که فدک را پس بگیرد. امام علیه السلام امتناع می‌ورزید تا هارون اصرار زیاد کرده، حضرت فرمود: لا آخذها إلا بحدودها. «من فدک را نمی‌گیرم مگر تمام آن را با مرزی که معین می‌کنم بدهی». [صفحه ۷۹] هارون گفت: حدود فدک کجا است؟ فرمود: إن حدودها لم تردها. «اگر حدود آن را معین کنم نخواهی داد». گفت تو را قسم می‌دهم به حق جدت که حدود آن را معین کنی. فرمود: أما الحد الأول فعدن فتغیر وجه الرشید و قال إیها قال و الحد الثانی سمرقند فاربد وجهه قال و الحد الثالث إفريقية فأسود وجهه و قال هیه قال و الرابع سیف البحر مما یلی الجزر و إرمینیة. «حد اول آن عدن، چهره رشید در هم کشیده شد گفت بگو فرمود: حد دوم سمرقند رنگ صورت رشید بر گشت فرمود حد سوم افریقا است چهره رشید سیاه شد باز گفت: حد دیگر را بگو فرمود: حد چهارم سیف البحر است که هم مرز با جزائر و ارمینیه است». هارون گفت: دیگر برای ما چیزی باقی نماند پس بیا جای من بنشین. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: قد أعلمتک أننی إن حدودها لم تردها. «من گفتم اگر مرز آن را تعیین کنم نخواهی داد». [صفحه ۸۰] و هارون از آن موقع تصمیم کشتن موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت. [۴۰]. در روایت پسر اسباط چنین است که حضرت علیه السلام فرمود: أما الحد الأول فعریش مصر و الثانی دومة الجندل و الثالث أحد و الرابع سیف البحر. «حد اول عریش مصر و دوم دومة الجندل و سوم احد و چهارم سیف البحر است». هارون گفت: این تمام دنیا است. فرمود: هذا کان فی أیدی اليهود بعد موت أبی هاله فأفاه الله علی رسوله بلا خیل و لا رکاب فأمره الله أن یدفعه إلی فاطمة علیها السلام. «این سرزمینها در اختیار یهودان بود که خداوند بدون جنگ و جدال و لشکرکشی به تصرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آورد دستور دادند که به فاطمه زهرا علیها السلام واگذارند». [۴۱]. پرسیدم از اختلاف در قضاوت که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده در چیزهایی که آن جناب نه امر به آن کرده و نه نهی از آن‌ها کرده جز اینکه خود و فرزندانش را از آن نهی نموده. پرسیدم چنین چیزی چگونه امکان دارد؟ [صفحه ۸۱] فرمود: أحلتها آیه و حرمتها آیه. «یک آیه حلال کرده و آیه دیگر حرام نموده». گفتم چنین چیزی ممکن است مگر به این صورت که یکی از دو آیه ناسخ دیگری باشد یا هر دو آیه محکم هستند و باید به آن‌ها عمل شود؟ فرمود: قد بین إذا نهی نفسه و ولده. «توضیح داده وقتی خود و فرزندانش را نهی نموده». گفتم: پس چرا برای مردم توضیح نداده؟ فرمود: خشی أن لا- یطاع و لو أن أميرالمؤمنین علیه السلام ثبتت قدماه أقام کتاب الله کله و الحق کله و صلی حسن و حسین وراء مروان و نحن نصلی معهم. ترسیده که اطاعت نکنند اگر امیرالمؤمنین علیه السلام مسأله خلافت برایش استوار می‌شد و پاهایش محکم می‌گشت، تمام کتاب خدا را به پا می‌داشت و حق را اقامه می‌نمود، امام حسن و امام حسین علیهما السلام پشت سر مروان نماز خواندند ما نیز با آنها نماز می‌خوانیم». [صفحه ۸۲] پرسیدم: شخصی که از شما تفسیری را نقل می‌کند یا روایتی را در مورد قضاء یا طلاق یا چیزی دیگر که تاکنون نشنیده‌ایم از قبیل مناسک یا مشابه آن

بی آنکه شهرت به دشمنی شما داشته باشد، می‌توانیم بگوئیم خدا می‌داند آل محمد چنین چیزی را نگفته‌اند (یعنی انکار کنیم). فرمود: لا یسعکم حتی تستیقنوا. «نمی‌توانید مگر اینکه یقین نمائید». پرسیدم: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز چیزی درباره خدا گفته یا از روی هوی نفس حرفی زده و یا تحمیل نموده؟ فرمود: «نه». گفتم این سخن آن جناب که درباره علی علیه السلام فرموده: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ». آیا خداوند به او دستور داده بود؟ فرمود: آری. گفتم پس من بیزار باشم از کسی که انکار این حرف را کرد، از روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را فرمود؟ فرمود: آری. گفتم ممکن است مردم نجاتی داشته باشند مگر اینکه این جریان را معتقد شوند. فرمود: لا إلا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون حیلہ و لا یهتدون سیلا. «نه، مگر اشخاص مستضعف از مرد و زن و بچه‌ها که راه به جایی و چاره‌ای ندارند». پرسیدم آنها چگونه اشخاصی هستند؟ فرمود: [صفحه ۸۳] رأیتم خدمکم و نساء کم ممن لا یعرف ذلک أقتلون خدمک و هم مقرون لکم و قال من عرض علیه ذلک فأنکره فأبعده الله و أسحقه لا خیر فیه. «مگر ندیده‌اید خدمتکاران و زنانان پیدا می‌شوند که این مقام را معتقد نیستند مگر آن‌ها را می‌کشید با اینکه اقرار نسبت به شما دارند؟ و فرمود: هر کس بر او این مقام علی علیه السلام ابراز شود و انکار کند خدا او را، دور گرداند و مرگش دهد که خیری در او نیست». [۴۲]. [صفحه ۸۴]

## امام کاظم

### امامت امام کاظم

محمد بن قولویه (به سند خود) از هشام بن سالم روایت کرده که گفت: پس از وفات امام صادق علیه السلام من و محمد بن نعمان (مؤمن طاق) در مدینه بودیم، و مردم بر سر عبدالله بن جعفر [عبدالله افطح] انجمن کرده بودند که او پس از پدرش امام است، پس ما بر او در آمدیم و مردم نزد او بودند، ما از او پرسیدیم: زکات در چه اندازه از مال واجب می‌شود؟ گفت: در دوست درهم پنج درهم، گفتیم: در صد درهم (چه اندازه واجب است)؟ گفت: دو درهم و نیم، گفتیم: به خدا مرجئه (سنی‌های لا ابالی) نیز این را نگویند، عبدالله گفت: به خدا من نمی‌دانم مرجئه چه می‌گویند. هشام گوید: پس ما از نزد عبدالله بن جعفر گمراه (و سرگردان) بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به کجا برویم و در کنار یکی از کوچه‌های مدینه نشسته گریه می‌کردیم و نمی‌دانستیم [صفحه ۸۵] چه باید بکنیم و به که رو آوریم، با خود می‌گفتیم: به سوی مرجئه، یا به سوی قدریه، یا به سوی معتزله، یا به سوی زیدیه [۴۳]. [صفحه ۸۶] برویم؟ در همین حال بودیم من مردی را که نمی‌شناختم دیدم با دست به من اشاره می‌کند، ترسیدم جاسوسی از جاسوسان منصور دوانیقی باشد، چون منصور جاسوسانی در مدینه داشت که ببیند مردم پس از جعفر بن محمد علیه السلام امامت چه شخصی را خواهند پذیرفت تا او را گرفته گردن بزنند، من ترسیدم این پیرمرد از همان جاسوسان باشد، پس به مؤمن طاق گفتم: تو از [صفحه ۸۷] من دور شو زیرا من بر خود و بر تو اندیشناک و نگرانم، و این مرد مرا نیز می‌خواهد نه تو را، تو از من دور شو مبادا به هلاکت افی و به دست خود در نابودیت کمک کرده باشی، پس احوال (که همان مؤمن طاق بود) به فاصله‌ی زیادی از من دور شد و من به دنبال پیرمرد رفتم و چنین گمان می‌کردم که نمی‌توانم از دست او رها شوم و به ناچار همچنان به دنبال او رفتم و تن به مرگ داده بودم تا اینکه مرا به در خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برد، آنگاه مرا رها کرده و برفت، دیدم خادمی بر در خانه است به من گفت: خدایت رحمت کند داخل شو، من داخل خانه شده دیدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آنجا است، و بدون سابقه فرمود: فقال لی ابتداء منه إلی إلی لا إلی المرجئه و لا إلی القدریه و لا إلی المعتزله و لا إلی الخوارج و لا إلی الزیدیه. «نه به سوی مرجئه، و نه به سوی قدریه، و نه به سوی معتزله، و نه به سوی زیدیه، بلکه به سوی من، به سوی من». عرض کردم: فدایت شوم پدرت از دنیا رفت؟ فرمود: آری، گفتم: مرد؟ فرمود: آری. گفتم: پس از او امام ما کیست؟ فرمود: ان شاء الله أن یهدیک هداک. [صفحه ۸۸] «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند خواهد کرد!». گفتم: قربانت شوم همانا عبدالله برادر شما چنین

پندارد که او پس از پدرش امام است؟ فرمود: عبدالله یزید آن لا یعبد الله. «عبدالله می خواهد خدا را نپرستد». گفتم: پس بفرمائید بعد از پدر شما امام کیست؟ فرمود: ان شاء الله آن یهدیک هداک. «اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی کند خواهد کرد». عرض کردم: قربانت کردم آن امام شما هستی؟ فرمود: «لا أقول ذلک؛ من آن را نمی گویم». هاشم گوید: با خود گفتم: من از راه مسأله درست وارد نشدم، سپس (پرسش را عوض کرده) گفتم: برای شما امامی هست؟ (و بر شما لازم است از امامی پیروی کنی؟) فرمود: نه، گوید: (در این هنگام) چنان هیبت و عظمتی از آن بزرگوار در دلم افتاد که جز خدا نمی داند، سپس عرض کردم قربانت من از تو پرسش کنم همان گونه که از پدرت می پرسیدم؟ فرمود: سل تخبر لا تدع فإن أذعت فهو الذبح. [صفحه ۸۹] «پرس تا پاسخ گیری ولی فاش مکن که اگر فاش کنی نتیجه اش سر بریدن است (یعنی ما را می کشند)». گوید: من از او پرسش هائی کرده دیدم دریائی است بیکران، عرض کردم قربانت شیعیان پدرت گمراه و سرگردان شده اند آیا با این پیمانی که شما بر پنهان داشتن جریان از من گرفته اید، (اجازه می دهید) جریان امامت شما را به آن ها برسانم و آنان را به سویت دعوت کنم؟ فرمود: من آنست منهنم رشدا فآلق إلیه و خذ علیه بالکتمان فإن أذاع فهو الذبح و أشار بیده إلی حلقه. «هر کدام رشد و خردمندی و رازداریشان را دریافتی به او برسان و پیمان بگیر که فاش نکند و اگر فاش کند سر بریدن در کار است - و با دست اشاره به گلوی خود کرد -». گوید: پس از نزد آن حضرت بیرون رفتم و اباجعفر احوال (مؤمن طاق) را دیدم به من گفت: چه خبر بود؟ گفتم: هدایت بود و داستان را برایش گفتم، آنگاه زراره و ابوبصیر را دیدار کردیم (به آن دو نیز جریان را گفته) آنان خدمت آن حضرت رسیده سخنانش را شنیدند و پرسش هایی کرده یقین به امامتش پیدا کردند، سپس مردم را گروه گروه دیدار کرده [صفحه ۹۰] (و جریان را گفتیم) و هر که پیش آن جناب می رفت به امامتش یقین می کرد مگر دار و دسته عمار ساباطی (که قائل به امامت عبدالله افطح شدند)، و عبدالله بن جعفر تنها مانده جز اندکی از مردم کسی به نزدش نمی رفت. [۴۴].

### پرسش های هارون از امام

از ابوالاحمد هانی بن محمد در حدیثی مرفوع [۴۵] نقل شده که امام کاظم علیه السلام فرمود: زمانی که بر هارون وارد شدم سلام کردم، و او جوابم را داد سپس گفت: ای موسی بن جعفر! آیا این مملکت دو خلیفه دارد که نزد هر کدام مالیاتی جداگانه گرد آید؟ گفتم: یا امیرالمؤمنین شما را به خدا قسم مبادا گناه مرا بر دوش کشی و سخنان یاوه ای که علیه ما گفته می شود را از [صفحه ۹۱] دشمنان قبول کنی، شما خوب می دانی که از زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله تا حال، بر ما دروغ بسته و به ما افتراء زده اند، اکنون اگر به حرمت نسبت قوم و خویشی که داریم اجازه دهی حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله را که از پدرانم به من رسیده برایت نقل می کنم. هارون گفت: اجازه می دهم، آن حضرت نیز با اتصال سند به پدرانش فرمود: إن الرحم إذا مست الرحم تحرکت و اضطربت. «رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده اند: «هر گاه دو خویشاوند یکدیگر را لمس کنند، حس خویشاوندی به هیجان آمده و بیدار می شود»، حال، قربانت کردم، تو نیز دستت را به دست من بده! گفت: نزدیکتر بیا، نزدیک شدم، او دستم را گرفته سپس مرا در بر گرفت و زمانی در آغوش خود نگاه داشته سپس رها ساخت و گفت: موسی! بنشین، راحت باش، مسأله ای پیش نیامده. من در چشمانش نگریستم دیدم پر از اشک شده سپس به خود آمدم، هارون گفت: تو و جد بزرگوارت راست گفتید، خون و رگهایم چنان به جوش آمد که دل رحمی و نرم خویی تمام وجودم را گرفت به طوری که دیدگانم پر از اشک گردید، مدت ها است که مسائلی در وجودم مرا به خود سرگرم ساخته و قصد دارم درباره ی آن ها از شما سؤالاتی کنم، [صفحه ۹۲] و تا به حال از کسی آن سؤالات را نکرده ام، در صورت پاسخ رهایت می کنم و سعایت کسی را درباره ات نخواهم پذیرفت. زیرا به من گفته اند که شما تا حال دروغ نگفته ای، پس جواب پرسش هایم را به من راست بگو. امام علیه السلام فرمود: ما کان علمه عندی فانی مخبرک به إن أنت آمنتی. «آنچه را بدانم و تو نیز به من امان دهی پاسخی خواهم داد». هارون گفت: شما

در امانی به شرط آنکه راست بگویی و تقیه - که شما فرزندان فاطمه بدان شهره‌اید - را ترک کنی. امام علیه السلام فرمود: آنچه امیرالمؤمنین می‌خواهند پرسند. هارون گفت: مگر ما و شما همگی شاخ و برگ یک درخت و از نسل عبدالمطلب نیستیم، ما فرزندان عباس و شما فرزندان ابوطالب، و این دو عموی پیامبر صلی الله علیه و اله بوده‌اند، و نسبت آن دو به پیغمبر یکسان است، پس دیگر شما چه برتری نسبت به ما دارید؟ فرمود: نحن أقرب. «نسبت قرب ما بیشتر است». هارون گفت: آن چگونه است؟ فرمود: لأن عبدالله و اباطالب لأب و أم و أبوکم العباس لیس هو من أم عبدالله و لا من أم أبي طالب. [صفحه ۹۳] «زیرا عبدالله و ابوطالب از یک پدر و مادر بودند ولی جد شما؛ عباس از مادر عبدالله و ابوطالب نبود». هارون گفت: ادعای شما مبنی بر اینکه وارث پیامبر خدا صلی الله علیه و اله هستید چیست در حالی که زمان وفات آن حضرت صلی الله علیه و اله ابوطالب فوت کرده و عباس عموی آن حضرت در حیات بود، و همه می‌دانیم با وجود عمو، عموزادگان را در ارث بهره‌ای نیست؟ امام علیه السلام فرمود: إن رأی امیرالمؤمنین أن یعفینی عن هذه المسألة و یسألنی عن کل باب سواه یریده. «چنانچه امیرالمؤمنین صلاح بدانند مرا از پاسخ بدین سؤال معاف دارند و جز این موضوع هر مطلب دیگری را که بخواهند، مطرح کنند». هارون گفت: نه ممکن نیست باید جواب دهی. فرمود: پس امان بده، گفت: پیش از آغاز کلام به تو امان داده بودم، فرمود: إن فی قول علی بن أبي طالب علیه السلام أنه لیس مع ولد الصلب ذکرا کان أو أنثی لأحد سهم إلا الأبوين و الزوج والزوجة و لم یثبت للعم مع ولد الصلب میراث و لم ینطق به الکتاب العزیز و السنة إلا أن تیما و عدیا و بنی أمیة [صفحه ۹۴] قالوا العم والد رأیا منهم بلا حقیقه و لا أثر عن رسول الله صلی الله علیه و اله و من قال بقول علی من العلماء قضایاهم خلاف قضایا هؤلاء هذا نوح بن دراج یقول فی هذه المسألة بقول علی و قد حکم به و قد ولاه امیرالمؤمنین المصرین الکوفه و البصره و قضی به فأنهی إلى امیرالمؤمنین فأمر بإحضاره و إحضار من یقول بخلاف قوله - منهم سفیان الثوری و ابراهیم المازنی و الفضیل بن عیاض فشهدوا أنه قول علی علیه السلام فی هذه مسألة فقال لهم فیما بلغنی بعض العلماء من أهل الحجاز لم لا تفتون و قد قضی نوح بن دراج فقالوا جسر و جبا و قد أمضی امیرالمؤمنین قضیته بقول قدماء العامة عن النبی صلی الله علیه و اله أنه قال أقضاکم علی و كذلك عمر بن الخطاب قال علی أقضانا و هو اسم جامع لأن جمیع ما مدح به النبی صلی الله علیه و اله أصحابه من القرابة و الفرائض و العلم داخل فی القضاء. «بنابر نظر علی علیه السلام با وجود فرزند صلیبی - دختر یا پسر - هیچ کس جز پدر و مادر و همسر سهمی نمی‌برد، و آن حضرت؛ با [صفحه ۹۵] وجود اولاد هیچ سهمی از ارث را برای عمو قائل نبود، و در کتاب خدا نیز چنین مطلبی نیامده، البته تیم و عدی [۴۶] و بنی امیه از روی نظر شخصی و بدون حقیقت و دلیل و مدرکی از رسول خدا صلی الله علیه و اله، «عمو را پدر حساب داشته» و از جمله وراث دانسته‌اند. و همچنین علمایی نظر و فتوای علی علیه السلام را قبول نموده و فتوای ایشان بر خلاف نظرات آن‌ها (أبوبکر و عمر و بنی امیه) می‌باشد، یکی نوح بن دراج [۴۷] است که در این مسئله، قائل به رأی علی بن أبي طالب علیه السلام است، و بنابر همین رأی نیز حکم و فتوی داده، و شما نیز او را حاکم بصره و کوفه نمودید، و او نیز به همین منوال قضا و داوری کرد، و چون خبر او به امیرالمؤمنین (شاید هارون یا مهدی عباسی [صفحه ۹۶] مراد باشد) رسید و طبق دستور، او و مخالفینش از جمله سفیان ثوری [۴۸] و ابراهیم مدنی [۴۹] و فضیل بن عیاض را حاضر کردند، و همگی شهادت دادند که این نظر، نظر حضرت علی علیه السلام در این مسئله می‌باشد، و بنا بر نظر عالمی حجازی که این ماجرا را برای ایشان نقل کرد، امیرالمؤمنین (هارون یا مهدی عباسی) به آنان گفته است: علت فتوا ندادن شما به این مطلب چیست با اینکه نوح بن دراج همین گونه داوری کرده و حکم نموده است؟ و ایشان در پاسخ گفته‌اند: نوح بن دراج جرأت بیان داشت ولی ما ترسیدیم. و امیرالمؤمنین نیز با توجه به سخن علمای سلف اهل سنت که از پیامبر صلی الله علیه و اله حدیث: «بهترین قاضی در بین شما علی است» را نقل نموده‌اند، داوری و قضای نوح را امضاء نموده‌اند، و همچنین خود عمر [صفحه ۹۷] بن خطاب نیز گفته است: «برترین قاضی در میان ما فقط علی است». و «قضاء» اسمی است جامع که مشمول همه ی اوصاف نیک و پسندیده می‌شود، چرا که همه الفاظی که پیامبر صلی الله علیه و اله در مدح أصحاب و یاران خود استفاده فرموده، همچون: قراءت قرآن و

پرداخت واجبات و علم؛ همگی داخل در امر «قضاء» می‌باشد. [۵۰]. هارون گفت: بیشتر توضیح دهید ای موسی! امام علیه السلام فرمود: المجالس بالأمانات و خاصة مجلسك. «آدمی با شرکت در هر مجلسی در امان و مورد احترام است و به ویژه مجلس شما!». [۵۱]. هارون گفت: مانعی ندارد (خطری متوجه شما نخواهد بود). امام علیه السلام فرمود: إن النبی صلی الله علیه و اله لم یورث من لم یهاجر و لا- أثبت له ولایة حتی یهاجر. «دلیل دیگر در عدم ارث بردن عباس این است که خود رسول خدا صلی الله علیه و اله جماعتی که [صفحه ۹۸] به مدینه مهاجرت نکرده و در مکه باقی ماندند را هیچ ولایتی بر ایشان قائل نشد». [۵۲]. هارون گفت: دلیل شما در این مطلب چیست؟ فرمود: قول الله تبارک و تعالی - والذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا و إن عمی العباس لم یهاجر. «آیه ی شریفه: «و الذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا؛ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند شما را از دوستی و پیوند با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند - انفال: ۷۲»، و عموم عباس هجرت نکرد». [صفحه ۹۹] هارون گفت: سؤالی از تو دارم ای موسی، آیا تا حال این مطلب را به کسی از دشمنان ما گفته‌ای؟ یا برای کسی از فقهاء در این مورد چیزی بیان داشته‌ای؟ فرمود: اللهم لا و ما سألتنی عنها إلا أمیر المؤمنین. «البته که نه. و کسی تا حال جز خود امیر المؤمنین در این باره از من پرسش نکرده بود». هارون گفت: علت اینکه به همه (از سنی و شیعه) اجازه می‌دهید که شما را منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و اله دانسته و بگویند: «ای فرزندان رسول خدا» با اینکه شما فرزندان علی می‌باشید، و آدمی تنها به پدر خود نسبت داده می‌شود، و فاطمه تنها ظرف است، و پیامبر تنها جد مادری شما است (چیست)؟. امام علیه السلام فرمود: یا أمیر المؤمنین لو أن النبی نشر فخطب إلیک کریمتک هل کنت تجیبه؟ «ای امیر، اگر رسول خدا صلی الله علیه و اله زنده شوند، و دخت شما را خواستگاری فرمایند آیا به آن حضرت پاسخ مثبت خواهید داد؟». هارون گفت: سبحان الله! چرا پاسخ مثبت ندهم، بلکه با این عمل بر همه عرب و عجم و قریش افتخار می‌کنم. امام علیه السلام فرمود: لکنه لا یخطب إلی و لا أزوجه. [صفحه ۱۰۰] «ولی رسول خدا صلی الله علیه و اله نه از دختر من خواستگاری کند و نه من دخت خود را به ازدواج او در خواهم آورد». گفت: برای چه؟ فرمود: لأنه ولدنی و لم یلدک. «زیرا آن حضرت پدر من است و پدر شما نیست!». هارون به وجد آمده و گفت: آفرین موسی! سپس گفت: علت اینکه خود را نسل و ذریه پیامبر می‌خوانید چیست؟ با اینکه آن حضرت از خود نسلی باقی نگذاشت (یعنی فرزند پسر نداشت) و نسل آدمی از فرزندان پسر است نه فرزندان دختر، و شما اولاد دختر می‌باشید در حالی که دختر نسل ندارد؟! امام علیه السلام فرمود: أسألك بحق القرابة و القبر و من فیہ إلا- أعفیتی عن هذه المسألة. «از شما به حق خویشاوندی درخواست می‌کنم؛ و به حق قبر و آن کس که در آن است (شاید مراد حضرت روضه مبارکه نبوی صلی الله علیه و اله باشد) شما را قسم می‌دهم که مرا از پاسخ به این پرسش معذور دارید!». هارون گفت: هرگز، حتما باید شما اولاد علی علیه السلام، دلیل خود را اقامه کنید، و تو؛ بنابر اخباری که به من رسیده پیشوا و [صفحه ۱۰۱] امام آنان در این روزگار هستی، و بدان که امکان ندارد در سؤالاتم تو را معاف کنم، و دلیل همه آنها باید از قرآن باشد، شما اولاد علی علیه السلام مدعی هستید که هیچ کلمه و حرفی از قرآن بر شما پوشیده نیست و از تأویل تمامی آنها باخبرید و مستند شما این آیه که: «در کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم - انعام: ۳۸» و با این آیه خود را از آراء و نظرات علماء و قیاس ایشان بی‌نیاز می‌دانید. امام علیه السلام سخن خود را با أعوذ بالله و بسم الله الرحمن الرحیم و ذکر این آیه شروع کردند: و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و كذلك نجزی المحسنین. و زکریا و یحیی و عیسی و ایاس کل من الصالحین من أبوعیسی یا أمیر المؤمنین؟ «او از فرزندان او (حضرت نوح یا ابراهیم علیهما السلام) [داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را] راه نمودیم، و نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم. و زکریا و یحیی و عیسی و ایاس را - انعام: ۸۴ و ۸۵»، ای امیر المؤمنین پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر ندارد. حضرت فرمود: [صفحه ۱۰۲] إنما ألحقناه بذراری الأنبیاء علیهم السلام من طریق مریم علیها السلام و كذلك ألحقنا بذراری النبی صلی الله علیه و اله من قبل أمنا فاطمة علیها السلام أزیدک یا أمیر المؤمنین؟ «پس وی را از راه مریم علیها السلام به

سایر اولاد پیامبران ملحق نمودیم، و به همین ترتیب ما نیز از طریق مادرمان فاطمه علیها السلام به نسل رسول خدا صلی الله علیه و اله ملحق می‌گردیم، آیا بیشتر توضیح دهم ای امیرالمؤمنین؟». هارون گفت: اگر دلیل دیگری هم داری بیاور. امام علیه السلام فرمود: قول الله عزوجل - فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين و لم يدع أحد أنه أدخله النبي صلی الله علیه و اله تحت الكساء عند مباهله النصارى إلا على بن أبی طالب علیه السلام و فاطمه و الحسن و الحسين أبناءنا الحسن و الحسين و نساءنا فاطمه و أنفسنا على بن أبی طالب علیه السلام على أن العلماء قد أجمعوا على أن جبرئیل قال يوم أحد یا محمد إن هذه لهی المواساة من على قال لأنه منی و أنا منه فقال جبرئیل و أنا [صفحه ۱۰۳] منكما یا رسول الله ثم قال لا سیف إلا ذوالفقار و لا فتی إلا على فكان كما مدح الله عزوجل به خلیله علیه السلام إذ یقول قالوا سمعنا فتی یدکرهم یقال له إبراهیم إنا نفتخر بقول جبرئیل إنه منا. «این آیه شریفه: پس هر که با تو، پس از آن دانشی که به تو رسید، درباره او (عیسی یا حق) ستیزه و جدل کند، بگو: بیاید تا ما و شما پسران خویش و خودمان را بخوانیم، آنگاه دعا و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بگردانیم - آل عمران: ۶۱» و تا حال کسی ادعا نکرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله هنگام مباهله با نصاری کسی را جز علی بن أبی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به همراه خود و زیر ردای خود قرار داده‌اند، پس مراد از «أبناءنا» در آیه؛ حسن و حسین علیهما السلام، و مراد از «نساءنا» فاطمه علیها السلام، و «أنفسنا» (کسی که به منزله ی خودمان است) علی بن أبی طالب علیه السلام می‌باشد، افزون بر اینکه تمام علما بر این خبر اجماع کرده‌اند که جبرئیل در روز احد (که همه پراکنده شده و تنها علی [صفحه ۱۰۴] علیه السلام در مقام دفاع آن حضرت ماند) گفت: ای محمد! این عمل علی نشانه ی فداکاری و جانفشانی حقیقی است، و رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چون او از من است و من از او. و جبرئیل گفت: ای رسول خدا، و من نیز از شما دو تن هستم. آنگاه جبرئیل در ادامه سخن خود گفت: «لاسیف إلا ذوالفقار و لا فتی إلا علی» «شمشیر واقعی، ذوالفقار و جوانمرد واقعی، علی علیه السلام است»، و کلمه‌ای که جبرئیل درباره ی علی علیه السلام به کار برد همان طور بود که خداوند متعال در مورد خلیل خود؛ ابراهیم علیه السلام استعمال نمود. خداوند در این آیه فرماید: «جوانی که او را ابراهیم گویند - انبیاء: ۶۰»، ما عموزادگان تو افتخارمان بر این است که جبرئیل گفته که: از ما است!». هارون گفت: آفرین موسی! نیاز و حاجات خود را برای ما بگو. امام علیه السلام فرمود: إن أول حاجة لی أن تأذن لاین عمک أن یرجع إلی حرم جدہ و الی عیالہ. [صفحه ۱۰۵] «نخست حاجت من این است که اجازه دهی پسر عمویت به حرم جد خود و نزد عیالش مراجعت کند». هارون گفت: تا ببینیم ، إن شاء الله. [۵۳].

### شجاعت در گفتار امام

فضل بن ربیع و مرد دیگری گفتند: هارون الرشید برای حج به مکه رفت وقتی شروع به طواف نمود مردم را از طواف بازداشتند تا هارون تنها طواف کند در همین موقع شخص عربی (امام کاظم علیه السلام) آمد و با هارون شروع به طواف کرد. نگهبان گفت: دور شو از جلو خلیفه. اعرابی نگهبان را کنار زد و گفت: إن الله ساوی بین الناس فی هذا الموضع فقال: سواء العاکف فیہ و الباد. «خداوند در این محل بین تمام مردم مساوات را برقرار نموده و فرموده است «سواء العاکف فیہ و الباد - حج: ۲۵». هارون به نگهبان گفت: به او کاری نداشته باش. همیشه مرد عرب جلو هارون طواف می‌کرد. هارون تصمیم گرفت حجرالأسود را ببوسد مرد عرب بر او سبقت جست و جلوتر از [صفحه ۱۰۶] او حجرالأسود را بوسید. هارون خواست در مقام (ابراهیم علیه السلام) نماز بخواند مرد عرب جلو او به نماز ایستاد. وقتی نماز هارون تمام شد مرد عرب را خواست. نگهبانان به او گفتند امیرالمؤمنین تو را می‌خواهد. گفت: ما لی إلیه حاجة فأقوم إلیه بل إن کانت الحاجة له فهو بالقیام إلی أولی. «من با او کاری ندارم اگر او با من کار دارد باید پیش من بیاید». هارون گفت: راست می‌گویند از جا حرکت کرده پیش مرد عرب رفت سلام نمود. جواب سلامش را داد هارون

گفت: اجازه می‌دهی بنشینم. اعرابی گفت: ما الموضع لی فتستأذنی فیه بالجلوس إنما هو بیت الله نصبه لعباده فإن أحببت أن تجلس فاجلس و إن أحببت أن تنصرف فانصرف. «این محل متعلق به من نیست که اجازه نشستن از من می‌خواهی این خانه خدا است برای بندگان خود ترتیب داده اگر می‌خواهی بنشین و در صورتی که مایل نیستی برو». [صفحه ۱۰۷] هارون روی زمین نشست رو به آن مرد کرده گفت: چرا چون تویی باید مزاحم پادشاهان شود؟ گفت: نعم و فی مستمع. «بلی باید در مقابل علم، کوچکی کنی و گوش فرادهی». هارون گفت: از تو چند سؤال می‌کنم اگر جواب ندادی تو را آزار می‌نمایم. مرد عرب گفت: سؤالک هذا سؤال متعلم أو سؤال متعنت. «سؤال می‌کنی که چیزی بیاموزی یا سؤال تو از روی لجبازی است». هارون گفت: نه سؤال برای یاد گرفتن می‌کنم. عرب گفت: اجلس مکان السائل من المسئول و سل و أنت مسئول. «طوری بنشین که شاگردی پیش استاد می‌نشینی، در ضمن بدان که از تو نیز سؤال خواهد شد». هارون پرسید: بگو چه بر تو واجب است. عرب گفت: إن الفرض رحمك الله واحد و خمسۀ و سبعة عشر و أربع و ثلاثون و أربع و تسعون و [صفحه ۱۰۸] مائة و ثلاثون [ثلاثة] و خمسون على سبعة عشر و من اثني عشر واحد و من أربعين واحد و من مائتين خمس و من الدهر كله واحد و واحد بواحد. «واجب یکی، پنج و هفده، و سی و چهار و نود و چهار و صد و پنجاه و سه بر هفده عدد و از دوازده یکی و از چهل، یکی و از دویست پنج عدد و از تمام عمر یکی و یکی به یکی». هارون خندیده گفت: می‌پرسم چه بر تو واجب است تو برایم عدد شماری می‌کنی؟! گفت: أما علمت أن الدين كله حساب و لو لم يكن الدين حسابا لما اتخذ الله للخلائق حسابا ثم قرأ و إن كان مثقال حبة من خردل أتينا بها و كفى بنا حاسبين. «مگر نمی‌دانی دین تمامش حساب است، اگر در دین حساب نبود خداوند برای مردم حساب را قرار نمی‌داد؛ این آیه را خواند: «و إن كان مثقال حبة من خردل أتينا بها و كفى بنا حاسبين؛ و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را [صفحه ۱۰۹] حاضر می‌کنیم؛ و کافی است که ما حساب کننده باشیم!- انبیاء: ۴۷». هارون گفت: توضیح بده منظورت از این اعداد چه بود و گرنه دستور می‌دهم تو را بین صفا و مروه بکشند. نگهبان از هارون تقاضا کرده التماس نمود که او را نکش به خدا و این مقام بزرگ او را ببخش. مرد عرب از گفتار نگهبان خنده‌اش گرفت. هارون گفت: چرا خندیدی؟ گفت: تعجبا منكما إذ لا أدری من الأجهل منكما الذی يستوهب أجلا قد حضر أو الذی استعجل أجلا لم يحضر. «از شما دو نفر خنده‌ام گرفت زیرا نمی‌دانم کدامیک نادان‌ترید، آن کسی تقاضای بخشش می‌کند مرگی را که رسیده یا کسی که عجله برای کشتن می‌نماید نسبت به شخصی که اجلش نرسیده». هارون الرشید گفت: بالاخره سخن خود را توضیح بده. مرد عرب گفت: أما قولی الفرض واحد فدين الإسلام كله واحد و عليه خمس صلوات و هي سبع عشرة ركعة و أربع و ثلاثون سجدة و أربع و تسعون تكبيرة و مائة و ثلاث و خمسون تسبيحة و أما قولی من اثني عشر واحد [صفحه ۱۱۰] فصيام شهر رمضان من اثني عشر شهرا و أما قولی من الأربعين واحد فمن ملك أربعين دينارا أوجب الله عليه ديناراً و أما قولی من مائتين خمسة فمن ملك مائتي درهم أوجب الله عليه خمسة دراهم و أما قولی فمن الدهر كله واحد فحجة الإسلام و أما قولی واحد من واحد فمن أهرق دما من غير حق و جب إهراق دمه قال الله تعالى النفس بالنفس. «آنکه گفتم یکی است دین اسلام است که یکی است و بر آن دین پنج نماز واجب شده که آن نمازها هفده رکعت است و سی و چهار سجده دارد و نود و چهار تکبیر و صد و پنجاه و سه تسبیح دارد، اما آنچه گفتم از دوازده عدد یکی منظورم ماه رمضان است که از دوازده ماه یک ماه واجب است و آنچه گفتم از چهل یکی هر کس چهل دینار طلا داشته باشد یک دینار واجب است زکات بدهد و گفتم از دویست، پنج هر کس دویست درهم نقره داشته باشد باید پنج درهم زکات بدهد. آنچه گفتم از تمام عمر یکی، حج واجب است و اینکه گفتم یکی به یکی، هر کس [صفحه ۱۱۱] خون کسی را به ناحق بریزد باید کشته شود. خداوند می‌فرماید: «النفس بالنفس». هارون الرشید گفت: به به، خدا خیرت دهد یک بدره زر به او داد. مرد عرب گفت: فبم استوجب منك هذه البدره یا هارون بالكلام أو بالمسألة. «به چه جهت این کیسه زر را به من می‌دهی، به واسطه سخن گفتن یا سؤال نمودن». گفت به واسطه توضیح دادن و سخن. عرب گفت: فإني سألک عن مسألة فإن أتيت بها كانت البدره لك تصدق بها في هذا



الموضع الشريف و إن لم تجبني عنها أضفت إلى البدره بدره أخرى لأنصدق بها على فقراء الحى من قومی. «من نیز یک مسأله از تو می‌پرسم اگر جواب دادی این کیسه زر مال خودت باشد، در این مکان شریف آن را صدقه بده اگر جواب نادادی یک بدره دیگر به آن اضافه می‌کنی تا بین تنگدستان قبیله ی خود تقسیم کنم». [صفحه ۱۱۲] امر کرد بدره ی دیگری بیاورند آنگاه به او گفت: هر چه می‌خواهی پرس. مرد عرب گفت: أخبرنی عن الخنفساء تزق أم ترضع ولدها. «بگو ببینم خنفساء [۵۴] به بچه‌اش دانه می‌دهد یا شیر!». هارون خشمناک شده گفت: باید از مثل من چنین سؤالی بکنی؟ مرد عرب گفت: سمعت ممن سمع من رسول الله صلى الله عليه و اله يقول من ولى أقواما وهب له من العقل كعقولهم و أنت إمام هذه الأمة يجب أن لا تسأل عن شيء من أمر دينك و من الفرائض إلا أجبت عنها فهل عندك له الجواب. «شنیدم از کسی که از پیامبر اکرم صلى الله عليه و اله شنیده بود که فرمود: هر کس رهبر مردم شود به او آنقدر عقل می‌دهند به اندازه ی تمام مردم، تو پیشوای این مردم هستی لازم است که هر سؤالی از امور دینی و واجبات از تو بپرسند جواب بدهی، اکنون جواب این سؤال را می‌دانی یا نه؟». [صفحه ۱۱۳] هارون گفت: نه، توضیح بده آنچه از من سؤال کردی و دو کیسه زر را بگیر. فرمود: إن الله تعالى لما خلق الأرض خلق دبابات الأرض الذى من غير فرث و لا دم خلقها من التراب و جعل رزقها و عيشها منه فإذا فارق الجنين أمه لم تزقه و لم ترضعه و كان عيشها من التراب. «خداوند تبارک و تعالی وقتی زمین را آفرید جنبنده‌هایی در زمین بوجود آورد که معده و خون ندارند، آن‌ها را از خاک آفرید و خوراک آن‌ها نیز از همان خاک است. وقتی جنبنده از مادر بوجود آمد نه او را شیر می‌دهد و نه دانه، زندگی او از خاک است». هارون گفت: به خدا قسم کسی دچار چنین سؤالی تاکنون نشده. مرد عرب دو بدره را گرفت و خارج شد چند نفر از پی او رفتند و از اسمش سؤال کردند متوجه شدند موسی بن جعفر بن محمد علیه‌السلام است. به هارون اطلاع دادند گفت: به خدا قسم باید درخت نبوت دارای چنین شاخ و برگی باشد. [۵۵]. [صفحه ۱۱۴]

### معجزه‌ی امام

محمد بن قولویه (به سند خود) از رافعی نقل کرده که گوید: پسر عمویی داشتم که نامش حسن بن عبدالله بود مردی بود زاهد و عابدترین مردم زمان خود بود، و سلطان وقت از جدیت و کوشش او در دین پروا داشت، و چه بسا در پیش روی سلطان سخنانی درشت در پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر می‌گفت که او را به خشم در می‌آورد، ولی سلطان به واسطه ی شایستگی و خوبی آن مرد سخنانش را بر خود هموار می‌کرد، و پیوسته به این وضع بود تا روزی داخل مسجد شد و حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نیز در مسجد بود، حضرت به او اشاره کرده به نزد آن حضرت رفت پس به او فرمود: یا أباعلی ما أحب الی ما أنت علیه و أسرنی به الا أنه لیست لك معرفة فاطلب المعرفة. «ای اباعلی! من این روش تو را بسیار دوست دارم و روش دلپسندی است جز اینکه تو معرفت نداری، در جستجوی معرفت باش». عمو زاده من گفت: قربانت گردم معرفت چیست؟ فرمود: اذهب تفقه و اطلب الحدیث. «برو تحصیل فهم کن و در جستجوی حدیث باش». [صفحه ۱۱۵] عرض کرد: از چه کسی؟ فرمود: عن فقهاء أهل المدینة ثم اعرض علی الحدیث. «از فقهای مدینه، سپس آن‌ها را بر من عرضه کن». رافعی گوید: حسن بن عبدالله رفت و حدیث‌هایی نوشته آورد برای امام علیه‌السلام خواند، حضرت همه آن حدیث‌ها را رد کرده و بی‌اعتبار دانست، آنگاه دوباره به او فرمود: برو و تحصیل معرفت کن، آن مرد به دین خود پای‌بند بود و پیوسته در صدد استفاده و بهره بردن از امام علیه‌السلام بود تا اینکه روزی آن حضرت به مزرعه که (در بیرون مدینه) داشت رفت، و آن مرد او را در راه دیدار کرده گفت: قربانت شوم همانا من در برابر خدا دامن شما را می‌گیرم، مرا به آنچه معرفت آن بر من واجب است راهنمایی فرما! پس آن حضرت او را به جریان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سزاواری آن جناب را در خلافت و آنچه معرفتش در این باره بر آن مرد لازم بود به او خبر داد، و امامت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم‌السلام را به او گزارش داد آنگاه ساکت شد (و دم

فروست). حسن بن عبدالله گفت: قربانت شوم امروز امام کیست؟ فرمود: اگر برایت بگویم می‌پذیری؟ عرض کرد: آری، فرمود، آن امام منم، عرض کرد: نشانه (و معجزه‌ای) دارید که بدان وسیله من این را بدانم؟ [صفحه ۱۱۶] فرمود: اذهب إلى تلك الشجرة و أشار إلى بعض شجر أم غيلان فقل لها يقول لك موسى بن جعفر أقبلي. «آری» به نزد این درخت برو - و با دست خود اشاره به درخت خار مغیلانی کرد - و بگو: موسی بن جعفر علیه‌السلام به تو می‌گوید: پیش بیا. حسن بن عبدالله گوید: من به نزد آن درخت آمدم به خدا دیدم (از جا کنده شده) و زمین را می‌شکافت و بیامد تا در برابر آن حضرت ایستاد، آنگاه امام به او اشاره فرمود برگردد و آن درخت به جای خود برگشت، پس آن مرد به امامت آن حضرت اقرار کرد، و خموشی گزیده از آن پس دیده نشد در جایی سخن بگوید. [۵۶].

### استجاب دعای امام

عثمان بن عیسی گوید: به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم: حسن بن محمد برادرش پدری دارد که چون بچه برایش متولد می‌شود می‌میرد دعا بفرائید بچه‌اش بماند. فرمود: [صفحه ۱۱۷] قضیت حاجته. «حاجتش برآورده شد». پس برای او دو پسر متولد و زنده ماند. [۵۷].

### امام در پاسخ پرسش‌های علم نجوم

نقل از کتاب نزهة الكرام که: هارون الرشید از پی موسی بن جعفر علیه‌السلام فرستاد وقتی حاضر شد گفت: مردم شما فرزندان فاطمه را دارای علم نجوم می‌دانند و می‌گویند از این علم اطلاع کافی دارید. علمای اهل سنت می‌گویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده: هر وقت اصحابم نام مرا بردند به آن‌ها اعتماد کنید وقتی از قدر صحبت کردند ساکت باشید و هر وقت از نجوم حرف زدند چیزی نگوئید. [۵۸]. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از همه مردم بهتر به علم نجوم وارد بوده، فرزندان بستگانش آن‌هایی که شیعه و معتقد به امامت آن‌ها هستند وارد به این علم هستند. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: هذا حدیث ضعیف و إسناد مطعون فیه و الله تبارک و تعالی قد مدح النجوم و لو لا أن النجوم صحیحة ما مدحها الله عزوجل و [صفحه ۱۱۸] الأنبياء عليهم السلام كانوا عالمين بها و قد قال الله تعالى في حق ابراهيم خليل الرحمن صلوات الله عليه: «و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الأرض و ليكون من الموقنين». و قال في موضع آخر: «فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم» فلو لم يكن عالما بعلم النجوم ما نظر فيها و ما قال إني سقيم و إدريس عليه‌السلام كان أعلم أهل زمانه بالنجوم و الله تعالى قد أقسم بمواقع النجوم «و إنه لقسم لو تعلمون عظيم» و قال في موضع: «و النازعات غرقا إلى قوله فالمدبرات أمرا» یعنی بذلك اثني عشر برجاً و سبعة سيارات و الذي يظهر بالليل و النهار بأمر الله عز و جل و بعد علم القرآن ما يكون أشرف من علم النجوم و هو علم الأنبياء و الأوصياء و ورثة الأنبياء الذين قال الله عزو جل: «و علامات و بالنجم هم يهتدون» و نحن نعرف هذا العلم و ما نذكره. «این حدیث ضعیف است و سند آن قابل اعتبار نیست. خداوند نجوم را ستایش کرده، اگر علم نجوم صحیح نبود خدا آن را ستایش نمی‌کرد؛ انبیاء نیز به آن عالم [صفحه ۱۱۹] بوده‌اند خداوند درباره ی ابراهیم خلیل می‌فرماید: «و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات و الأرض و ليكون من الموقنين» [۵۹] در جای دیگر می‌فرماید: «فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم» [۶۰] اگر عالم به علم نجوم نبود نگاه به ستاره نمی‌کرد و نمی‌گفت من مریض هستم. ادريس عليه‌السلام از همه ی اهل زمان خود به علم نجوم واردتر بود خداوند در قرآن به مواقع نجوم قسم یاد کرده می‌فرماید: «و إنه لقسم لو تعلمون عظيم» [۶۱] در جای دیگر می‌فرماید: «و النازعات غرقا» تا این آیه «فالمدبرات أمرا» [۶۲] منظورش دوازده برج و هفت سیاره [صفحه ۱۲۰] است و آنچه در شب و روز به امر خدا آشکار می‌شود. بعد از علم قرآن علمی با ارزشتر از علم نجوم نیست که علم انبیاء و اوصیاء و جانشینان پیمبران است که خداوند درباره ی آن‌ها می‌فرماید: «و علامات و بالنجم هم

یهتدون» [۶۳] ما از این علم اطلاع داریم و آن را بازگو نمی‌کنیم». هارون گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم: مبدا این علم را برای نادانان و عوام مردم اظهار کنی، مبدا بر تو عیب جوئی کنند. حیف است به مردم عوام بیاموزی آن را مخفی بدار و به حرم جد خود بازگرد. سپس هارون گفت: یک سؤال دیگر باقی مانده که تو را به خدا قسم می‌دهم برایم توضیح دهی. فرمود: پرس. گفت: تو را قسم می‌دهم به حق قبر پیامبر و منبرش و به حق خویشاوندی که با پیغمبر داری، بگو ببینم تو زودتر می‌میری یا من؟ چون تو از روی علم نجوم این مطلب را می‌دانی. [صفحه ۱۲۱] موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «به من امان بده تا بگویم». گفت: امان دادم. فرمود: انا موت قبلک و ما کذبت و لا أكذب و وفاتی قریب. «من قبل از تو می‌میرم. دروغ به من نگفته‌اند و دروغ نمی‌گویم وفات من نزدیک شده». هارون گفت: سؤال دیگری باقیمانده که باید برایم توضیح دهی مبدا ناراحت شوی. فرمود: پرس. گفت: شما چگونه می‌گوئید تمام مسلمانان غلام و کنیز مایند و می‌گوئید هر کس ما بر او حقی داشته باشیم آن را ادا نکند مسلمان نیست. موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: کذب الذین زعموا أننا نقول ذلك و إذا كان الأمر كذلك فكيف يصح البيع و الشراء عليهم و نحن نشترى عبيدا و جوارى و نعتقهم و نقعد معهم و نأكل معهم و نشترى المملوك و نقول له يا بنى و للجارية يا بنتى و نقعدهم يأكلون معنا تقربا إلى الله سبحانه فلو أنهم عبيدنا و جوارينا ما صح البيع و الشراء و قد قال النبي صلى الله عليه و اله لما حضرته الوفاة الله فى الصلاة و ما ملكت أيمانكم يعنى صلوا و أكرموا ممالیککم و جواریکم و نحن نعتقهم [صفحه ۱۲۲] و هذا الذى سمعته غلط من قائله و دعوى باطله و لكن نحن ندعى أن ولاء جميع الخلائق لنا يعنى ولاء الدين و هؤلاء الجهال يظنونهم ولاء الملك حملوا دعواهم على ذلك و نحن ندعى ذلك لقول النبي صلى الله عليه و اله يوم غدیر خم من كنت مولاه فعلى مولاه و ما كان يطلب بذلك إلا- ولاء الدين و الذى يوصلونه إلينا من الزكاة و الصدقة فهو حرام علينا مثل الميتة و الدم و لحم الخنزير و أما الغنائم و الخمس من بعد موت رسول الله صلى الله عليه و اله فقد منعونا ذلك و نحن محتاجون إلى ما فى يد بنى آدم الذين لنا و لاؤهم بولاء الدين ليس بولاء الملك فإن نفذ إلينا أحد هدية و لا يقول إنها صدقة نقبلها لقول النبي صلى الله عليه و اله لو دعيت إلى كراع لأجبت و لو أهدى لى كراع لقبلت و الكراع اسم القرية و الكراع يد الشاة و ذلك سنة إلى يوم القيامة و لو حملوا إلينا زكاة و علمنا أنها زكاة ردناها و إن كانت هدية قبلناها. «دروغ گفته‌اند کسانی که می‌گویند ما چنین سخنان را گفته‌ایم، اگر این طور باشد چطور ما غلام و کنیز می‌خریم و [صفحه ۱۲۳] می‌فروشیم باز آن‌ها را پس از خریدن آزاد می‌کنیم و با ایشان نشست و برخاست داریم، غذا می‌خوریم، به غلامان می‌گوئیم یا بنی (پسر جان) و به کنیزان دخترم به واسطه تقرب به خدا آن‌ها را با خودمان در سر یک سفره می‌نشانیم، سبحان الله اگر آن‌ها بنده و کنیز ما باشند. خرید و فروش جایز نیست با اینکه پیامبر اکرم صلى الله عليه و اله هنگام وفات فرمود: خدا خدا از نماز فراموش نکنید و مواظب غلام و کنیز خود باشید منظورش این بود که نماز به پای دارید و نسبت به بردگان خود احترام کنید و ما آن‌ها را آزاد می‌کنیم آنچه شنیده‌ای اشتباه کرده گوینده آن. ما مدعی هستیم که اختیار تمام مردم در دست ما است. این فرمانروائی و اختیار مربوط به امر دین است. نادان مردم خیال می‌کنند مالک آن‌ها هستیم، این ادعای ما از جهت فرمایش پیامبر اکرم صلى الله عليه و اله است که در غدیر خم فرموده: «من كنت مولاه فعلى مولاه» منظورش فقط اختیار امور دینی بود آنچه از زکات و صدقه به ما بدهند حرام است برای ما مانند گوشت مرده و گوشت خوک. [صفحه ۱۲۴] اما غنائم و خمس پس از درگذشت پیغمبر صلى الله عليه و اله جلوگیری کردند که ما استفاده کنیم ما را محتاج دست مردم نمودند همان مردمی که ما اختیاردار دینی آن‌ها هستیم نه مالک ایشان باشیم. اگر کسی هدیه‌ای برای ما آورد به شرط اینکه نگویید صدقه است می‌پذیریم زیرا پیغمبر اکرم صلى الله عليه و اله فرموده، اگر مرا دعوت به دست گوسفندی کنند می‌پذیرم، اگر دست گوسفندی برایم هدیه آورند قبول می‌کنم این سنت است تا روز قیامت اگر برای ما زکات بیاورند و بدانیم زکات است رد می‌کنیم در صورتی که هدیه باشد می‌پذیریم». سپس هارون اجازه بازگشت داد. امام علیه‌السلام متوجه رقه شد باز درباره‌اش سخن چینی‌ها کردند دو مرتبه دستور داد آن جناب را برگردانند ایشان را مسموم کرد با همان سم شهید شد صلوات الله علیه. [۶۴].

## خبر از کشته شدن موسی بن مهدی

ابوالوضاح گوید: پدرم نقل کرد وقتی حسین بن علی شهید فسخ کشته شد و او حسین بن علی بن حسن بن حسن بود [صفحه ۱۲۵] مردم پراکنده شدند سر او را با اسیران خانواده‌اش پیش موسی بن مهدی بردند همین که موسی بن مهدی چشمش به آن‌ها افتاد این شعر را به عنوان مثل خواند: [۶۵]. بنی عمنّا لا تنطقوا الشعر بعد ما دفنتم بصحراء الغمیم القوافیا فلسنا کمن کتم تصیبون نیله فنقبل ضیما أو نحکم قاضیا و لکن حکم السیف فینا مسلط فرضی إذا ما أصبح السیف راضیا و قد ساءنی ما جرت الحرب بیننا بنی عمنّا لو کان أمرا مدانیا فإن قلت إنا ظلمنا فلم نکن ظلمنا و لکن قد أسأنا التقاضیا بعد یکی از اسیران را مورد سرزنش قرار داده او را کشت همین کار را نسبت به گروهی از فرزندان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کرد و شروع نمود به بدگویی و نسبت‌های ناروا به اولاد ابی طالب تا به موسی بن جعفر صلوات الله علیه رسید، گفت: به خدا قسم حسین به دستور او قیام کرد، علاقه‌ی به موسی بن جعفر او را بر این کار واداشت زیرا او رهبر و بزرگتر این خانواده است خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم. [صفحه ۱۲۶] ابویوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی که نسبت به او جرأت داشت گفت: یا امیرالمؤمنین حرف بزنم یا ساکت باشم. موسی گفت: خدا مرا بکشد اگر موسی بن جعفر را ببخشم، اگر از مهدی نشنیده بودم که منصور برایش گفته بود جعفر از نظر فضیلت در دین و علم شخصیت برجسته‌ای است و شنیده‌ام که سفاح نیز از او خیلی تعریف و تمجید می‌نمود قبرش را نبش می‌کردم و پیکرش را به آتش می‌سوختم. ابویوسف گفت: زنانم طلاق یافته باشند و هر چه بنده دارم آزاد باشد و تمام ثروتم در راه خدا صدقه باشد و مواشی و چهارپایانم ضبط شوند و پیاده به زیارت خانه خدا بروم اگر موسی بن جعفر علیه السلام اهل خروج و قیام باشد، نه او و نه هیچ یک از فرزندانش چنین عقیده‌ای دارند از آن‌ها نیز شایسته نیست. بعد روش زیدیه را برایش توضیح داده گفت: از زیدی‌ها فقط همین عده باقی مانده بودند که با حسین قیام کردند و تو آن‌ها را نابود کردی پیوسته بر سر او خواند تا خشم و غضبش فرونشست. علی بن یقطین برای موسی بن جعفر علیه السلام جریان را نوشت. آن جناب نیز زن و فرزند و خویشاوندان خود را جمع کرد خبری که رسیده بود به آن‌ها گوشزد نمود فرمود: چه صلاح می‌دانید. گفتند: ما صلاح می‌دانیم که خود را از دسترس این ستمگر دور کنی زیرا از ستم و بیدادگری او نمی‌توان اطمینان داشت مخصوصا با این تهدیدها که شما و ما را نموده. امام موسی بن جعفر علیه السلام لبخندی زده این شعر کعب بن مالک برادر بنی سلمه را به عنوان مثال خواند: [صفحه ۱۲۷] زعمت سخینة أن ستغلب ربها فلیغلبن مغالب الغلاب [۶۶]. امام علیه السلام روی به جانب حاضرین از غلامان و خویشاوندان نموده فرمود: لیفرخ روعکم إنه لا یرد أول کتاب من العراق إلا بموت موسی بن المهدی و هلاکه فقال و ما ذلک أصلحک الله قال قد و حرمة هذا القبر مات فی یومه هذا و الله إنه لحق مثل ما أنکم تنطقون سأخبرکم بذلک بینما أنا جالس فی مصلائی بعد فراغی من وردی و قد تتومت عینای إذ سنع جدی رسول الله صلی الله علیه و اله فی منامی فشکوت إلیه موسی بن المهدی و ذکرته ما جرى منه فی أهل بیده و أنا مشفق من غوائله فقال لی لتطب نفسک یا موسی فما جعل الله لموسی علیک سیلا فبینما هو یحدثنی إذ أخذ بیدی و قال لی قد أهلك الله أنفا عدوک فلیحسن لله شکرک قال ثم استقبل أبو الحسن علیه السلام القبلة و رفع یدیه إلی السماء یدعو. فقال أبوالوضاح فحدثنی أبی قال کان جماعة من خاصة أبی الحسن علیه السلام من أهل [صفحه ۱۲۸] بیده و شیعته یحضرون مجلسه و معهم فی أکمامهم ألواح آبنوس لطاف و أمیال فإذا نطق أبو الحسن علیه السلام بکلمة و أفتی فی نازلة أثبت القوم ما سمعوا منه فی ذلک قال فسمعناه و هو یقول فی دعائه شکرا لله جلت عظمته ثم ذکر الدعاء. «ناراحت نباشید و ترس به خود راه ندهید اولین نامه‌ای که از عراق برسد خبر مرگ موسی بن مهدی است که هلاکت شده است و قسم یاد کرد به حرمت قبر پیغمبر صلی الله علیه و اله که همین امروز مرده است به زودی خواهید فهمید. بعد از نماز پس از تمام شدن دعایم نشسته بودم که چشمم به خواب رفت ناگهان جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را در خواب دیدم شکایت از موسی بن مهدی کردم و عرض کردم: چه بر سر اهل بیت او در آورده

و گفتم: من از ستم او بیمناکم. فرمود: آسوده باش خداوند موسی را بر تو مسلط نمی‌کند، در همان بین که صحبت می‌کردم دست مرا گرفت و به من هم فرمود: اکنون خداوند دشمنت را هلاک کرد شکر خدا را به جای آور، در این موقع روی به قبله نمود و دست‌های خود را [صفحه ۱۲۹] به سوی آسمان بلند کرده، شروع به دعا کرد ابوالوضاح گفت: پدرم نقل کرد که گروهی از خویشاوندان و اصحاب موسی بن جعفر پیوسته در مجلس آن جناب حضور داشتند و در آستینهای خود لوح‌های آنوس و میله‌هایی داشتند همین که امام علیه‌السلام سخنی می‌گفت و یا در موردی فتوی می‌داد آنها در این الواح ثبت می‌کردند. شنیدیم در دعای خود می‌گفت: شکرالله جلت عظمته. بعد دعا را ذکر کرد. پس از دعا فرمود: سمعت من ابي جعفر بن محمد عليه السلام يحدث عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه عن جده امير المؤمنين عليهم السلام انه قد سمع رسول الله صلى الله عليه و اله يقول اعترفوا بنعمة الله ربكم عز وجل و توبوا إليه من جميع ذنوبكم فإن الله يحب الشاكرين من عباده. «از پدرم حضرت صادق علیه‌السلام که از پدرش از جدش امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرد که آن جناب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله شنیده است که فرمود: اعتراف به نعمت پروردگارتان بکنید و توبه نمائید از تمام گناهاتتان زیرا خداوند بندگان شکرگزار خود را دوست می‌دارد.» [صفحه ۱۳۰] بعد برای خواندن نماز حرکت کردیم مردم متفرق شدند دیگر گردهم جمع نشدند مگر برای خواندن نامه‌ای که خبر مرگ موسی بن مهدی و بیعت برای هارون در آن بود. [۶۷].

### آگاه به مرگ و میرها

اسحاق بن عمار گوید: در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بودم که مردی بر وی وارد شد، حضرت فرمود: ای مرد تو تا یک ماه دیگر خواهی مرد، راوی گوید من با خود گفتم: گویا وی از مرگ شیعه اطلاع دارد، در این هنگام حضرت فرمود: یا إسحاق ما تنكرون من ذلك قد كان رشيد الهجری مستضعفا و كان يعلم علم المنايا و الإمام أولى بذلك ثم قال يا أبا إسحاق تموت إلى سنتين و يثنت مالک و عيالک و أهل بیتک و یفلسون إفلاسا شدیدا «ای اسحاق! چرا این موضوع را انکار می‌کنی، رشید هجری که یکی از مستضعفین بود علم منایا را می‌دانست، امام که از وی به این علم اولی است (ندانند)». پس از این فرمود: ای ابواسحاق تو تا دو سال دیگر خواهی مرد، و خویشاوندان و [صفحه ۱۳۱] فرزندان و اموال تو از بین خواهند رفت و به فقر شدیدی مبتلا می‌گردند». و این قضایا پس از آن انجام گرفت، و مطلب همان طور که موسی بن جعفر علیهما السلام فرموده بود واقع شد. [۶۸].

### خبر از آینده

محمد بن اسماعیل از محمد بن فضل روایت کرده که گفت: میان اصحاب ما درباره ی مسح پاها در وضوء اختلاف شد که آیا آن را از انگشتان تا به بلندی مفصل باید کشید یا به عکس؟ پس علی بن یقطین نامه به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نوشت که: قربانت گردم اصحاب ما درباره ی مسح پاها اختلاف کرده‌اند، اگر صلاح بدانید به خط شریف خود تکلیف مرا در کیفیت وضوء ساختن مرقوم فرمائید تا ان شاء الله تعالی بر طبق آن رفتار کنم؟ حضرت در پاسخ نامه‌اش مرقوم فرمود: فہمت ما ذکرک من الاختلاف فی الوضوء و الذی آمرک به فی ذلک أن تمضمض ثلاثا و تستنشق ثلاثا و تغسل وجهک ثلاثا و تخلل شعر لحيک و تغسل یدک إلى المرفقین ثلاثا [صفحه ۱۳۲] و تمسح رأسک کله و تمسح ظاهر أذنیک و باطنهما و تغسل رجلیک إلى الکعبین ثلاثا و لا تخالف ذلک إلى غیره. «آنچه درباره ی اختلاف در وضوء نوشته بودی فهمیدم، و آنچه من به تو دستور دهم در این باره این است که (ابتداء) سه بار آب در دهان بگردانی و سه بار آب در بینی کشی، و سه بار روی خود را بشوئی و آب را به لابلاهی موهای صورت برسانی، و دستان خود را از سر انگشتان تا مرفق بشوئی، و همه سر را مسح کنی و رو و توی گوشه‌های دست بکشی

و پاهای خود را تا بلندی مفصل سه بار بشوئی، و بجز آنچه نوشتیم به کیفیت دیگری وضوء را انجام ندهی، و از این دستور تخلف نکنی!». چون نامه به علی بن یقطين رسید، از آنچه آن حضرت مرقوم فرموده بود و همه شیعه در باب وضوء بر خلاف آن گویند در شگفت شد ولی با خود گفت: مولا و آقای من داناتر است به آنچه دستور داده و من نیز فرمانبردار اویم، و هم چنان که حضرت دستور فرموده بود وضوء می ساخت و با همه شیعه به خاطر امثال دستور آن بزرگوار در این باره مخالفت می کرد، تا اینکه پیش هارون از علی بن یقطين سعایت و بدگوئی کردند، و به او گفتند: او مردی است به مذهب [صفحه ۱۳۳] رافضیان [۶۹] و با تو مخالف است، هارون به برخی از نزدیکان خود گفت: درباره ی علی بن یقطين نزد من زیاد حرف می زنند، و او را متهم به مخالفت با ما و میل به سوی مذهب رافضیان کرده اند، و من در انجام خدمتش نسبت به خود تقصیر و کوتاهی ندیده ام و بارها او را آزمایش کرده و نشانه از این تهمت ها که به او زنند در او ندیده ام، و می خواهم به وسیله ای سر از کار او در آوردم به طوری که خود او هم نفهمد که مجبور شود از من پرهیز کرده تقیه نماید. به او گفتند: ای امیرالمؤمنین! رافضیان در مسأله وضوء با سنیان اختلاف دارند و اینان به سبکی وضوء می گیرند و پاها را نمی شویند، پس چنانچه نفهمد از کیفیت وضوء گرفتنش او را آزمایش کن. هارون گفت: آری این راهی است که از این راه مذهب او آشکار شود، سپس چندی او را به حال خود وا گذاشت، آنگاه او را به کاری در خانه ی خود واداشت تا اینکه هنگام نماز شد، و علی بن یقطين معمولاً در اطاقی خلوت برای وضوء و نماز می رفت، پس هارون وقت نماز پشت دیواری ایستاد به طوری که علی بن یقطين را می دید ولی علی بن یقطين او را نمی دید، پس آب برای وضوء خواست، و سه بار آب در دهان [صفحه ۱۳۴] گردانده و سه بار در بینی کشید، و سه بار روی خود را شسته و لابلاهی موهای صورت را آب رسانده، و از سر انگشتان تا مرفق را سه بار شست و همه سرش را مسح کرد و گوش ها را دست کشید و پاهای خود را سه بار شست و هارون در تمام این احوال او را نگاه می کرد، و چون دید که علی بن یقطين چنین کرد خودداری نتوانست و آمد خود را به علی بن یقطين نشان داده و آواز داد: ای علی بن یقطين! دروغ گوید هر کس که بپندارد تو رافضی هستی، و از آن پس وضع او در پیش هارون نیکو شد، و پس از این جریان بدون سابقه (نامه نگاری از طرف علی بن یقطين) نامه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به او رسید که: یا علی بن یقطين توضعاً كما أمر الله اغسل وجهك مرةً فيضةً وأخرى إسباجاً و اغسل يديك من المرفقين كذلك و امسح بمقدم رأسك و ظاهر قدميك من فضل نداوة وضوئك فقد زال ما كان يخاف عليك و السلام. «ای علی بن یقطين! از این ساعت به بعد چنانچه خداوند دستور فرموده وضوء بگیر، روی خود را برای وجوب یک بار بشوی و بار دیگر برای شاداب شدن بشوی و دست های خود را دو بار همچنان از مرفق بشوی، و پیش سر را با روی دو پا با زیادی [صفحه ۱۳۵] آب وضوء مسح کن، زیرا آنچه بر تو ترسیده می شد از بین رفت، و السلام». [۷۰].

### آگاهی امام از نهانها

عبدالله بن ادریس از ابن سنان حدیث کرده که: روزی هارون الرشید جامه هائی به منظور تکریم برای علی بن یقطين (وزیر خود) فرستاد، و در میان آن ها جبه بود از خز سیاه رنگ، و از جامه های طلاکوب سلطنتی بود، علی بن یقطين (روی عقیده که نسبت به امامت موسی بن جعفر علیه السلام و علاقه که به آن بزرگوار داشت) مقدار زیادی از آن جامه ها را به نزد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرستاد و در میان آن ها آن جبه را نیز به نزد آن حضرت فرستاد و مقداری از مال خود را نیز که هر ساله بر حسب معمول از خمس مال خود برای آن جناب می فرستاد بر آن ها افزود. چون آن مال و جامه ها به دست امام علیه السلام رسید همه را پذیرفت تنها آن جبه را به وسیله آورنده به سوی علی بن یقطين بازگرداند و در نامه به او مرقوم فرمود: احتفظ بها و لاتخرجها عن يدك فسيكون لك بها شأن تحتاج إليها معه. «این جبه را نگهدار و از دست مده که برای آن جریانی پیش خواهد آمد و تو بدان نیازمند خواهی شد». [صفحه ۱۳۶] علی بن یقطين از بازگرداندن جبه دو دل شد و نمی دانست سبب برگرداندن آن چیست، و

(روی ایمانی که به آن حضرت داشت به دستور عمل کرده) آن را نگهداری کرد، و چون چند روزی از این داستان گذشت روزی علی بن یقظین به غلام مخصوص خود خشمناک شده و او را از خدمت عزلش کرد، و آن غلام علاقه ی علی بن یقظین را به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می دانست، و از هر چه علی بن یقظین از جامه و پول و هدیه های دیگری که برای حضرت می فرستاد اطلاع داشت، و از این رو به سعایت پیش هارون رفته از علی بن یقظین بدگویی کرد و گفت: این مرد معتقد به امامت موسی بن جعفر علیه السلام است و هر ساله خمس مال خود را به نزد او می فرستد، و آن جبه‌ای که امیرالمؤمنین به او مرحمت کرده بود در روز فلان و ساعت فلان به نزد موسی بن جعفر علیه السلام فرستاد. هارون از شنیدن این سخنان شعله ور شد و سخت خشمناک گردیده گفت: من این جریان را تحقیق می کنم و اگر چنان باشد که تو می گوئی او را خواهم کشت، و در همان ساعت دستور به احضار علی بن یقظین داد، و چون در برابرش حاضر شد گفت: آن جبه‌ای که به تو دادم چه کردی؟ گفت: ای امیرالمؤمنین! آن جبه در پیش من است و در چمدانی مهر کرده و معطر نهاده‌ام و از آن نگهداری می کنم، و هر روز بامداد آن چمدان را باز کرده و برای تبرک و تیمن بدان نگاه می کنم و آن را می بوسم و دوباره سر جای خود می گذارم و چون پسین شود همین کار را می کنم. [صفحه ۱۳۷] هارون گفت: هم اکنون آن را پیش من بیاور، گفت: چشم ای امیرالمؤمنین و یکی از غلامان خود را طلبیده به او گفت: به فلان اطاق برو و کلید آن را از کلیددار من بگیر و در آن را باز کن، و فلان صندوقی که در آنجا است درش را باز کن و چمدانی مهر کرده در آن است آن را با همان مهری که دارد پیش من آر، طولی نکشید که غلام چمدان را مهر کرده آورد و در برابر هارون به زمین نهاد، هارون دستور داد مهرش را شکستند و آن را باز کردند، چون باز شد چشم هارون به آن جبه افتاد که تا کرده و پیچیده در میان عطر است، پس خشم هارون فرونشست و به علی بن یقظین گفت: آن را به جای خود بازگردان، و به سلامت بازگرد که پس از این سخن هیچ بدگو و سخن چینی را درباره ی تو نخواهم پذیرفت، و دستور داد جایزه زیاد و نیکوئی به او بدهند، و دستور داد آن غلام سعایت کننده را هزار تازیانه بزنند، همین که حدود پانصد تازیانه به او زدند (در زیر تازیانه) جان سپرد. [۷۱].

### سخن گفتن با شیر

علی بن حمزه بطائنی روایت کند که روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از مدینه به سوی مزرعه که در بیرون مدینه داشت می رفت و من نیز همراهش بودم، آن جناب سوار [صفحه ۱۳۸] استری بود و من بر الاغی که داشتم سوار بودم، مقداری از راه که رفتیم شیری سر راه ما آمد من از ترس عقب کشیدم و آن جناب بدون وا همه جلو رفت، پس من دیدم شیر در برابر آن حضرت زبونی کرده همه می کند و آوازی می دهد. موسی بن جعفر علیه السلام ایستاده مانند کسی که به آواز شیر گوش می دهد، شیر پیش آمده دست خود را بر کیل استر نهاد، از این منظره ترس زیادی مرا گرفت، آنگاه دیدم شیر به کناری رفت، و موسی بن جعفر علیه السلام رو به جانب قبله کرده شروع به دعا کرد و لبانش را به سخنی می جنباند که من نمی فهمیدم، سپس با دست خود اشاره به شیر کرد که برو، شیر همه ی زیادی کرده (و صداهائی درهم و برهم می کرد) و حضرت می گفت: آمین، آمین، و پس از این جریان شیر رفت تا از نظر ما پنهان شد و موسی بن جعفر علیه السلام به راه خود ادامه داد و من نیز به دنبال آن حضرت روان شدم، همین که از آنجا دور شدیم نزدیک رفته عرض کردم: قربانت گردم! جریان این شیر چه بود؟ و خدا من از آن شیر بر شما ترسیدم و از طرز برخوردش با شما در شگفت شدم؟ فرمود: إنه خرج إلی یشکو عسر الولادة علی لبوءته و سألتنی أن أسأل الله أن یفرج عنها ففعلت ذلک و ألقى فی روعی أنها تلد ذکرا له [صفحه ۱۳۹] فخرته بذلک فقال لی امض فی حفظ الله فلا سلط الله علیک و لا علی ذریعتک و لا علی أحد من شیعتک شیئا من السباع فقلت آمین. «شیر پیش من آمده بود و از دشوار زائیدن جفتش به من شکوه کرد و از من خواست از خدا بخواهم او را آسوده کند، من این کار را کردم و به دلم افتاد که آن شیر ماده (جفت این شیر) بچه نری

می‌زاید، و من این جریان را نیز به او خبر دادم، پس آن شیر به من گفتم: برو در پناه خدا امیدوارم خدا هیچ یک از درندگان را بر تو و بر فرزندان و ذریه تو و بر شیعیانت مسلط نگرداند، من نیز گفتم: آمین». [۷۲].

### ضمانت سه چیز برای علی بن یقظین

از کتاب «حقوق المؤمنین» که نوشته ابوعلی بن طاهر است نقل شده که: علی بن یقظین [۷۳] از موسی بن جعفر علیه السلام اجازه خواست که از وزارت هارون استعفا دهد. [صفحه ۱۴۰] امام علیه السلام فرمود: لا- تفعل فان لنا بک أنسا و لإخوانک بک عزا و عسی أن یجبر الله بک کسرا و یکسر بک نائره المخالفین عن أولیائه. یا علی! کفاره أعمالکم الإحسان إلی إخوانکم اضمن لی واحده و اضمن لک ثلاثا: اضمن لی أن لا تلقی أحدا من أولیائنا إلا قضیت حاجته و أکرمته و اضمن لک أن لا یظلمک سقف سجن أبدا و لا ینالک حد سیف أبدا و لا یدخل الفقر بیتک أبدا. یا علی! من سر مؤمنا فبالله بدأ و بالنبی صلی الله علیه و اله ثنی و بنا ثلث. «این کار را نکن ما به تو انس و علاقه داریم و شغل تو در دربار هارون سبب [صفحه ۱۴۱] عزت و سربلندی برادران دینی تو است شاید خداوند بوسیله تو یک ناراحتی را رفع کند و یا آتش کینه مخالفین را نسبت به دوستان خود بوسیله تو خاموش کند. علی! کفاره ی خدمت تو در دربار سلطان همان نیکی بر برادران دینی است. تو یک چیز را برای من ضمانت کن، من سه چیز را برای تو ضامن می‌شوم. ضمانت کن که هر یک از دوستان ما را دیدی احترام کنی و حاجتش را برآوری، من ضامن می‌شوم که هرگز سقف زندان بر سرت سایه نیافکند و تیزی شمشیر پیکرت را فرانگیرد و فقر و تنگدستی به خانه تو راه نیابد. علی! هر کس مؤمنی را شاد کند ابتدا خدا را خرسند و در مرتبه دوم پیامبر صلی الله علیه و اله را و در مرتبه سوم ما را خرسند نموده». [۷۴].

### دعای شفا بخش امام

ابن شهر آشوب (متوفای ۵۸۸ قمری) در کتاب مشهور خود به نام «مناقب آل ابی طالب» نقل کرده که: یکی از خلفاء مریض شد، بختیشوع نصرانی (پزشک خلیفه) از معالجه ی او عاجز گردید، مقداری از باران خشک شده در زمین را گرفت [صفحه ۱۴۲] و با دوائی آن را آب کرد، بعد مقداری آب در دوائی ریخت و گفت: این نهایت قدرت طب و پزشکی است دیگر چاره‌ای ندارد جز اینکه شخصی را پیدا کنی که دعایش مستجاب باشد برایت دعا کند. خلیفه موسی بن جعفر علیه السلام را خواست. آن جناب را آوردند در بین راه صدای زمزمه دعای ایشان را شنید، دعا کرد خداوند او را شفا داد. خلیفه گفت: تو را به حق جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله بگو چه دعا کردی. حضرت علیه السلام فرمود: عرض کردم: اللهم كما أريتہ ذل معصيته فأره عز طاعتی. «خدایا همان طور که خواری گناهکاری او را نشانش دادی عزت و شرافت بندگی و اطاعت مرا نیز به او نشان ده». همان ساعت خداوند او را شفا داد. [۷۵].

### جواب امام در مقابل گستاخی نفع انصاری

شریف مرتضی در غرر می‌نویسد: ایوب هاشمی گفت: شخصی به نام نفع انصاری به در خانه ی هارون الرشید آمد، در همین موقع موسی بن جعفر علیه السلام که سوار الاغ بود رسید. دربان احترام شایسته‌ای به امام کرد و با عجله برای او اجازه ورود خواست. نفع از عبدالعزیز بن عمر پرسید این پیرمرد کیست؟ [صفحه ۱۴۳] گفت: این بزرگترین اولاد ابی طالب و بزرگتر از اولاد محمد است موسی بن جعفر علیه السلام. گفت: من از این بنی عباس عاجزتر ندیده‌ام این قدر احترام می‌کنند نسبت به شخصی که قدرت دارد آن‌ها را از سریر سلطنت به زیر آورد، وقتی از پیش هارون خارج شود به او توهین خواهیم کرد. عبدالعزیز گفت: این کار را نکن این‌ها خانواده‌ای هستند که کمتر کسی متعرض آن‌ها شده که ننگی برای خود تا ابد به جای نگذاشته باشد. حضرت موسی بن



جعفر خارج شد، نفع لجام الاغش را گرفت و گفت: تو که هستی آهای؟ فرمود: یا هذا إن كنت تريد النسب أنا ابن محمد حبيب الله ابن إسماعيل ذبيح الله ابن إبراهيم خليل الله و إن كنت تريد البلد فهو الذي فرض الله على المسلمين و عليك إن كنت منهم الحج إليه و إن كنت تريد المفاخرة فو الله ما رضوا مشركو قومي مسلمي قومك أكفاء لهم حتى قالوا يا محمد أخرج إلينا أكفأنا من قريش و إن كنت تريد الصيت و الاسم فنحن الذين أمر الله بالصلاة علينا في الصلوات المفروضة تقول اللهم صل على محمد و آل محمد فنحن آل محمد خل عن الحمار. [ صفحه ۱۴۴ ] «اگر منظورت نژاد است: من پسر محمد حبيب الله و پسر اسماعيل ذبيح الله و پسر ابراهيم خليل الله هستم و اگر منظورت وطن من است، همان محلی است که بر مسلمانان می‌باشد و تو اگر مسلمان باشی لازم است زیارت و حج در آن محل. اگر منظورت اینست که بر من فخر کنی: به خدا قسم بی‌دین‌های قوم من راضی نشدند هم‌تراز باشند با مسلمانان قوم تو که گفتند: یا محمد برای مبارزه با هم‌ترازان خودمان را از قریش بفرست. اگر منظورت آوازه و شهرت است. ما کسانی هستیم که خداوند واجب کرده بر ما صلوات بفرستند در نمازها می‌گوئی: اللهم صل على محمد و آل محمد، ما همان آل محمد هستیم الاغ را رها کن». نفع لجام مرکب را رها کرد دستش به ریشه افتاده بود با کمال خواری به راه خود ادامه داد عبدالعزیز به او گفت: به تو نگفتم؟! [۷۶].

### امام و ادعای دروغین ابن هیاج

حماد بن عیسی گوید: [ صفحه ۱۴۵ ] موسی بن عیسی در خانه ی خود مشرف بر محل سعی صفا و مروه نشسته بود ناگاه دید موسی بن جعفر علیه‌السلام سوار قاطری است از طرف مروه می‌آید. به ابن هیاج که مردی از قبیله همدان بود و پیوسته با او به سر می‌برد گفت برو لجام استر او را بگیر و ادعا کن از من است. ابن هیاج آمد لجام قاطر را گرفت و ادعا کرد که مال من است امام علیه‌السلام پای از رکاب خارج کرده پائین آمد به غلامان خود فرمود: زین استر را بردارید و قاطر را به او بسپارید. ابن هیاج گفت: زین هم مال من است. موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: کذبت عندنا البینه بأنه سرج محمد بن علی و أما البغلة فأنا اشتريتها منذ قريب و أنت أعلم و ما قلت. «دروغ می‌گوئی ما شاهد داریم که این زین متعلق به محمد بن علی علیه‌السلام است ولی قاطر را من تازگی خریدم تو می‌دانی با ادعائی که می‌کنی!». [۷۷]. [ صفحه ۱۴۶ ]

### معاد

### دیدار مردگان از خانواده‌شان

اسحاق بن عمار گوید: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم: آیا مؤمنی که از دنیا رفته است به زیارت و دیدار خانواده و کسان خود می‌آید؟ آن حضرت پاسخ فرمود: «بلی»، پرسیدم: چند گاه یک بار می‌آید؟ فرمود: علی قدر فضائلهم منهم من يزور في كل يوم و منهم من يزور في كل يومين و منهم من يزور في كل ثلاثة أيام. «به مقدار فضائلی که آنان دارند به ایشان رخصت دیدار می‌دهند، از آنان کسانی هستند که هر روز به دیدار می‌آیند و [ صفحه ۱۴۷ ] کسانی هستند که هر دو روز یکبار خانواده و خویشان خود را زیارت می‌کنند، بعضی دیگر از ایشان هر سه روز یک بار». اسحاق گوید: من از طرز گفتار آن حضرت چنین فهمیدم که می‌فرماید: کمتر مهلتی که به ایشان رخصت می‌دهند هر هفته‌ای یک بار است، یا کمتر از یک هفته رخصت به ایشان داده نمی‌شود. پس از آن حضرت پرسیدم در چه ساعتی به زیارت می‌آیند؟ فرمود: عند زوال الشمس و مثل ذلك. «هنگام زوال آفتاب یا اندکی پیش از زوال خورشید». پرسیدم: در قالب چه صورتی می‌آید؟ فرمود: فی صورة العصفور أو أصغر من ذلك فيبعث الله تعالى معه ملكا فيريه ما يسره و يستر عنه ما يكره فيرى ما يسره و يرجع إلى قره عين. «به صورت گنجشک یا کوچکتر از آن

(پرنده‌ای لطیف)، و خداوند فرشته‌ای را به همراه او گسیل می‌دارد که آنچه او را خوشحال می‌سازد به او نشان دهد و آنچه او آن را دوست نمی‌دارد از او بپوشاند، و [صفحه ۱۴۸] او شادمانی اهل خود را دیده و با چشم و دل روشن و مسرور بازمی‌گردد». [۷۸].

## خواب و مسأله معاد

حسن بن عبدالرحمان گوید: امام کاظم علیه‌السلام فرمود: إن الأحلام لم تكن في ما مضى في أول الخلق وإنما حدثت. «در آغاز آفرینش خواب دیدن نبوده و پس از آن پدید شده». گفتم: علت آن چه بوده است؟ فرمود: إن الله عز ذكره بعث رسولا- إلى أهل زمانه فدعاهم إلى عبادة الله و طاعته فقالوا إن فعلنا ذلك فما لنا فو الله ما أنت بأكثرنا مالا و لا بأعزنا عشيرة فقال إن أطعتموني أدخلكم الله الجنة و ان عصيتموني أدخلكم الله النار فقالوا و ما الجنة و ما النار فوصف لهم ذلك فقالوا متى نصير إلى ذلك فقال إذا متم فقالوا لقد رأينا أمواتنا صاروا عظاما و رفاتا فازدادوا له تكذيبا و به استخفافا فأحدث الله [صفحه ۱۴۹] عزو جل فيهم الأحلام فأتوه فأخبروه بما رأوا و ما أنكروا من ذلك فقال إن الله عز ذكره أراد أن يحتج عليكم بهذا هكذا تكون أرواحكم إذا متم و إن بليت أبدانكم تصير الأرواح إلى عقاب حتى تبعث الأبدان. «خدا عز ذكره - پیغمبری به هم عصرانش فرستاد و آنان را به عبادت و طاعت وی خواند، گفتند در برابر آن چه داریم؟ به خدا نه مال تو از ما بیشتر است و نه عشیره‌ات از ما عزیزتر، (آن پیغمبر) گفت: اگر فرمانم برید خدا شما را به بهشت درآورد و اگر نافرمانیم کنید شما را به دوزخ برد، گفتند: بهشت چیه، دوزخ چیه؟ برایشان وصف کرد، گفتند کی بدان رسیم؟ گفت: چون بمیرید، گفتند ما دیدیم مرده‌ها مان استخوان و خاک شدند، و پر او را دروغگو شمردند و خوارش کردند. خدا عزو جل خواب را در آن‌ها پدید آورد، و نزد پیغمبر خود آمدند و به او گزارش دادند آنچه در خواب دیدند و هم ناشناسی آن را، گفت: خدا عز و جل خواسته با این پیشامد بر شما حجت تمام [صفحه ۱۵۰] کند چنین باشند ارواح شما چون مردید، و اگر تن پوسد روح بماند و عذاب کشد تا روزی که تن زنده شود». [۷۹]. [صفحه ۱۵۳]

## احکام

### طهارت

#### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: [۸۰] از برادر خود موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: شخص می‌تواند با آب دهان خود چیزی را که در لباسش هست بشوید؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: از لباسی که می‌افتد در محل چهارپایان و برخورد به ادرار و پشکل آن‌ها می‌کند چه باید کرد؟ فرمود: «إن علق به شيء فليغسله و إن كان جافا فلا بأس». [صفحه ۱۵۴] «اگر چیزی به آن چسبیده باشد باید بشوید اما اگر خشک باشد اشکالی ندارد». پرسیدم: می‌توان در رختخواب یهودی خوابید؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: مرد می‌تواند ریش خود را بگیرد و کم کند؟ فرمود: «ما من عارضیه فلا بأس و أما من مقدمه فلا يأخذ». «از دو طرف چهره‌اش می‌تواند اما از جلوش نه». پرسیدم: شارب کوتاه کردن سنت است یا نه؟ فرمود: «آری». پرسیدم: از حائض؟ فرمود: «یشرب من سورها و لا- يتوضأ منه». «نیم خورده ی او را می‌توان خورد ولی وضو از آن نمی‌گیرد». پرسیدم: سورمه ی چشم را می‌توان با شراب مخلوط کرد؟ فرمود: «نه». پرسیدم: مرد لباس زرد پررنگ می‌پوشد؟ فرمود: [صفحه ۱۵۵] «إذا لم يكن فيه طيب فلا بأس». «اگر در آن بوی خوش نباشد اشکالی ندارد». پرسیدم: زن خضاب به حنا و وسه نموده؟ فرمود: «إذا برز الفم و المنخر فلا بأس». پرسیدم: پوشیدن پوست سمور و سنجاب و روباه کوچک و قاقم چگونه است؟ فرمود: «لا بأس و لا يصلی فيه». «اشکالی ندارد و نمی‌تواند نماز با آن بخواند». پرسیدم: در ظرفی که شراب خورده اند می‌توان آب آشامید قده چوبی یا ظرف شراب، فرمود: «اذا غسل فلا»

بأس. «وقتی شسته شود اشکالی ندارد.» پرسیدم: شخصی در محلی غسل جنابت می‌کند یا ادرار می‌نماید بعد خشک می‌شود، می‌تواند آنجا را فرش کند؟ فرمود: نعم اذا كان جافاً. «آری در صورتی که خشک شده باشد.» [صفحه ۱۵۶] پرسیدم: مرد با زن خود شوخی می‌کند یا او را عریان می‌نماید یا می‌بوسد، چیزی از او خارج می‌شود چگونه است؟ فرمود: ان جاءت الشهوة و خرج بدفق و فتر لخروجه فعليه الغسل و ان كان إنما هو شيء لا يجده له شهوة و لا فتره لا غسل عليه و يتوضأ للصلاة. «اگر منی خارج شود با شدت و سست شدن، باید غسل کند. اما اگر آبی است که به شدت و شهوت و سستی خارج نشده، غسل ندارد و برای نماز وضو می‌گیرد.» پرسیدم: شخصی پیراهنی دارد که جنابت به آن رسیده و آن را نشسته می‌تواند در آن بخوابد؟ فرمود: «بکره؛ مکروه است.» پرسیدم: مرد در جامه‌ی خود عرق می‌کند، می‌داند که در آن جنابت است چه باید بکند؟ می‌تواند قبل از شستشو نماز بخواند؟ فرمود: إذا علم أنه إذا عرق أصاب جسده من تلك الجنابة التي في الثوب فليغسل ما أصاب جسده من ذلك و إن علم أنه قد أصاب جسده و لم يعرف مكانه فليغسل جسده كله. [صفحه ۱۵۷] «اگر بداند وقتی عرق می‌کند از آن جنابت به بدنش می‌رسد باید بشوید آنچه به بدنش رسیده، اما اگر بداند که به بدنش رسیده ولی محل آن را نداند باید تمام بدنش را بشوید.» پرسیدم: پیرزن و دختری که تازه بالغ نشده می‌توانند در روز جمعه و عیدین خود را تزئین نمایند و عطر استعمال کنند چنانچه بر مردان لازم است؟ فرمود: «آری.» پرسیدم: شخص می‌تواند قرآن را بنویسد روی لوح یا صفحه بدون وضو؟ فرمود: «اشکالی ندارد.» پرسیدم: کرم از مستراح روی لباس می‌افتد، می‌تواند در آن نماز بخواند؟ فرمود: لا بأس إلا أن يری عليه أثراً فيغسله. «اشکالی ندارد مگر روی لباس خود اثری ببیند که باید آن را بشوید.» پرسیدم: یهودی و نصرانی دست در آب فرومی‌برند، آیا می‌توان از آن وضو گرفت؟ فرمود: لا إلا أن يضطر إليه. «نه، مگر مضطر باشد.» [صفحه ۱۵۸] پرسیدم: نصرانی و یهودی شستشو می‌کنند با مسلمانان در حمام؟ فرمود: إذا علم أنه نصرانی اغتسل بغير ماء الحمام إلا أن يغتسل وحده على الحوض فيغسله ثم يغتسل. «وقتی بداند او نصرانی است با غیر آب حمام باید غسل کند مگر اینکه تن‌ها غسل کند داخل حوض او شستشو می‌کند بعد او غسل می‌نماید.» پرسیدم: یهودی و نصرانی از خم آب می‌خورند، مسلمان می‌تواند از آن آب بخورد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد.» پرسیدم: از طرف دسته کوزه و خم و قدح و شیشه و عیدان می‌تواند آب بیاشامد؟ فرمود: لا يشرب من قبل عروة كوز و لا إبريق و لا قدح و لا يتوضأ من قبل عروته. «از طرف دسته کوزه و آفتابه و قدح و از طرف دسته وضو هم نگیرد.» پرسیدم: از دمل چرک می‌آید، چه کار کند؟ فرمود: إن كان غليظاً و فيه خلط من دم فاغسله كل يوم مرتين غداً و عشيةً و لا ينقض ذلك [صفحه ۱۵۹] الوضوء فإن أصاب ثوبك قدر دينار من الدم فاغسله و لا تصل فيه حتى تغسله. «اگر غلیظ است و خون به همراه دارد در هر شبانه دو بار می‌شوید صبح و شب وضو را باطل نمی‌کند، اگر به لباس به اندازه یک دینار خون رسیده، آن را بشوی، در آن جامه نماز نخوان مگر بعد از شستن.» پرسیدم: شخصی در طشت ادرار می‌کند، می‌تواند در آن وضو بگیرد؟ فرمود: إذا غسلت بعد بوله فلا بأس. «اگر بعد از ادرار شسته شود اشکال ندارد.» پرسیدم: مردی حجامت کرده و خون به لباسش رسیده. نمی‌داند تا فردا چه کار باید بکند؟ فرمود: إن كان رأى فلم يغسله فليقض جميع ما فاته على قدر ما كان يصلی لا ينقص منه شيئاً و إن كان رآه و قد صلى فليبدأ بتلك الصلاة ثم ليقض صلاته تلك. «اگر دیده و نشسته باید آنچه نماز در آن حال خوانده قضا کند. چیزی کم ننماید اگر دیده و شروع به نماز کند، بعد همین نماز را قضا نماید.» [صفحه ۱۶۰] پرسیدم: شخص می‌تواند برای غسل جنابت در باران بایستد تا روی سر و بدنش جاری شود، با اینکه می‌تواند با آب دیگری غسل کند؟ فرمود: إن كان يغسله كما يغتسل بالماء أجزاء ذلك إلا أنه ينبغي له أن يتمضمض و يستنشق و يمر يده على ما نالت من جسده. «اگر غسل می‌کند همان طور که با آب غسل می‌کند کافی است جز اینکه شایسته است مضمضه و استنشاق کند و دست بکشد به جایی از بدنش که دست می‌رسد.» پرسیدم: شخصی مبتلا به جنابت می‌شود، آب ندارد. باران می‌آید، آیا همان باران کافی است یا باید تیمم نماید؟ فرمود: إن غسله أجزاء أن لا تیمم. اگر بشوید کافی است از تیمم.» پرسیدم: چهارپا ادرار می‌کند. ادرارش به مسجد یا دیوار می‌رسد. می‌توان نماز خواند در آنجا قبل از شستن؟ فرمود: إذا جف فلا بأس.

«خشک باشد اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی در حال جماع یا رفتن به مستراح انگشتری دارد که نام خدا یا آیه‌ای از قرآن در آن هست آیا صحیح است؟ فرمود: [صفحه ۱۶۱] لا- [و فی نسخه: قال لا- بأس]. «نه». (در نسخه دیگری است که اشکال ندارد). پرسیدم: جنب دست خود را در آبی فرومی‌برد که می‌خواهد خویشتن را شستشو دهد قبل از شستن دست خود اشکالی دارد؟ فرمود: إذا لم یصب یده شیئا من الجنابة فلا بأس قال و أن یغسل یده قبل أن یدخلها فی شیء من غسله أحب إلی. «اگر دستش آلوده به جنابت نشده اشکالی ندارد، اما اگر قبل از وارد کردن در آب دستش را بشوید من مایل‌ترم». پرسیدم: آب زیادی گوسفند، گاو، شتر را می‌توان آشامید و وضو گرفت؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: آب در مستراح می‌ریزد و ترشح به لباس می‌کند چه کار باید کرد؟ فرمود: إذا کان جافاً فلا بأس. «اگر خشک باشد اشکالی ندارد. (شاید منظور اینست که نجاست همراه آن نباشد)». [صفحه ۱۶۲] پرسیدم: تشک پر پشم است و ادرار به آن رسیده. چگونه آن را بشویند؟ فرمود: یغسل الظاهر ثم یصب علیه الماء فی المكان الذی أصابه البول حتی یرج الماء من جانب الفراش. «ظاهر آن را می‌شویند بعد آب روی آن می‌ریزند در محلی که ادرار فرورفته تا آب از آن طرف لحاف (یا تشک) برآید». پرسیدم: بالای سقف مستراح است باران بر آن می‌بارد. آب چکه می‌کند. از ترشح آن به لباس می‌رسد. می‌تواند قبل از شستن بر آن نماز بخواند؟ فرمود: إذا جرى من ماء المطر فلا بأس یصلی فیها. «اگر از آب باران جاری شود اشکالی ندارد که نماز با آن بخواند». پرسیدم: موش به لباس می‌خورد می‌توان با آن نماز خواند؟ فرمود: إذا لم تکن الفأرة رطبة فلا بأس و إن كانت رطبة فاعسل ما أصاب من ثوبک و الکلب مثل ذلک. «اگر موش تر نباشد اشکالی ندارد و اگر تر باشد بشوی به جایی که با لباس برخورد کرده. سگ هم همین‌طور است». [صفحه ۱۶۳] پرسیدم: موش و مرغ و کبوتر و نظائر آنها پا می‌گذارد روی مدفوع بعد روی لباس می‌روند، باید شست؟ فرمود: إن کان استبان من أثره شیء فاعسله و إلا فلا بأس. «اگر چیزی دیده شود از آثار پای آنها بشوی و گرنه اشکالی ندارد». پرسیدم: مرغ و کبوتر و گنجشک و نظائر آنها به مدفوع برخورد می‌کنند بعد داخل آب می‌شوند می‌توان با آن آب وضو گرفت؟ فرمود: لا إلا أن یکون ماء کثیرا قدر کر. «نه، مگر آب زیاد باشد به اندازه کر». پرسیدم: کلباسه و وزغ و مار در آب می‌افتد نمی‌میرند می‌توان از آن آب وضو گرفت؟ فرمود: «لا- بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: عقرب و سوسک و پشه، آنها در خم یا کوزه می‌میرند. می‌توان از آن آب وضو گرفت؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: خم آبی است که در آن هزار رطل آب می‌باشد. در آن قطره ادراری ریخته. آیا می‌توان آشامید یا وضو گرفت؟ فرمود: «لا یصلح؛ صحیح نیست». [صفحه ۱۶۴] پرسیدم: در یک دیگ هزار رطل که در آن آب گوشت می‌پزند داخل دیگ مقداری خون ریخته می‌توان آن را خورد؟ فرمود: إذا طبخ فکل فلا بأس. «وقتی پخت بخور، اشکالی ندارد». پرسیدم: موشی در چاهی افتاده و مرده است. می‌توان با آن آب وضو گرفت؟ فرمود: انزع من مائها سبع دلی ثم توضأ و لا بأس. «هفت دلو از چاه آب بکش، بعد وضو بگیرد، اشکالی ندارد». پرسیدم: موشی در چاهی افتاده، بیرون آورده‌اند که تکه تکه شده، می‌توان وضو گرفت از آب چاه؟ فرمود: ینزع منها عشرون دلوا إذا تقطعت ثم یتوضأ و لا بأس. «بیست دلو می‌کشی وقتی قطعه قطعه شد بعد وضو می‌گیری. اشکال ندارد». پرسیدم: بچه‌ای ادرار کرده در چاهی. می‌توان از آن آب وضو گرفت؟ فرمود: ینزع الماء کله. «تمام آب را باید آب کشید». پرسیدم: مردی دست به میت زده. آیا باید غسل کند؟ [صفحه ۱۶۵] فرمود: إن کان المیت لم یرد فلا غسل علیه و إن کان قد برد فعلیه الغسل إذا مسه. «اگر میت سرد نشده باشد غسل ندارد. اگر سرد شده باشد وقتی دست زد باید غسل کند». پرسیدم: در چاهی شراب ریخته. می‌توان وضو گرفت از آن آب؟ فرمود: لا یصلح حتی ینزع الماء کله. «صحیح نیست مگر همه آب را بکشند». [۸۱].

### استحاضه بعد از زایمان

عبدالرحمن بن حجاج گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: خونریزی زائو بعد از سی و چند روز، قطع شده و به نماز

خواندن پرداخته ولی بعد از یک یا دو روز، مجدداً خون سیاه و یا صورتی تراوش کرده است. اینک تکلیف او چیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: «إن كانت صفره فلتغتسل و لتصل و لا تمسك عن الصلاة.» [صفحه ۱۶۶] «اگر چه خون صورتی باشد، باید غسل کند و نماز بخواند و با این عذر و بهانه‌ها نماز خدا را ترک نکند.» [۸۲]. شرح: از خونریزی جدید این زائو- گرچه صورتی رنگ باشد- متوجه می‌شویم که استحاضه او قطع نشده و پاکی چند روزه او، چون با دوره‌ی دوم حیض او مقارن بوده، پاکی واقعی نبوده است. در نتیجه باید گفت: غسل و نماز او باطل و بی‌مورد انجام گرفته و اینک که پا به دومین دوره استحاضه می‌گذارد، باید غسل حیض خود را تجدید کند و به تکالیف مستحاضه عمل نماید. عبدالله بن مغیره نیز گوید: از امام کاظم علیه‌السلام سؤال نمودم در مورد زنی که خون نفاس دیده و نمازش را سی روز ترک کرده است، سپس پاک شده و بعد از آن مجدداً خون دیده است. حضرت علیه‌السلام فرمود: تدع الصلاة لأن أيامها أيام الطهر و قد جازت أيام النفاس. «باید نمازش را اعاده کند چون در ایام پاکی بوده است و ایام نفاس او هم به تحقیق گذشته بوده است.» [۸۳]. [صفحه ۱۶۷]

### دفن کودکان

سماعه گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: اگر جنین سقط شود و اعضای او کامل باشد، غسل دادن و کفن نمودن و دفن کردن او لازم است؟ فرمود: کل ذلك يجب عليه. «همه این‌ها لازم است.» [۸۴].

### جنازه غرق شده و برق زده

هشام بن حکم گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: با جنازه‌ی برق زده و غرق شده، چه باید کرد؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: ينتظر به ثلاثة أيام إلا- أن يتغير قبل ذلك. «تا سه روز، کفن و دفن آنان را به تأخیر بیندازند؛ مگر این که قبل از سه روز، دگرگونی جسد مشهود شود.» [۸۵].

### جنازه‌ی غرق شده

اسحاق بن عمار گوید: [صفحه ۱۶۸] از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم: آیا کسی را که در آب مرده باشد، باید غسل بدهند؟ فرمود: نعم و يستبرأ. «آری و باید موقعیت او را روشن کنند.» من گفتم: موقعیت او چه گونه روشن می‌شود؟ فرمود: يترك ثلاثة أيام قبل أن يدفن و كذلك أيضا صاحب الصاعقة فإنه ربما ظنوا أنه مات و لم يموت. «تا سه روز او را دفن نکنند، و همین طور، کسی که در اثر صاعقه بمیرد، باید تا سه روز دفن او را به تأخیر بیندازند. چه بسا تصور می‌شود که مرده‌اند، در حالی که نمرده‌اند.» [۸۶].

### سوزاندن کاغذهایی که در آن نام خدا است

عبدالملک بن عتبه گوید: از ابوالحسن اول امام موسی کاظم علیه‌السلام درباره کاغذهایی که جمع می‌شود و در آن نام خدا هست پرسیدم که آیا می‌شود آن‌ها را سوزاند؟ امام فرمود: لا، تغسل بالماء أولاً قبل. [صفحه ۱۶۹] «نه، اول آن‌ها را با آب بشوید سپس بسوزانید.» [۸۷].

### جواز حنا بستن زن حائض

محمد بن ابی حمزه گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: جایز است که زن حائض حنا ببندد؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: «مانعی ندارد.» [۸۸]. توجه: در این مسأله میان فقه اهل بیت و فقه اهل سنت اختلاف است. [صفحه ۱۷۰]

## نماز

### سبب بلند خواندن نماز صبح

یحیی بن اکثم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام [۸۹] سؤال نمود که: سبب جهر در قرائت نماز صبح چه چیز است و حال آنکه داخل نمازهای روز است؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: لأن النبی صلی الله علیه و اله کان یغلس بها فقرآنها من اللیل. «چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله نماز صبح را در تاریکی آخر شب می گذارده‌اند لذا در سلک نمازهای شب در آورده، امر به جهر آن فرموده‌اند». [۹۰]. [صفحه ۱۷۱]

### سجده بر گلیم و فرش

علی بن یقظین از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد: آیا شخص می تواند بر گلیم و فرش (که از پشم می بافند و مواد آن گیاهی نیست) سجده کند؟ آن حضرت فرمود: لا بأس إذا کان فی حال التقیة. «در حال تقیه اشکالی ندارد. و نیز در حال تقیه سجده کردن بر جامه اشکالی ندارد». [۹۱].

### خواندن نماز نافله در حال نشسته

سهل بن الیسع از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که نافله را نشسته می خواند بدون ملالی در سفر یا در حضر، آن حضرت فرمود: «لا بأس به؛ اشکالی ندارد». [۹۲].

### نماز شب در سفر

مسماعه بن مهران از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد در مورد وقت نماز شب در سفر، آن حضرت فرمود: [صفحه ۱۷۲] من حین تصلی العتمه إلى أن ینفجر الصبح. «از هنگامی که نماز عشاء را می خوانی تا وقتی صبح برآمد می توانی نماز شب را بخوانی». [۹۳].

### کیفیت وضو گرفتن

محمد بن اسماعیل از محمد بن فضل روایت کرده که گفت: میان اصحاب ما درباره ی مسح پاها در وضوء اختلاف شد که آیا آن را از انگشتان تا به بلندی مفصل باید کشید یا به عکس؟ پس علی بن یقظین نامه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشت که: قربانت گردم اصحاب ما درباره ی مسح پاها اختلاف کرده‌اند، اگر صلاح بدانید به خط شریف خود تکلیف مرا در کیفیت وضوء ساختن مرقوم فرمائید تا ان شاء الله تعالی بر طبق آن رفتار کنم؟ حضرت در پاسخ نامه اش مرقوم فرمود: فهمت ما ذکرک من الاختلاف فی الوضوء و الذی آمرک به فی ذلک أن تمضمض ثلاثا و تستنشق ثلاثا و تغسل وجهک ثلاثا و تخلل شعر لحيتهک و تغسل یدک إلى المرفقین ثلاثا و تمسح رأسک کله و تمسح ظاهر أذنیك و [صفحه ۱۷۳] باطنهما و تغسل رجلیک إلى الکعبین ثلاثا و لا تخالف ذلک إلى غیره. «آنچه درباره ی اختلاف در وضوء نوشته بودی فهمیدم، و آنچه من به تو دستور دهم در این باره این است که (ابتداء) سه بار آب در دهان بگردانی و سه بار آب در بینی کشی، و سه بار روی خود را بشوئی و آب را به لابلای موهای صورت برسانی، و دستان خود را از سر انگشتان تا مرفق بشوئی، و همه سر را مسح کنی و رو و توی گوشه‌های دست بکشی

و پاهای خود را تا بلندی مفصل سه بار بشوئ، و بجز آنچه نوشتیم به کیفیت دیگری وضوء را انجام ندهی، و از این دستور تخلف نکنی!». چون نامه به علی بن یقظین رسید، از آنچه آن حضرت مرقوم فرموده بود و همه شیعه در باب وضوء بر خلاف آن گویند در شگفت شد ولی با خود گفت: مولا و آقای من داناتر است به آنچه دستور داده و من نیز فرمانبردار اویم، و هم چنان که حضرت دستور فرموده بود وضوء می ساخت و با همه شیعه به خاطر امثال دستور آن بزرگوار در این راه مخالفت می کرد، تا اینکه پیش هارون از علی بن یقظین سعایت و بدگوئی کردند، و به او گفتند: او مردی است به مذهب [صفحه ۱۷۴] رافضیان [۹۴] و با تو مخالف است، هارون به برخی از نزدیکان خود گفت: درباره‌ی علی بن یقظین نزد من زیاد حرف می‌زنند، و او را متهم به مخالفت با ما و میل به سوی مذهب رافضیان کرده‌اند، و من در انجام خدمتش نسبت به خود تقصیر و کوتاهی ندیده‌ام و بارها او را آزمایش کرده و نشانه از این تهمت‌ها که به او زنند در او ندیده‌ام، و می‌خواهم به وسیله‌ای سر از کار او در آورم به طوری که خود او هم نفهمد که مجبور شود که از من پرهیز کرده تقیه نماید. به او گفتند: ای امیرالمؤمنین! رافضیان در مسأله وضوء با سنیان اختلاف دارند و اینان به سبکی وضوء می‌گیرند و پاها را نمی‌شویند، پس چنانچه نفهمد از کیفیت وضوء گرفتنش او را آزمایش کن. هارون گفت: آری این راهی است که از این راه مذهب او آشکار شود، سپس چندی او را به حال خود وا گذاشت، آنگاه او را به کاری در خانه‌ی خود واداشت تا اینکه هنگام نماز شد، و علی بن یقظین معمولاً در اطاقی خلوت برای وضوء و نماز می‌رفت، پس هارون وقت نماز پشت دیواری ایستاد به طوری که علی بن یقظین را می‌دید ولی علی بن یقظین او را نمی‌دید، پس آب برای وضوء خواست، و سه بار آب در دهان [صفحه ۱۷۵] گردانده و سه بار در بینی کشید، و سه بار روی خود را شسته و لابلاهی موهای صورت را آب رسانده، و از سر انگشتان تا مرقق را سه بار شست و همه سرش را مسح کرد و گوش‌ها را دست کشید و پاهای خود را سه بار شست و هارون در تمام این احوال او را نگاه می‌کرد، و چون دید که علی بن یقظین چنین کرد خودداری نتوانست و آمد خود را به علی بن یقظین نشان داده و آواز داد: ای علی بن یقظین! دروغ گوید هر کس که پندارد که تو رافضی هستی، و از آن پس وضع او در پیش هارون نیکو شد، و پس از این جریان بدون سابقه (نامه نگاری از طرف علی بن یقظین) نامه از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به او رسید که: یا علی بن یقظین توضاً كما امر الله اغسل وجهك مرةً فريضةً و أخرى إسباغاً و أغسل يديك من المرفقين كذالك و امسح بمقدم رأسك و ظاهر قدميك من فضل نداوة وضوئك فقد زال ما كان يخاف عليك و السلام. «ای علی بن یقظین! از این ساعت به بعد چنانچه خداوند دستور فرموده وضوء بگیر، روی خود را برای وجوب یک بار بشوی و بار دیگر برای شاداب شدن بشوی و دست‌های خود را دو بار همچنان از مرقق بشوی، و پیش سر را با روی دو پا با زیادی [صفحه ۱۷۶] آب وضوء مسح کن، زیرا آنچه بر تو ترسیده می‌شد از بین رفت، و السلام». [۹۵].

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: نماز خوف چگونه است! فرمود: يقوم الإمام فیصلی ببعض أصحابه رکعةً ثم يقوم فی الثانيةً و يقوم أصحابه فیصلون الثانيةً معه ثم یخففون و ینصرفون و یأتی أصحابه الباقون فیصلون معاً الثانيةً فإذا قعد فی التشهد قاموا فصلوا الثانيةً لأنفسهم ثم قعدوا فتشهدوا معه ثم سلم و انصرف و انصرفوا. «امام می‌ایستد و با عده‌ای از سپاهیان خود یک رکعت نماز می‌خواند بعد برای رکعت دوم حرکت می‌کند، سربازان نیز رکعت دوم را با او می‌خوانند بعد نمازشان را تمام می‌کنند و می‌روند بعد بقیه‌ی سپاه می‌آیند و با او نماز می‌خوانند، رکعت دوم نماز امام را وقتی امام به تشهد نشست، آن‌ها حرکت [صفحه ۱۷۷] می‌کنند و دومی را برای خود می‌خوانند سپس می‌نشینند و با او تشهد می‌خوانند. سپس امام سلام می‌دهد از جای حرکت می‌کند با آن‌ها می‌روند». پرسیدم: نماز مغرب را در هنگام خوف چگونه باید خواند؟ فرمود: يقوم الإمام فیصلی ببعض أصحابه رکعةً ثم يقوم فی الثانيةً و يقومون فیصلون رکعتین یخففون و ینصرفون و یأتی أصحابه الباقون فیصلون

معه الثانية ثم يقوم بهم في الثانية فيصلى بهم فتكون للامام الثالثة و للقوم الثانية ثم يقعد و يتشهد و يتشهدون معه ثم يقوم أصحابه و الإمام قاعد فيصلون الثالثة و يتشهدون ثم يسلم و يسلمون. «امام می ایستد با عده‌ای از یاران یک رکعت نماز می خواند بعد رکعت دوم می رسد آن‌ها نیز با او می خوانند، دو رکعت و تمام می کنند و می روند بقیه سربازان می آیند با او نماز را در رکعت دوم می خوانند سپس از جای حرکت می کند با آن‌ها نماز را می خواند در رکعت دوم. در این موقع [ صفحه ۱۷۸ ] رکعت سوم امام و رکعت دوم آن‌ها است، بعد می نشیند برای تشهد، آن‌ها نیز تشهد می خوانند، بعد سربازان حرکت می کنند برای رکعت سوم خود، در حالی که امام نشسته است رکعت سوم را که خواندند آن‌ها تشهد می خوانند بعد امام سلام می دهد آن‌ها نیز سلام می دهند».

پرسیدم: زن می تواند روی روسری خود مسح بکشد؟ فرمود: لا یصلح حتی تمسح علی رأسها. «صحیح نیست، باید مسح بر روی سر بکشد». پرسیدم: شخص به سجده می رود و دست خود را روی کفش خویش می گذارد آیا صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم شخصی می تواند پشت سر امام نماز بگذارد بالای تخت گاهی دکان خود؟ فرمود: إذا كان مع القوم فی الصف فلا بأس. «اگر با مأمومین در صف قرار گرفته باشد اشکالی ندارد». [ صفحه ۱۷۹ ] پرسیدم: زن می تواند نماز بخواند در لحاف و روسری خود با داشتن چادر؟ فرمود: لا یصلح لها إلا أن تلبس درعها. «صحیح نیست مگر با چادر». پرسیدم: زن می تواند نماز بخواند با لنگی و لحاف و سرپوشی با اینکه چادر دارد؟ فرمود: إذا وجدت فلا یصلح لها الصلاة إلا و علیها درع. «صحیح نیست مگر اینکه چادر خود را بپوشد». پرسیدم: مرد می تواند با شلوار و رداء پیش نماز باشد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: آیا شلوار می تواند به جای لنگ در نماز کافی باشد؟ فرمود: «نعم؛ آری». پرسیدم: مرد می تواند در لنگ و کلاه نماز بخواند با اینکه عبا و رداء هم دارد؟ فرمود: «لا یصلح؛ صحیح نیست». پرسیدم: مرد می تواند پیش نماز باشد با شلوار و کلاه؟ فرمود: «لا یصلح؛ صحیح نیست». [ صفحه ۱۸۰ ] پرسیدم: چارپا داران که سفر به نیل می کنند آیا نماز را باید تمام کنند؟ فرمود: إذا كان مختلفهم فلیصوموا ولیتموا الصلاة إلا أن یجد بهم السیر فلیفطروا ولیقصرُوا. «وقتی در رفت و آمد هستند روزه بگیرند و نماز را تمام کنند مگر اینکه تازه به سفر می روند که باید افطار کنند و نماز را قصر نمایند». پرسیدم: لباس شخصی برخورد به الاغ مرده می کند آیا قبل از شستن می تواند در آن نماز بخواند؟ فرمود: لیس علیه غسله فلیصل فیه فلا بأس. شستن آن لازم نیست، نماز بخواند اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی لباسش برخورد به سگ مرده می کند می تواند در آن نماز بخواند؟ فرمود: ینضح و یصلی فیه فلا بأس. «تکانش می دهد (یا آب بر آن می باشد) و نماز می خواند اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی به نماز میت می رسد که یک یا دو مرتبه تکبیر را گفته‌اند چکار باید بکنند؟ فرمود: یتم ما بقی من تکبیره و یبادر الرفع و یخفف. [ صفحه ۱۸۱ ] «بقیه ی تکبیرها را می گوید و دست بر می دارد و نماز را سبک و کوتاه می کند». پرسیدم: شخص می تواند در پیراهن تنها و قبای تنها نماز بخواند؟ فرمود: لیطرح علی ظهره شیئا. «باید بر پشت خود چیزی بیندازد». پرسیدم: شخص می تواند پیش نماز باشد در یک بارانی (لباسی که برای حفاظت از باران می پوشند) یا یک جبه؟ فرمود: إذا كان تحتها قمیص فلا بأس. «اگر در زیر پیراهن پوشیده باشد اشکالی ندارد». سؤال کردم از شخصی که لباسش برخورد به خوک کرده و در حال نماز یادش می آید؟ فرمود: فلیمض فلا بأس و إن لم یکن دخل فی صلاته فلینضح ما أصاب من ثوبه إلا أن یكون فیه أثر فیغسله. «اشکالی ندارد نمازش را بخواند ولی اگر داخل نماز نشده آنچه در لباس خود می یابد پاک می کند و تکان می دهد مگر اینکه چیزی مشاهده کند که باید بشوید». [ صفحه ۱۸۲ ] پرسیدم: مرد می تواند در یک قبا و پیراهن پیش نمازی کند؟ فرمود: إذا كانا ثوبین فلا بأس. «اگر دو جامه باشد اشکالی ندارد». پرسیدم: از شخصی که در حال وضو خون دماغ می کند یک قطره از خون در ظرف آب او می ریزد صحیح است یا نه؟ فرمود: «نه». پرسیدم: شخصی خون دماغ کرده بعد مخاط دماغ را می ریزد بعضی از خون ذره‌ای کوچک به ظرف او می رسد آیا می تواند وضو بگیرد؟ فرمود: إن لم یکن شیء یستبین فی الماء فلا بأس و إن كان شیئا بینا فلا یتوضأ منه. «اگر چیزی در آب دیده نشود اشکالی ندارد و اما اگر دیده می شود وضو نگیرد». پرسیدم: شخصی پشت سر امام که قرائت را به حمد و بلند می خواند ایستاد و به او اقتدا کرده می تواند پشت



سر او بخواند؟ فرمود: لا و لكن لينصت للقرآن. «نه، ولی باید سکوت کند برای قرآن». پرسیدم: شخصی پشت سر امام است و به او اقتدا کرده در ظهر و عصر قرائت خود را پشت سر او می‌خواند؟ فرمود: [صفحه ۱۸۳] لا و لكن يسبح و يحمد ربه و يصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و علی اهل بینه. «صحیح نیست، باید تسبیح و تمهید بخواند و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بفرستد و بر اهل بیت او». پرسیدم: انگشتی که در آن نقش جانوری درنده یا پرنده باشد آیا با آن نماز می‌تواند بخواند؟ فرمود: «نه». پرسیدم: فاصله انداختن بین انگشتان در رکوع آیا سنت است؟ فرمود: إن شاء فعل و إن شاء ترک. «اگر خواست این کار را می‌کند و خواست ترک می‌کند». پرسیدم: از آب باران که در محلی جریان پیدا می‌کند که در آن محل عذره است و به لباس انسان برخورد می‌کند می‌تواند در آن لباس نماز بخواند قبل از شستن؟ فرمود: إذا جرى به المطر فلا بأس. «وقتی آب باران راه برود اشکالی ندارد». پرسیدم: در گل مقداری سرگین داخل می‌کنند و مسجد یا خانه را به آن اندود می‌نمایند می‌توان در آن نماز خواند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». [صفحه ۱۸۴] پرسیدم: بوریا تر می‌شود و به آن آب کثیفی می‌رسد، می‌شود روی آن نماز خواند؟ فرمود: إذا بیس فلا بأس. «اگر خشک باشد اشکالی ندارد». پرسیدم: که گچ را به وسیله عذره و مدفوع می‌پزند آیا صحیح است که با چنین گچی مسجد را گچ کاری کرد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: در لباس نصرانی و یهودی می‌تواند مسلمان نماز بخواند؟ فرمود: «نه». پرسیدم: وبا در سرزمینی پیدا می‌شود آیا شخص می‌تواند از ترس مرگ فرار کند؟ فرمود: یهرب منه ما لم يقع فی مسجده الذی یصلی فیهِ فإذا وقع فی اهل مسجده الذی یصلی فیهِ فلا یصلح له الهرب منه. «فرار می‌کند تا وقتی که در مسجدی که نماز می‌خواند اتفاق نیفتاده باشد، اگر در میان اهل مسجدی که نماز در آن می‌خواند وبا افتاد نباید فرار کند». پرسیدم: می‌تواند شخص نماز بخواند در مسجدی که دیوارهای قبله و اطرافش دارای سوراخ و رخنه‌ها است و زنی روبرویش نماز می‌خواند او را می‌بیند؟ [صفحه ۱۸۵] فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: زن مشغول نماز است در حال قیام بچه‌اش پهلوی او گریه می‌کند می‌تواند در حال قیام او را بردارد و در آغوش بگیرد؟ فرمود: لا تحمل و هی قائمۃ. «در حال قیام نمی‌تواند». پرسیدم: از خوابیدن بعد از صبح. فرمود: لا حتی تطلع الشمس. «نه تا وقتی خورشید طلوع کند». و پرسیدم: از انگشت در دست، فرمود: إذا اغتسلت فحوله من مکانه و إن نسیت حتی تقوم فی الصلاة فلا آمرک أن تعید الصلاة. «وقتی غسل می‌کنی آن را تکان بده از جایش، اگر فراموش کردی تا به نماز ایستادی نمی‌گویم نمازت را دو مرتبه بخوان». پرسیدم: شخصی برخورد به مدفوع خشک می‌کند به لباس و پای او می‌رسد می‌تواند داخل مسجد شود و نماز بخواند و شستشو ندهد به آنچه برخورد به مدفوع کرده؟ فرمود: [صفحه ۱۸۶] إذا کان یابساً فلا بأس. «وقتی خشک باشد اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی بدون وضو اذان یا اقامه می‌گوید، همین کافی است؟ فرمود: أما الأذان فلا بأس و أما الإقامۃ فلا یقیم إلا علی وضوء. «اذان اشکالی ندارد اما اقامه را باید با وضو بگوید». گفتم: اگر اقامه گفت بدون وضو آیا می‌تواند با آن اقامه نماز بخواند؟ فرمود: «نه». پرسیدم: نضوح (یک نوع بوی خوش است) در آن شراب می‌ریزند می‌تواند زن نماز بخواند در صورتی که آن نضوح روی سرش باشد؟ فرمود: لا حتی تغتسل منه. «نه؛ مگر اینکه آن را بشوید». پرسیدم: مرد در مسجد نشسته ولی پایش خارج از مسجد است یا از مسجد منتقل می‌شود در حال نماز صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شمشیر را در مسجد می‌آویزد؟ فرمود: أما فی القبلة فلا و أما فی جانبه فلا بأس. [صفحه ۱۸۷] «رو به قبله نه، اما طرف دیگر اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی از جایی می‌گذرد که مدفوع انسان آنجاست، باد می‌وزد و از عذره و مدفوع به لباس و سر او می‌پاشد، می‌تواند قبل از شستن نماز بخواند؟ فرمود: نعم ینفضه و یصلی فلا بأس. «بلی، می‌تکاند و پاک کند و نماز خواند». پرسیدم: می‌توان شعر در مسجد خواند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: می‌توان گمشده را در مسجد جستجو کرد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: کسی که قرائت سوره حمد را ترک نموده چگونه است؟ فرمود: إن کان متعمداً فلا صلاة و إن کان نسی فلا بأس. «اگر عمداً ترک کرده نمازش درست نیست، اما اگر فراموش کرده اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی سهو می‌کند بعد بنا را بر گمان می‌گذارد، باید چه کند؟ آیا نماز را شروع کند یا بایستد و [صفحه ۱۸۸] تکبیر

بگوید و قرائت بخواند؟ آیا اذان و اقامه دارد؟ اگر در دو رکعت آخر سهو کند بعد از تمام کردن قرائت آیا باید تسبیح و تکبیر بگوید؟ فرمود: بینی علی ما کان صلی إن کان فرغ من القراءة فلیس علیه قراءه و لیس علیه اذان و لا إقامه و لا سهو علیه. «بنا را بر آنچه خواند می‌گذارد، اگر از قرائت فارغ شده باشد دیگر قرائت بر او نیست و نه اذان و اقامه باید بگوید و سهوی بر او نیست».

پرسیدم: کیفیت نشستن در نماز عیدین و جمعه موقعی که امام مشغول خطبه است چگونه است؟ باید رو به قبله باشد یا رو به امام؟ فرمود: «یستقبل الإمام؛ رو به امام». پرسیدم: شخصی تنها نماز می‌خواند، تنها در ایام تشریق، آیا باید تکبیر بگوید؟ نعم و إن نسیه فلا بأس. «آری، اگر فراموش کرد اشکالی ندارد». پرسیدم: در ایام التشریق چه باید بگوید؟ فرمود: [صفحه ۱۸۹] «می‌گوید: الله أكبر الله أكبر لا- إله إلا- الله و الله أكبر و لله الحمد الله أكبر علی ما هدانا الله أكبر علی ما رزقنا من بهیمه الأنعام». پرسیدم: از نافله‌ها در ایام التشریق، آیا در آن‌ها تکبیر هست؟ فرمود: نعم و إن نسی فلا بأس. «آری، و اگر فراموش کرد، اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی اذان را می‌شنود و نماز فجر را می‌خواند، اما نمی‌داند فجر طلوع کرده یا نه، فقط گمان به فجر دارد. به واسطه ی اذان چنین گمانی را دارد، آیا همین کافی است؟ فرمود: لا- یجزیه حتی یعلم أنه قد طلع. «کافی نیست مگر علم داشته باشد که فجر طلوع کرده».

پرسیدم: شخصی سوره را شروع می‌کند مقداری از آن را می‌خواند بعد اشتباه می‌کند، سوره ی دیگری را می‌خواند تا تمام کند، بعد می‌فهمد که اشتباه کرده، آیا باید برگردد و همان سوره ی اول را بخواند گرچه رکوع و سجده را انجام داده باشد؟ فرمود: إن کان لم یرکع فلیرجع إن أحب و إن رکع فلیمض. [صفحه ۱۹۰] «اگر به رکوع نرفته باشد برگردد، در صورتی که بخواند اما اگر رکوع کرده نماز خود را ادامه دهد». پرسیدم: از گروهی که در کشتی هستند و نمی‌توانند خارج شوند مگر در گل و آب، می‌توانند نماز واجب را در کشتی بخوانند؟ فرمود: «آری». پرسیدم: گروهی نماز جماعت در کشتی می‌خوانند امام کجا بایستد؟ اگر زن‌ها هم باشند چه کار کنند؟ ایستاده بخوانند یا نشسته؟ فرمود: یصلون قیاما فإن لم یقدروا علی القیام صلوا جلوسا و یقوم الإمام أمامهم و النساء خلفهم فإن ضاقت السفینة قعدن النساء و صلی الرجال و لا بأس أن تكون النساء بحیالهم. «ایستاده، اگر نتوانند بایستند نشسته می‌خوانند، امام جلو می‌ایستند و زن‌ها پشت سر آن‌ها؛ اگر کشتی جا نداشت زن‌ها می‌نشینند مردها نماز می‌خوانند، اشکالی ندارد که زن‌ها جلو آن‌ها باشند». پرسیدم: شخصی در تشهد و قنوت اشتباه می‌کند، می‌تواند تکرار کند تا به یادش بیاید یا ساعتی ساکت باشد تا یادش بیاید. فرمود: [صفحه ۱۹۱] لا بأس أن یتردد و ینصت ساعه حتی یدکر و لیس فی القنوت سهو کما فی التشهد. «اشکالی ندارد، تکرار کردن و ساعتی سکوت کند تا یادش بیاید در قنوت اشتباه نیست مانند تشهد». پرسیدم: شخصی در قرائت خود اشتباه می‌کند می‌تواند ساعتی ساکت باشد تا یادش بیاید؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی سوره‌ای را می‌خواهد بخواند ولی سوره ی دیگری را می‌خواند، می‌تواند بعد از خواندن نصف سوره برگردد و سوره ای که می‌خواست بخواند؟ فرمود: نعم ما لم تکن قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون. «آری، مگر قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون باشد».

پرسیدم: مردی یک سوره را در دو رکعت نماز واجب می‌خواند در صورتی که سوره ی دیگر هم می‌تواند بخواند چه کار باید بکند؟ فرمود: إذا أحسن غیرها فلا یفعل و إن لم یحسن غیرها فلا بأس و إن فعل فلا شیء علیه و لکن لا یعود. [صفحه ۱۹۲] «اگر سوره ی دیگری را خوب می‌خواند این کار را نکند اما اگر سوره ی دیگر یاد ندارد اشکالی ندارد، اگر کرد چیزی بر او نیست و نباید اعاده کند». پرسیدم: مردی در نماز می‌ایستد آیا می‌تواند یک پای خود را جلو و پای دیگر را عقب بیاورد بدون مرض و علتی؟ فرمود: لا بأس؛ اشکالی ندارد. پرسیدم: شخصی در دو رکعت اول نماز می‌ایستد، آیا می‌تواند دست به دیوار مسجد بگیرد و به کمک دیوار حرکت کند و به پا بایستد بدون اینکه بیماری یا ناراحتی داشته باشد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: زن در نماز واجب است و بچه‌اش در پهلوی او گریه می‌کند و آن زن نشسته است، آیا می‌تواند بچه‌اش را بنشانند در دامن خود و ساکتش کند یا شیر به او بدهد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی روی مصلی و فرش نماز یا حصیر نماز می‌خواند. موقع سجده کف دست او روی فرش قرار می‌گیرد اما انگشت‌هایش خارج از فرش روی زمین است؟ فرمود: «لا- بأس؛ اشکالی

ندارد» پرسیدم: شخصی در نماز واجب، سوره و سوره‌ی دیگر را با یک نفس می‌خواند آیا این صحیح است و اشکالی ندارد؟ [صفحه ۱۹۳] فرمود: «إن شاء قرأ فی نفس واحد و إن شاء أكثر فلا شیء علیه.» (در صورتی که بخواند به یک نفس بخواند و اگر به چند نفس هم خواند چیزی بر او نیست). پرسیدم: شخصی در نماز است صدائی را می‌شنود، سکوت می‌کند تا گوش بدهد اگر چنین کرد اشکالی دارد؟ فرمود: «هو نقص فی الصلاة و لیس علیه شیء.» (این نقصی است در نماز ولی چیزی بر او نیست). پرسیدم: شخص در قرائت نماز می‌تواند زبانش را حرکت ندهد و همین طور آهسته بخواند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخص در قرائت به آیه‌ای می‌رسد که در آن ترسانیدن است گریه می‌کند و آیه را تکرار می‌نماید؟ فرمود: «یردد القرآن ما شاء و إن جاءه البكاء فلا بأس.» (هر چه می‌خواهد آیه را تکرار کند و اگر گریه‌اش گرفت اشکالی ندارد). پرسیدم: می‌توان در خوابگاه شتر نماز خواند؟ فرمود: [صفحه ۱۹۴] «لا تصلح إلا أن تخاف علی متاعک ضیعۀ فاکنس ثم انضح بالماء ثم صل.» (صحیح نیست مگر بترسد که اسبابش از بین برود، اول جاروب کن بعد آب پاشی نما بعد نماز بخوان). در خوابگاه گوسفند پرسیدم می‌تواند نماز بخواند؟ فرمود: «نعم لا بأس به؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: ایستادن پشت سر امام در صف، اندازه آن چگونه است؟ فرمود: «قم ما استطعت فإذا قعدت فضاک المكان فتقدم أو تأخر فلا بأس.» (هر طور می‌توانی بایست وقتی نشستی اگر جا تنگ بود جلو برو یا عقب اشکالی ندارد). پرسیدم: شخص می‌تواند در نماز کف دو دست را روی هم بگذارد یا آرنج را؟ فرمود: «لا یصلح ذلک فإن فعل فلا یعود له.» فقال أخیرنی أبی محمد بن علی عن أبیه علی بن الحسن بن علی عن أبیه علی بن ابی طالب علیهم السلام قال ذلک عمل و لیس فی الصلاة عمل. [صفحه ۱۹۵] «صحیح نیست، اگر انجام داد دو مرتبه نخواهد کرد. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: از پدرم این مسأله را سؤال کرد ایشان از پدرشان بالأخره از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرد که فرموده است: این یک کار است و در نماز کار نیست». پرسیدم: مریض که نمی‌تواند بایستد چگونه نماز بخواند؟ فرمود: «یصلی النافله و هو جالس و یحسب کل رکعتین برکعة و أما الفریضة فیحسب کل رکعة برکعة و هو جالس إذا کان لا یستطیع القيام.» (نافله را نشسته می‌خواند، هر دو رکعت را یک رکعت حساب می‌کند، اما در نماز واجب است هر رکعت را یک رکعت حساب می‌کند، در صورتی که نتواند بایستد). پرسیدم: پسر چه وقت نماز و روزه بر او واجب می‌شود؟ فرمود: «إذا راهق اللحم و عرف الصوم و الصلاة.» (وقتی نزدیک بلوغ می‌شود و روزه و نماز را بشناسد). [صفحه ۱۹۶] پرسیدم: مرد را دزد می‌زند یا لباسش غرق می‌شود و لخت است موقع نماز می‌رسد، چگونه نماز بخواند؟ فرمود: «إن أصاب حشیشا یستر به عورته أتم صلاته برکوع و سجود و إن لم یصب شیئا یستر به عورته أوماً و هو قائم.» (اگر خاشاک پیدا کرد عورت خود را می‌پوشاند و نمازش را با رکوع و سجود تمام می‌کند، اگر چیزی پیدا نکرد می‌ایستد و برای رکوع و سجده اشاره می‌کند). پرسیدم: زن فقط یک چادر دارد چگونه نماز بخواند؟ فرمود: «تلتف فیها و تغطي رأسها و تصلی فإن خرجت رجلها و لم تقدر علی غیر ذلک فلا بأس.» (خود را در آن می‌پیچد و سرش را می‌پوشد و نماز می‌خواند، اگر پایش بیرون ماند و چاره‌ای نداشت اشکالی ندارد). پرسیدم: شخصی در نماز جماعت است، یک نفر آیه‌ی سجده را می‌خواند چکار بکند؟ فرمود: «یومی برأسه.» (با سرش اشاره کند). [صفحه ۱۹۷] پرسیدم: می‌تواند در زمین شوره زار نماز بخواند؟ فرمود: «لا إلا أن یکون فیها نبت إلا أن یخاف فوت الصلاة فیصلی.» (نه، مگر در آن زمین گیاه روئیده باشد و مگر بترسد نمازش فوت شود). پرسیدم: شخصی با درنده روبرو می‌شود موقع نماز نمی‌تواند از ترس او حرکت کند، اگر نماز را بایستد و بخواند در رکوع و سجود از درنده که روبروی اوست در غیر قبله می‌ترسد، اگر رو به قبله بایستد می‌ترسد شیر به او حمله کند، چه کار کند؟ فرمود: «یستقبل الأسد و یصلی و یومی إیماء برأسه و هو قائم و إن کان الأسد علی غیر القبلة.» (رو به شیر نماز بخواند و با سر اشاره می‌کند در حال قیام، گر چه شیر رو به قبله نباشد). پرسیدم: شخصی در نماز است، دیگری آیه سجده می‌خواند؟ فرمود: «یسجد إذا سمع شیئا من العزائم الأربع ثم یقوم فیتم صلاته إلا أن یکون فی فریضة فیومی برأسه إیماء.» (سجده می‌کند وقتی یکی از چهار سوره واجب را شنید بعد حرکت می‌کند و [صفحه ۱۹۸] نمازش را تمام می‌نماید، مگر در نماز واجب

باشد که با سر اشاره می‌نماید». پرسیدم: حرف زدن بعد از تمام شدن نماز عشاء چگونه است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد».

پرسیدم: شخصی در نماز در صفی هست می‌تواند به صف دوم یا سوم برود یا به پشت برگردد و در کنار صف دیگر؟ فرمود: «إذ رأی خللاً فلا بأس به». «اگر در بودن آنجا خللی مشاهده می‌کند اشکال ندارد». پرسیدم: می‌توان اذان و اقامه را روی مرکب گفت؟ فرمود: «أما الأذان فلا بأس و أما الإقامة فلا حتی ينزل علی الأرض». «اذان اشکالی ندارد ولی اقامه را نمی‌گویند تا پائین بیاید». پرسیدم: شخصی در انگشت یا دستش چیزی است، می‌تواند با آب دهان آن را مرطوب کند و در نمازش مسح نماید؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». [صفحه ۱۹۹] پرسیدم: شخص قنوت را فراموش می‌کند تا به رکوع می‌رود چه کند؟ فرمود: تمت صلاته و لا شیء علیه. «نمازش را تمام کند، چیزی بر او نیست». پرسیدم: نماز میت در صورتی که خورشید قرمز شود جایز است؟ فرمود: لا صلاة إلا فی وقت صلاة و إذا وجبت الشمس فصل المغرب ثم صل علی الجنابة. «صحیح نیست مگر در وقت نماز، وقتی خورشید غروب کرد نماز مغرب را بخوان بعد نماز میت را». پرسیدم: شخص پشت سر امام نماز می‌خواند، تشهد را طولانی می‌کند ادرارش می‌گیرد یا می‌ترسد چیزی از دستش برود یا دچار دردی شود چه کار باید بکند؟ فرمود: یسلم و ینصرف و یدع الإمام. «سلام می‌دهد و تمام می‌کند و امام را رها می‌کند». پرسیدم: شخصی نماز شب را فراموش می‌کند. وقتی یادش می‌آید که برای نماز ظهر آماده می‌شود. چه کار بکند؟ فرمود: [صفحه ۲۰۰] یبدأ بالزوال فإذا صلی الظهر قضی صلاة اللیل و الوتر ما بینه و بین العصر أو متی ما أحب. «اول نماز ظهر را می‌خواند. بعد از نماز ظهر، نماز شب و وتر را قضا می‌کند. بین ظهر و عصر یا هر وقت خواست». پرسیدم: لحاف حریر یا متکای حریر یا مصلاهی حریر یا تمام این‌ها از دینا باشد می‌تواند مرد روی آن‌ها نماز بخواند و تکیه کند؟ فرمود: یفترشه و یقوم علیه و لا یسجد علیه. «روی زمین پهن می‌کند و می‌ایستد اما سجده نمی‌کند بر آن‌ها». پرسیدم: شخصی فراموش می‌کند سجده ی آخر نماز واجب را؟ فرمود: یسلم ثم یسجدها و فی النافلة مثل ذلك. «سلام نماز را می‌دهد، بعد سجده می‌کند همین طور در نافله».

پرسیدم: شخصی نماز را شروع کرده با سوره‌ای قبل از حمد، پس از تمام کردن سوره یادش بیاید چه باید بکند؟ فرمود: [صفحه ۲۰۱] یمضی فی صلاته و یقرأ فاتحة الكتاب فیما یستقبل. «نمازش را بخواند حمد را بعد می‌خواند». پرسیدم: شخصی سوره‌ای را شروع کرده قبل از سوره حمد در صورتی که خطا و اشتباه کرده باشد همین او را کافی است؟ فرمود: «آری». پرسیدم: شخص می‌تواند در کشتی بر قیر سجده کند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخص می‌تواند در نماز به نقش انگشتی خود نگاه کند مثل اینکه می‌خواهد آن نقش را بخواند یا در تکه کاغذی یا کتابی که رو به قبله است؟ فرمود: ذلك نقص فی الصلاة و لیس یقطعها. «این کار نقصی در نماز است اما آن را قطع نمی‌کند». پرسیدم: شخص می‌تواند در رکوع یا سجود باقی مانده، سوره‌ای که می‌خواند، بخواند؟ فرمود: أما فی الركوع فلا یصلح و أما فی السجود فلا بأس. «در رکوع نمی‌تواند ولی در سجده اشکالی ندارد». [صفحه ۲۰۲] پرسیدم: شخص می‌تواند در رکوع یا سجده‌اش سوره‌ای غیر از سوره‌ای که همیشه می‌خواند، بخواند؟ فرمود: إن نزع بآیه فلا بأس فی السجود. «اگر شروع به آیه‌ای نموده اشکالی ندارد». پرسیدم: مرد فراموش کرده به پهلوی راست بخوابد، بعد از دو رکعت نماز صبح یادش آمد وقتی که مشغول اقامه شده است چه کار بکند؟ فرمود: یقوم و یصلی و یدع ذلك فلا بأس. «پا می‌شود و نمازش را می‌خواند و آن را رها می‌کند اشکالی ندارد». پرسیدم: شخص در نماز است و پهلوی او کسی خوابیده، می‌خواهد او را بیدار کند تسبیح می‌گوید و صدایش را بلند می‌کند به قصد بیدار کردن او، آیا این کار نمازش را باطل می‌کند و چه باید بکند؟ فرمود: لا یقطع صلاته و لا شیء و لا بأس به. «نمازش صحیح است. چیزی هم بر او نیست اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی مشغول نماز است. کسی که در می‌زند تسبیح می‌گوید و صدایش را بلند می‌کند تا خادمش بفهمد و بیاید با دست نشان دهد که درب منزل کسی است. آیا نمازش باطل می‌شود و چیزی بر او هست؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». [صفحه ۲۰۳] پرسیدم: شخصی وضو ندارد. باران می‌بارد بر سر و رویش تا از سر به صورت و دست‌ها و پاهایش جاری می‌شود. آیا همین او را از وضو بی‌نیاز می‌کند؟ فرمود: إن غسله فهو یجزیه و یتضمن و یستنشق. «اگر بشوید کافی است. مضمضه و استنشاق نیز می‌کند». پرسیدم:

شخصی جنب یا بی‌وضو است، آب پیدا نمی‌کند اما برف و یخ هست و خاک نیز وجود دارد. کدامیک از این دو بهتر است تیمم کند یا برف به صورت و بدن و سر خود بکشد؟ فرمود: الثلج إن بل رأسه و جسده أفضل فإن لم يقدر على أن يغتسل بالثلج فليتيمم. «برف در صورتی که سر و بدنش را تر کند بهتر است؛ اگر نتوانست با برف غسل کند، تیمم بگیرد». پرسیدم: شخص می‌تواند دو چشمش را در نماز عمدا ببندد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی در نماز است، می‌فهمد بادی از او خارج شد اما استشمام بو نمی‌کند و صدائی نمی‌شنود؟ فرمود: [صفحه ۲۰۴] يعيد الصلاة و الوضوء و لا يعتد بشيء مما صلى إذا علم ذلك يقينا. «نماز و وضویش را اعاده می‌کند و آنچه از نماز خوانده به حساب نمی‌آورد، در صورتی که به یقین بداند». پرسیدم: شخصی احساس باد در شکم می‌نماید. دست بر دماغ می‌گذارد و از مسجد عمدا خارج می‌شود تا باد از او خارج شود، بعد برمی‌گردد و نماز می‌خواند بی‌آنکه وضو بگیرد آیا کافی است؟ فرمود: لا يجوزیه ذلك حتی يتوضأ و لا يعتد بشيء مما صلى. «صحیح نیست، مگر اینکه وضو بگیرد و آنچه در نماز خوانده رها می‌کند». پرسیدم: وقتی از تشهد دو رکعت اول می‌خواهد حرکت کند چگونه حرکت نماید دو دست و دو زانویش را به زمین می‌گذارد بعد حرکت می‌کند؟ چگونه انجام دهد؟ فرمود: کیف شاء فعل و لا بأس. «هر کار خواست می‌کند، اشکال ندارد». پرسیدم: شخصی در مسجد می‌تواند عمامه یا عرقچین خود را زیر پیشانی بگذارد؟ فرمود: لا. يصلح حتی تقع جبهته على الأرض. [صفحه ۲۰۵] «نه، باید پیشانی روی زمین قرار گیرد». پرسیدم: شخصی دو رکعت نماز صبح را نخواند تا وارد مسجد می‌شود و امام ایستاده در نماز است چه بکند؟ فرمود: يدخل فی صلاة القوم و يدع الركعتين فإذا ارتفعت الشمس قضاها. «وارد نماز آن‌ها می‌شود و آن دو رکعت را رها می‌کند. وقتی خورشید برآمد قضا می‌کند. (منظور دو رکعت نافله صبح است)». پرسیدم: شخص می‌تواند در نماز چشم به آسمان بیاندازد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: زنی که شوهر بر او غضبناک است آیا نمازش صحیح است یا چگونه است حال او؟ فرمود: لا تزال عاصیه حتی یرضی عنها. «پیوسته در حال گناه است، تا شوهر از او راضی شود». پرسیدم: اشخاصی مشغول صحبت می‌شوند تا یک ثلث از شب می‌گذرد یا بیشتر، همه حرکت کنند و نماز عشا را بخوانند یا به جماعت برگزار کنند، کدام بهتر است؟ فرمود: يصلونها فی الجماعة أفضل. «در جماعت بخوانند بهتر است». [صفحه ۲۰۶] پرسیدم: شخصی در نماز واجب، سوره نجم را می‌خواند بعد به رکوع می‌رود سپس حرکت می‌نماید و بقیه نماز را می‌خواند؟ فرمود: یسجد بها ثم یقول فیکراً بفاتحة الكتاب ثم یرکع و ذلك زیاده فی الفریضة فلا یعودن یقرأ السجده فی الفریضة. «سجده می‌کند (برای سجده واجبی که در سوره نجم هست) بعد حرکت می‌کند و سوره حمد را می‌خواند سپس به رکوع می‌رود، این کار اضافی است در نماز واجب دو مرتبه نکند سجده را در فریضه می‌خواند». پرسیدم: مردی در نماز است. خیال می‌کند جامه‌اش پاره شده یا چیزی به آن رسیده، می‌تواند در حال نماز جامه خود را بررسی نماید؟ فرمود: إن کان فی مقدم الثوب أو جانبیه فلا بأس و إن کان فی مؤخره فلا یلتفت فإنه لا یصلح له. «اگر در جلو لباس یا دو طرف آن است اشکالی ندارد، اما اگر در پشت است توجه به آن نکند که صحیح نیست». پرسیدم: شخص می‌تواند پشت درخت خرما میوه دار نماز بخواند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». [صفحه ۲۰۷] پرسیدم: شخص می‌تواند در میان درختان تاک نماز بخواند وقتی انگور دارد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی به پشت گربه دست کشیده می‌تواند قبل از شستن دست نماز بخواند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: امامی پیش نماز مسافری است. مسافرها چگونه نماز بخوانند؟ فرمود: یصلون رکعتین و یقوم الإمام فیتم صلاته فإذا سلم فانصرف انصرفوا. «آن‌ها دو رکعتی می‌خوانند، امام بقیه نماز را می‌خواند. وقتی سلام داد و تمام کرد آن‌ها نیز می‌روند». پرسیدم: شخص می‌تواند نماز بخواند با اینکه جلو او الاغی ایستاده؟ فرمود: یضع ینیه و ینیه قصبه أو عودا أو شیئا یقیمه بینهما ثم یصلی فلا بأس. «در فاصله خود و او یک نی یا چوب یا چیزی می‌گذارد و بعد نماز می‌خواند، اشکالی ندارد». [صفحه ۲۰۸] گفتم: اگر این کار را نکرد آیا باید نمازش را دو مرتبه بخواند یا چیزی بر او هست؟ فرمود: لا یعید صلاته و لا شیء علیه. «نمازش را اعاده کند، چیزی بر او نیست». پرسیدم: نشست و برخاست و نماز بر پوست حیوانات درنده و

خرید و فروش و سوار شدن بر آن‌ها (که زین اسب مثلاً باشد) آیا صحیح است؟ فرمود: لا بأس ما لم یسجد علیها. «اشکالی ندارد اگر سجده بر آن نکند». پرسیدم: نماز روی بوریاهای نصرانیان و یهودان که بر آن نشسته‌اند در خانه‌هایشان صحیح است؟ فرمود: لا تصل علیها. «روی فرش آن‌ها نماز نخوان». پرسیدم: نماز خورشید گرفتن چگونه است؟ فرمود: یصلی متی ما أحب و یقرأ ما أحب غیر أنه یقرأ و یرکع و یقرأ و یرکع و یرکع أربع رکعات و یسجد فی الخامسة ثم یقوم فی فعل مثل ذلك. «هر وقت مایل است نماز را می‌خواند و هر سوره‌ای می‌خواند، جز اینکه قرائت می‌خواند به رکوع می‌رود باز نماز قرائت [صفحه ۲۰۹] می‌خواند و به رکوع می‌رود باز قرائت و رکوع و قرائت می‌خواند در رکوع، تا چهار رکوع و در رکوع پنجم به سجده می‌رود بعد حرکت می‌کند همین کار را تکرار می‌نماید». پرسیدم: مرد می‌تواند نماز یا روزه بگیرد از طرف بعضی اموات خود؟ فرمود: نعم فیصلی ما أحب و یجعل ذلك للمیت فهو للمیت إذا جعل ذلك له. «آری، هر چه می‌خواهد نماز می‌خواند و به میت می‌دهد. وقتی به میت بخشید، متعلق به او می‌شود». [۹۶]. [صفحه ۲۱۰]

## روزه

### سحری بعد از سپیده آفتاب

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: یک روز و یا دو روز قضای ماه رمضان بر عهده‌ام باقی است. سحر به نیت قضا سحری می‌خورم و بعد معلوم می‌شود که سپیده صبح طالع بوده است. آیا روزه خود را بشکنم و یک روز دیگر قضا بگیرم یا اینکه قضای ماه رمضان در حکم ماه رمضان است و من باید روزه آن روز را تمام کنم و قضای آن را نیز بگیرم؟ حضرت علیه السلام فرمود: لا- بل تظفر ذلك اليوم لأنک أکلت مصبحا و تقضی یوما آخر. «نه به خاطر اینکه بعد از سپیده صبح غذا خورده‌ای، باید روزه خود را بشکنی، و قضای ماه رمضان را در یک روز دیگر بگیری». [۹۷]. [صفحه ۲۱۱]

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: کسی که برای کفاره ی ظهر روزی گرفته بعد وضع مالی او خوب می‌شود که می‌تواند کفاره ی مالی بدهد (بنده آزاد کند) از روزه کفاره‌اش دو روز یا سه روز باقی مانده چه کار باید بکند؟ فرمود: إن صام شهرا و دخل فی الثانی أجزاء الصوم و یتیم صومه و لا عتق علیه. «اگر یک ماه را روزه گرفته و داخل ماه دوم شده همان روزه کافی است، تمام می‌کند و بنده آزاد نمی‌کند». پرسیدم: شخصی دو ماه رمضان متوالی مریض بوده بعد خوب شده، چه کار باید بکند؟ فرمود: یقضی الآخر بصوم و یقضی عن الأول بصدقة کل یوم مدا من طعام. «ماه دوم را باید قضا کند وی رمضان اول را کفاره می‌دهد. برای هر روز یک مد طعام (تقریباً ده سیر)». پرسیدم: زن می‌تواند معانقه کند با مرد در ماه رمضان با حال روزه جایی از بدن مرد را، بدون غریزه جنسی و شهوت ببوسد؟ [صفحه ۲۱۲] فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: روزه دار می‌تواند روغن در گوش خود بچکاند؟ فرمود: إذا لم یدخل حلقه فلا- بأس. «اگر داخل حلقش نشود اشکالی ندارد». پرسیدم: از شب زنده داری ماه رمضان آیا صحیح است؟ فرمود: لا یصلح إلا بقراءة القرآن تبدأ فتقرأ فاتحة الكتاب ثم تنصت لقراءة الإمام فإذا أراد الركوع قرأت قل هو الله أحد و غیرها ثم رکعت أنت إذا رکع فکبر أنت فی رکوعک و سجودک كما تفعل إذا صلیت وحدک و صلاتک وحدک أفضل. «صحیح نیست مگر با قرائت قرآن، ابتدا فاتحه را می‌خوانی بعد ساکت می‌شوی برای قرائت امام وقتی به رکوع رفت قل هو الله أحد را و غیر آن سوره را می‌خوانی بعد به رکوع می‌روی. وقتی امام به رکوع رفت تو هم در رکوع تکبیر بگو و در سجده [صفحه ۲۱۳] چنانچه تنها در نماز این کار را می‌کنی ولی نمازت تنهائی بهتر است». [۹۸].

پرسیدم: مردی با زنش در ماه رمضان که مرد روزه دار بوده همبستر شده چه باید بکند؟ فرمود: علیه القضاء و عتق رقبة فإن لم يجد فصيام شهرين متتابعين فإن لم يستطع فإطعام ستين مسكينا فإن لم يجد فليستغفر الله. «باید قضای روزه را بگیرد و یک بنده آزاد کند، اگر نداشت دو ماه متوالی روزه بگیرد اگر نتوانست شصت نفر را غذا بدهد اگر نداشت استغفار کند». پرسیدم: جایز است برای روزه دار در ماه رمضان کنیز را به پشت بخواباند و به شکم و ران و پشت او بزند؟ فرمود: ان لم يفعل ذلك بشهوة فلا بأس به فأما الشهوة فلا يصلح. «اگر این کار از روی شهوت نکند اشکالی ندارد اما از روی شهوت صحیح نیست». پرسیدم: از روزه در وطن؟ فرمود: [ صفحه ۲۱۴ ] ثلاثة أيام في كل شهر الخميس في جمعة والأربعاء في جمعة والخميس في جمعة. «هر ماه سه روز، دو پنج شنبه که وسط آن یک چهارشنبه بگیرد». پرسیدم: شخصی مسواک می کند در حال روزه و استفراغ می نماید چگونه است؟ فرمود: إن كان تقيا متعمدا فعليه قضاؤه و إن لم يكن تعمداً ذلك فليس عليه شيء. «اگر قی کند عمداً باید قضا کند، اما اگر عمدی نباشد اشکالی ندارد». پرسیدم: آیا شخص می تواند موی های زیر بغل خود را بکند در ماه رمضان که روزه دارد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: یک شخص به تنهایی شب اول ماه رمضان ماه را می بیند و دیگری غیر از او نمی بیند آیا روزه بگیرد؟ فرمود: إذا لم يشك فيه فليصم وحده و يصوم مع الناس إذا صاموا. «اگر شکی در آن ندارد، تنها خودش روزه بگیرد و روزه می گیرد با مردم وقتی آن ها روزه گرفتند». [ صفحه ۲۱۵ ] پرسیدم: شخصی که روزه ماه رمضان را قضا می کند می تواند با همسر خود ملامسه و بوس و کنار داشته باشد؟ فرمود: «نه». پرسیدم: فطره ماه رمضان برای تمام افراد واجب است یا برای کسانی که روزه گرفته اند و اهل نمازند؟ فرمود: كل صغير و كبير ممن يعول. «هر کوچک و بزرگ خانواده که تحت تکفل او هستند». پرسیدم: شخصی دو روز روزه ی ماه رمضان بدهکار است، چگونه روزه بگیرد؟ فرمود: يفصل بينهما بيوم و إن كان أكثر من ذلك فلا يقضيه إلا متواليا. «بین آن دو روز یک روز فاصله می اندازد و اگر بیشتر بود از این فقط متوالی و پشت سر هم می گیرد». پرسیدم: مریض در چه صورت می تواند روزه خود را بخورد؟ فرمود: كل شيء من المرض أضر به الصوم فهو يسعه ترك الصوم. «هر بیماری که روزه برایش ضرر داشته باشد می تواند روزه اش را بخورد». [ صفحه ۲۱۶ ] پرسیدم: روزه ی سه روز در حج و هفت روز، آیا پشت سر هم بگیرد یا جدا کند؟ فرمود: يصوم الثلاثة لا يفرق بينها و لا يجمع السبعة و الثلاثة معا. «سه روز را پشت سر هم فاصله نیندازد ولی بین سه روز و هفت روز جمع نکند». پرسیدم: کفاره روزه ی قسم را باید متوالی بگیرد یا فاصله بیندازد؟ فرمود: «يصومها جميعا؛ با هم می گیرد». پرسیدم: شخصی بر خود لازم شمرده که در کوفه یک ماه روزه بگیرد و در مدینه یک ماه و در مکه یک ماه. بعد چهارده روز در مکه روزه گرفت، می تواند برگردد پیش خانواده خود و روزه ی کوفه را بگیرد؟ فرمود: نعم لا بأس و ليس عليه شيء. «اشکالی ندارد و چیزی بر او نیست». پرسیدم: شخصی بر اوست روزه سه روز در ماه. آیا روزه ی قضا بگیرد با اینکه در همان ماهی است که آن سه روزش را روزه نگرفته؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی روزه سه روز در ماه را تأخیر می اندازد و تا آخر ماه به طوری که دیگر نمی تواند پنج شنبه آخر را درک کند مگر با جمع کردن با چهارشنبه آیا کافی است؟ [ صفحه ۲۱۷ ] فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی روزه ی سه روز در ماه که به گردنش هست پشت سر هم می گیرد. قضای آن صحیح است یا باید فاصله بیندازد؟ فرمود: «أى ذلك أحب؛ هر طور مایل است». پرسیدم: شخصی ماه رمضان در سفر است. در محلی اقامت می گزیند. لازم است روزه بگیرد؟ فرمود: لا حتى يجمع على مقام عشرة أيام فإذا أجمع صام و أتم الصلاة. «نه، مگر تصمیم ماندن ده روز داشته باشد. وقتی تصمیم گرفت روزه را می گیرد و نماز را تمام می خواند». پرسیدم: شخصی چند روز روزه ی ماه رمضان قرض دار است و در مسافرت است. اگر قصد اقامت در محلی را بنماید می تواند قضای روزه اش را بگیرد؟ فرمود: لا حتى يجمع على مقام عشرة أيام. «نه، مگر قصد اقامت ده روز را داشته باشد». [ ۹۹ ]. [ صفحه ۲۱۸ ]

## اشاره

علی بن یقطين گوید: به ابوالحسن امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدر خانواده می‌میرد و مقداری حق زکات بر گردن او باقی است، وصیت می‌کند که حق زکات را از اموال او پردازند. اما فرزندان او فقیر و محتاجند و اگر حق زکات را از ما ترک پدر پردازند، از نظر زندگی تحت فشار واقع می‌شوند، تکلیف آنان چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: یخرجونها فیهودون بها علی أنفسهم و یخرجون منها شیئا فیدفع إلی غیرهم. «حتی زکات را از مال او خارج کنند و به عنوان زکات بین خود تقسیم کنند و قسمتی را به سایر فقرا دهند». [۱۰۰]. [صفحه ۲۱۹]

## زکات فطره

علی بن یقطين گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد زکات فطره سؤال نمودم که آیا درست است آن را به همسایه و زنان شیرده فقیر که نمی‌شناسیم، بدهیم؟ حضرت علیه السلام فرمود: لا بأس بذلک إذا کان محتاجا. «در صورتی که محتاج باشند، اشکالی ندارد». و نیز از فطره ی ماه رمضان پرسیدم که مکاتب باید پردازد یا بر کسی است که با او مکاتبه نموده است و یا شهادتش پذیرفته است؟ فرمود: الفطره علیه و لا تجوز شهادته. «فطره به عهده ی اوست و شهادتش پذیرفته نیست». [۱۰۱].

## کسی که گرفتن زکات برای او جایز است

عبدالرحمان بن حجاج گوید: به ابوالحسن امام کاظم علیه السلام عرض کردم: اگر کسی تحت کفایت پدر یا عمو یا برادر خود باشد که حداقل مخارج او را تأمین کنند، آیا می‌تواند زکات بگیرد و به زندگی خود وسعت و رفاهیت بدهد و به همه نیازمندی‌های زندگی برسد؟ [صفحه ۲۲۰] حضرت فرمود: «لا بأس؛ مانعی ندارد». [۱۰۲].

## پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: صدقه (زکات) در چه چیزها است؟ فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و اله: فی تسعة الحنطة و الشعیر و التمر و الزییب و الذهب و الفضة و الإبل و البقر و الغنم و عفی عما سوی ذلک. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده است: در نه چیز است: گندم، جو، خرما، مویز، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند؛ و از چیزهای دیگر عفو شده». پرسیدم: شخصی زکات نقره‌اش را با طلا می‌پردازد و زکات طلا را نقره به همان قیمت پرداخت می‌کند، صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: زکات آیا داده می‌شود به کسی که دارای صد (درهم) باشد؟ فرمود: نعم و من له الدار و العبد فإن الدار لیس نعدھا مالا. [صفحه ۲۲۱] «آری و به کسی که خانه دارد و بنده دارد زیرا خانه را نباید مال شمرد». پرسیدم: آیا بر بنده زکات می‌توان داد؟ فرمود: نه. پرسیدم: از کسی که به مکه نرفته آیا از زکات می‌توان خرج حج او را داد؟ فرمود: نعم و لیس ینبغی لأهل مکة أن یمنع الحاج شیئا من الدور ینزلونها. «آری، اهل مکه نباید مانع حاجی‌ها بشوند از ورود به خانه‌هایشان». پرسیدم: شخصی به فرزندش صدقه‌ای می‌دهد می‌تواند آن را باز پس بگیرد؟ فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و اله الذی یتصدق بصدقة ثم یرجع فیها مثل الذی یقیء ثم یرجع فی قیئه. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: هر کسی که صدقه‌ای بدهد و بعد آن را باز پس بگیرد مثل کسی است که استفراغ کند و استفراغ خود را دو مرتبه ببلعد». [صفحه ۲۲۲]

## خمس



## اشاره

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی کنیزی را می‌خرد تا آن را نزد خود نگه داشته برای آنکه قیمتش بالا رود و اراده‌ی فروختن آن را دارد، آیا بر آن خمس تعلق می‌گیرد؟ امام فرمود: لا- حتی بیعها. «نه، تا آنکه آن را بفروشد». گفتم: اگر آن را فروخت، مالش پاک می‌شود؟ فرمود: لا حتی یحول علیه الحول و هو فی یده. «نه، باید یک سال بر آن». [۱۰۳].

## پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: [صفحه ۲۲۳] از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: پرسیدم: قرضی به گردن شخص ثروتمندی است هر وقت طلبکار بخواهد می‌تواند بگیرد. آیا زکات (خمس) باید بدهد؟ فرمود: لا حتی یقبضه و یحول علیه الحول «نه، تا طلبش را بگیرد و یک سال بر آن بگذرد». [۱۰۴]. [صفحه ۲۲۴]

## حج

### قرض گرفتن برای حج

عبدالملک بن عتبه گوید: ابوالحسن امام کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر کسی بدهکار باشد، آیا می‌تواند باز هم قرض کند و به حج برود؟ امام علیه السلام فرمود: إن کان له وجه فی مال فلا بأس. «اگر پشتوانه‌ی مالی داشته باشد، مانعی ندارد». [۱۰۵]. مشابه این روایت نیز از موسی بن بکر نقل شده است. [۱۰۶].

### طواف نیابتی

از بزنی روایت شده است که گوید: مردی از امام ابوالحسن اول (امام کاظم علیه السلام) درباره‌ی مردی که از جانب [صفحه ۲۲۵] دیگری حج به جای می‌آورد سؤال کرد که آیا می‌باید نام او را به زبان بیاورد؟ امام فرمود: لا تخفی علیه خافیة. «خدای عزوجل رازی از نظرش پوشیده نمی‌ماند». [۱۰۷].

### سایه‌ی سقف محل برای محرم

روایت شده است که: محمد بن حسن در مجلس هارون در مکه از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: آیا برای فرد محرم (که لباس احرام عمره یا حج به تن دارد) جایز است که در زیر سایه‌ی سقف محل خود برود؟ حضرت علیه السلام فرمود: لا یجوز له ذلک مع الاختیار. «با اختیار برای او جایز نیست». محمد بن حسن به آن حضرت گفت: آیا با اختیار برای او جایز است در سایه حرکت کند؟ فرمود: آری. با شنیدن این پاسخ محمد بن حسن خندید، امام علیه السلام به او فرمود: أتعجب من سنه النبی و تستهزی بها؟ إن رسول الله صلی الله علیه و اله کشف ظلالة فی إحرامه و [صفحه ۲۲۶] مشی تحت الظلال و هو محرم إن أحکام الله تعالی. یا محمد! لا تقاس فمّن قاس بعضها علی بعض فقد ضل عن السبیل. «آیا از سنت پیامبر به شگفت آمده و آن را مسخره می‌کنی؟!، به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و اله سایه‌بان را در احرام از سر خود برداشت، و در حالی که محرم بود زیر سایه حرکت کرد، ای محمد احکام خداوند قابل قیاس نیست، [۱۰۸]، و هر که قسمتی از آن را با قسمتی دیگر قیاس کند از راه حق گمراه می‌شود». محمد بن حسن خاموش شد و هیچ پاسخی نداد. [۱۰۹]. [صفحه ۲۲۷]

## سایه بان برای شخص محرم

در روایت است که: میان ابویوسف قاضی و امام کاظم علیه السلام در حضور مهدی عباسی سؤالاتی مطرح شد، و آن حضرت از ابویوسف پرسشی فرمود که از جوابش درماند و نتوانست چیزی بگوید، پس به آن حضرت گفت: من قصد دارم از شما پرسشی کنم، فرمود: بیان کن. پرسید: استفاده از سایه بان برای محرم چه حکمی دارد؟ فرمود: «لا یصلح؛ جایز نیست». گفت: اگر چادر بزنند و داخل آن بشوند چطور؟ فرمود: «عیبی ندارد». ابویوسف گفت: آن دو با هم چه فرقی دارند؟ راوی گوید: حضرت کاظم علیه السلام فرمود: ما نقول فی الطامث تقضی الصلاة؟ «آیا زن حائض نمازش را باید قضا کند؟». گفت: نه. فرمود: «تقضی الصوم؟؛ روزه را چطور؟». گفت: آری باید قضایش را به جای آورد. فرمود: برای چه؟ گفت: حکم خدا این چنین است. حضرت فرمود: «و کذلک هذا؛ آن هم این گونه است!». [۱۱۰]. در حقیقت حضرت علیه السلام با استدلال خود به او نشان دادند که احکام الهی قابل قیاس نیست. [صفحه ۲۲۸] عبدالله بن مغیره نیز گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: در حالی که محرم هستم می توانم بر سر خود سایبان قرار بدهم؟ حضرت فرمودند: خیر. عرض کردم: می توانم از سایبان استفاده کنم و کفاره را هم بدهم؟ حضرت فرمودند: خیر. عرض کردم: اگر بیمار شوم چطور؟ حضرت فرمودند: ظلل و کفر ثم قال أما علمت أن رسول الله صلی الله علیه و اله قال: ما من حاج یضحی ملیبا حتی تغیب الشمس إلا غابت ذنوبه معها. «در این صورت کفاره بده و از سایبان استفاده کن، سپس حضرت فرمودند: مگر نمی دانی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: هیچ حاجی نیست که ظهر کند در حالی که تلبیه بگوید تا آفتاب غروب کند مگر آنکه گناهانش نیز با غایب شدن آفتاب غایب می شوند». [۱۱۱]. احمد بن عیسی کلابی نیز گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: علی بن شهاب از درد سر می نالد و اینک که می خواهد احرام ببندد، سرما شدید است، تکلیف او چیست؟ [صفحه ۲۲۹] امام فرمود: إن کان کما زعم فلیظلل و أما أنت فاضح لمن أحرمت له. «اگر راست گفته باشد، می تواند سایه بان بزند. اما تو در برابر آن خدائی که احرام بسته ای، خودت را آفتابی کن». [۱۱۲].

## دو گونه‌ی حج

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: اصحاب ما درباره‌ی دو گونه‌ی حج اختلاف دارند، گروهی از آنان گویند: احرام حج مفرده ببند و چون طواف انجام دادی و سعی بین صفا و مروه نمودی، پس حلال می شود (آنچه برای حرام بود) و برای این یک عمره انجام ده و گروهی دیگر گویند: محرم شو در حالی که نیت کنی که با متعه کردن، عمره‌ی خود را به حج تبدیل نمایی، کدام یک از این دو حج نزد شما محبوب تر (و بهتر) است؟ حضرت علیه السلام فرمود: انو المتعۀ. «آن که نیت متعه می نماید». [۱۱۳]. [صفحه ۲۳۰]

## قربانی در حج

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی از حج برمی گردد در حالی که قربانی در حج بر ذمه‌ی او هست و هنوز آن را نکشته و خون آن را نریخته است، چه کار کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: بهریقه فی أهله و یا کل منه الشیء. «خون آن در کنار خانواده اش (در شهر خود خون آن را قربانی کند) و چیزی از آن را نیز خود بخورد». [۱۱۴].

## جواز دادن پوست قربانی به سلاخ

صفوان بن یحیی گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: آیا شخص می تواند به سلاخ، پوست قربانی را بدهد؟ حضرت

علیه السلام فرمود: لا بأس به إنما قال الله عز و جل (فكلوا منها و أطمعوا) و الجلد لا يؤكل و لا يطعم. «اشکالی ندارد، خداوند عز و جل در قرآن می فرماید: فكلوا منها و أطمعوا (از گوشت قربانی بخورید و به دیگران اطعام کنید) و [صفحه ۲۳۱] پوست نه خورده می شود و نه اطعام می گردد و به همین سبب که عنوان مأکول و مطعوم بر آن صادق نیست اعطائش به سلاح اشکال و ایرادی ندارد.» [۱۱۵].

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: مردی که با زن خود همبستر شود قبل از طواف نساء عملاً چه باید بکند؟ فرمود: يطوف و علیه بدنه. «طواف می کند و یک شتر قربانی می نماید». پرسیدم: شخصی پرنده‌ای را از مکه آورده تا به کوفه، حالا چه باید بکند؟ فرمود: یرده إلى مكة و إن مات يتصدق بثمانه. «آن را برگرداند به مکه، اگر مرد باید قیمت آن را صدقه بدهد». پرسیدم: شخصی ترک طواف نموده تا آمد به وطن، در آنجا با همسر خود همبستر شده، چه باید بکند؟ فرمود: یبعث ببدنه إن کان ترکه فی حج بعت بها فی حج و إن کان ترکه فی عمره بعت فی عمره [صفحه ۲۳۲] و وکل من يطوف عنه عما کان ترک من طوافه. «یک قربانی می فرستد، اگر این طواف را از حج ترک کرده در ایام حج و اگر در عمره ترک کرده در عمره می فرستد و شخصی را وکیل می کند تا آنچه از طواف ترک نموده انجام دهد». پرسیدم: حج تمتع از کجا احرام باید بست و احرام حج چگونه است؟ فرمود: قد وقت رسول الله صلی الله علیه و اله لأهل العراق من العقیق و لأهل المدینه و ما یلیها من الشجرة و لأهل شام و ما یلیها من الجحفة و لأهل الطائف من قرن و لأهل الیمن من یلملم فلیس ینبغی لأحد أن یعدو عن هذه المواقیت إلى غیرها. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله برای اهل عراق از عقیق تعیین نموده و برای اهل مدینه و اطراف آن مسجد شجره و برای شامیان و اطراف آن از جحفه و اهل طائف از قرن و اهل یمن از یلملم، صحیح نیست کسی از این میقاتگاه‌ها تخلف ورزد و به دیگری برود.» [صفحه ۲۳۳] پرسیدم: شخص می تواند کبوتر حرم را در منطقه حل صید کند و بعد وارد حرم شود و آن را بخورد؟ فرمود: لا یصلح أکل حمام الحرم علی حال. «کبوتر حرم را در هیچ حال نباید خورد». پرسیدم: حج افراد بهتر است یا حج اقران؟ فرمود: اقران الحج أفضل من الافراد. «حج اقران افضل از حج افراد است». پرسیدم: از میان حج تمتع و حج افراد و حج قران کدام افضل است؟ فرمود: المتمتع أفضل من المفرد و من القارن السائق ثم قال إن المتعة هی التي فی کتاب الله و التي أمر بها رسول الله صلی الله علیه و اله ثم قال إن المتعة دخلت فی الحج إلى یوم القیامة ثم شبک أصابعه بعضها فی بعض قال کان ابن عباس یقول من أبی حالفته. «حج تمتع بهتر از افراد و اقران است که با خود قربانی ببرد. سپس فرمود: متعه همان است که در کتاب خدا است و پیامبر صلی الله علیه و اله به آن امر کرده. سپس فرمود: متعه داخل در حج است تا روز قیامت بعد انگشت های خود را در هم داخل کرد یعنی این طور با هم مخلوط شده.» [صفحه ۲۳۴] سپس فرمود: ابن عباس می گفت حاضر هر که بخواهد در این مورد با او مباحله و نفرین کنیم». پرسیدم: محرم می تواند لنگ خود را در نماز به گردن ببندد؟ فرمود: لا یصلح أن یعقد، و لکن یشبه علی عنقه و لا یعقده. «صحیح نیست به گردن ببندد ولی می پیچد به گردن خود و نمی بندد». پرسیدم: مرد می تواند دو طرف ردای خود را به طرف چپ جمع کند؟ فرمود: لا یصلح جمعها علی الیسار و لکن اجمعهما علی یمینک أو دعهما متفرقین. «صحیح نیست جمع آن در طرف چپ ولی می تواند در طرف راست جمع کند یا رها نماید». پرسیدم: شخص محرم می تواند کشتی بگیرد؟ فرمود: لا یصلح مخافة أن یصیبه جرح أو یقع بعض شعره. «صحیح نیست، ممکن است مجروح شود یا از موی بدنش بریزد.» [صفحه ۲۳۵] پرسیدم: شخص محرم صحیح است که مسواک کند؟ فرمود: لا بأس و لا ینبغی أن یدمی فمه. «صحیح است، ولی صحیح نیست دهانش را خونی کند». پرسیدم: شخص محرمی شتر مرغی را شکار می کند چه باید بکند؟ فرمود: علیه بدنه فإن لم یجد فلیتصدق علی ستین مسکینا فإن لم یجد فلیصم ثمانیة عشر یوما. «یک شتر قربانی کند، اگر نداشت به شصت نفر صدقه بدهد اگر نداشت هجده روز

روزه بگیرد». پرسیدم: از محرمی که گاوی را صید کرده، فرمود: بقره فإن لم يجد فليصدق على ثلاثين مسكينا فإن لم يجد فليصم تسعة أيام. «یک گاو قربانی می‌کند اگر نیافت، سی نفر را صدقه می‌دهد اگر نیافت، نه روز روزه می‌گیرد». پرسیدم: از محرمی که گاو میشی را صید کرده؟ فرمود: علیه شاه فإن لم يجد فليصدق على عشرة مساكين فإن لم يجد فليصم ثلاثة أيام. [ صفحه ۲۳۶ ] «یک گوسفند قربانی می‌کند اگر نیافت، ده نفر را صدقه می‌دهد اگر نیافت، سه روز روزه می‌گیرد». پرسیدم: قربانی در منی چند روز است؟ فرمود: «ثلاثة أيام؛ سه روز». و پرسیدم در غیر منی قربانی چند روز است؟ فرمود: «ثلاثة أيام؛ سه روز». پرسیدم: شخصی مسافرت بوده دو روز پس از عید قربان می‌آید آیا می‌تواند روز سوم قربانی کند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». از قربانی پرسیدم فرمود: ضح بکبش أملح أقرن فحلا سميना فإن لم تجد كبشا سميना فمن فحولة المعزى و موجوء من الضأن أو المعزى فإن لم تجد فنعجة من الضأن سمينه و كان على عليه السلام يقول ضح بثنى فصاعدا و اشتره سليم الأذنين و العينين و استقبل القبلة و قل حين تريد أن تذبج وجهت وجهي للذي فطر السماوات و الأرض حنيفا مسلما و ما أنا من المشركين إن صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين لا [ صفحه ۲۳۷ ] شريك له و بذلك أمرت و أنا من المسلمين اللهم منك و لك اللهم تقبل مني بسم الله الذي لا إله إلا هو و الله أكبر و صلى الله على محمد و على أهل بيته محمد و على أهل بيته ثم كل و أطمع. «قوج چاق قربانی کن، شاخ دار و نر و چاق باشد، اگر گوسفند چاق نر پیدا نکردی، بز نر چاق و بی‌خایه از گوسفند یا بز اگر نیافتی بره چاقی. علی می‌فرمود: قربانی با گوسفند دو ساله بکن و گوسفند خریداری کن که گوش‌ها و چشم‌هایش سالم باشد و رو به قبله بگذارد و هنگام قربانی بگو: «وجهت وجهي للذي فطر السماوات و الأرض حنيفا مسلما و ما أنا من المشركين إن صلاتي و نسكي و محياي و مماتي لله رب العالمين لا شريك له و بذلك أمرت و أنا من المسلمين اللهم منك و لك اللهم تقبل مني بسم الله الذي لا إله إلا هو و الله أكبر و صلى الله على محمد و على أهل بيته» بعد بخور و به دیگران بخوران». سؤال کردم از تکبیر در ایام تشریق (سه روز بعد از عید قربان ایام تشریق است) فرمود: [ صفحه ۲۳۸ ] يوم النحر صلاة الأولى إلى آخر أيام التشریق من صلاة العصر يكبر يقول: الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله و الله أكبر و لله الحمد الله أكبر على ما هدانا الله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام. «روز عید قربان نماز اول تا آخر ایام تشریق از نماز عصر تکبیر می‌گوید: الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله و الله أكبر و لله الحمد الله أكبر على ما هدانا الله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام». پرسیدم: شخصی در اثناء طواف متوجه می‌شود که بدون وضو است، چه کار کند؟ فرمود: یقطع طوافه و لا یعتد بما طاف و علیه الوضوء. «طواف را قطع نماید و به آنچه طواف نموده اعتنا نکند و باید وضو بگیرد». پرسیدم: شخص (در حال احرام) تخم کبوتر را می‌شکند یا مقداری از آن را در حالی که جوجه در داخل تخم تکان می‌خورد چه کار باید بکند؟ فرمود: یتصدق عما تحرك منه بشاة یتصدق بلحمها إذا كان محرما و إن لم يتحرك الفراخ تصدق [ صفحه ۲۳۹ ] بثمنه دراهم أو شبهه أو اشتری به علفا لحمام الحرم. «در مقابل هر جوجه‌ای یک گوسفند صدقه می‌دهد و گوشت آن را صدقه می‌دهد وقتی محرم است و اگر جوجه حرکتی نداشته باشد، پول تخم مرغ را صدقه می‌دهد یا با پول آن خوراکی برای کبوتر حرم می‌خرد». پرسیدم: شخصی (در حال احرام) تخم شتر مرغ را دست می‌زند با اینکه جوجه داخل آن حرکت می‌کند؟ فرمود: لكل فرخ بعير ينحره بالمنحر. «در مقابل هر جوجه یک شتر باید در قربانگاه قربانی کند». پرسیدم: مردی طواف می‌کند بعد فجر، آیا دو رکعت را می‌تواند خارج از مسجد بخواند؟ فرمود: یصلی فی مکه لا یخرج منها إلا أن ینسی فیخرج فیصلی فإذا رجع إلى المسجد فلیصل أى ساعة شاء رکعتی ذلک الطواف. «نماز را در مکه می‌خواند و خارج از آن نمی‌شود مگر فراموش کند که خارج می‌شود و نماز را می‌گذارد، وقتی به مسجد بازگشت باید آن دو رکعت طواف را بخواند، هر ساعتی که می‌خواهد». [ صفحه ۲۴۰ ] پرسیدم: شخصی یک هفت طواف می‌کند و آن دو رکعت را نمی‌خواند تا باز تصمیم می‌گیرد هفت شوط دیگر طواف کند، آیا صحیح است؟ فرمود: لا حتی یصلی رکعتی الأسبوع الأول ثم لیطف إن شاء ما أحب. «نه، مگر دو رکعت هفت شوط اول را بخواند بعد هر چه می‌خواهد طواف کند». پرسیدم: مرد می‌تواند وقوف در عرفات نماید بدون وضو؟ فرمود: لا- یصلح له إلا- و هو علی وضوء. «صحیح نیست، مگر وضو داشته باشد». پرسیدم:

شخص می‌تواند وقوف در مشعر بنماید بدون وضو؟ فرمود: لا یصلح إلا علی وضوء. «بدون وضو صحیح نیست». پرسیدم: در تکبیر ایام تشریق آیا دست‌های خود را باید بلند کند یا نه؟ فرمود: ترفع یدک شیئا أو تحرکها. «کمی دست را بلند نماید یا آن را حرکت دهد». پرسیدم: تکبیر ایام تشریق، آیا واجب است؟ فرمود: [صفحه ۲۴۱] یستحب فإن نسیه فلیس علیه شیء. «مستحب است، اگر فراموش کرد چیزی بر او نیست». پرسیدم: زن‌ها باید ایام تشریق تکبیر بگویند؟ فرمود: نعم و لا- یجهن به. «آری ولی بلند نمی‌گویند». پرسیدم: از مرد داخل می‌شود با امام که یک رکعت جلوتر از اوست، امام بعد از سلام تکبیر می‌گوید تکبیر ایام تشریق آن مرد چه کار باید بکند؟ فرمود: یقوم فیکضی ما فاته من الصلاة فإذا فرغ کبر. «حرکت می‌کند، بقیه ی نمازش را می‌خواند، وقتی تمام کرد تکبیر می‌گوید». پرسیدم که قربانی را شخصی به اشتباه در موقع ذبح، نام دیگری را می‌برد آیا برای صاحب آن کافی است؟ فرمود: نعم إنما له ما نوى. «آری همان نیتی که کرده صحیح است». پرسیدم: از شخصی که قربانی را می‌خرد که کور است و این را نمی‌داند مگر بعد از خریدن، آیا همان کافی است؟ فرمود: نعم إلا أن یکون هدیا فإنه لا یجوز ناقص الهدی. [صفحه ۲۴۲] «آری مگر اینکه (هدی) باشد زیرا هدی صحیح نیست ناقص باشد». پرسیدم: در حج تمتع شخصی روز ترویبه مقدم می‌دارد قبل از زوال چه کار باید بکند؟ فرمود: یطوف و یحل فإذا صلی الظهر أحرم. «طواف می‌کند و از احرام خارج می‌شود، وقتی نمازش را خواند محرم می‌شود». پرسیدم: احرام به یک حج چگونه است؟ فرمود: إذا أحرم فقال بحجّه فهی عمره تحل بالیت فتکون عمره کوفیه و حجّه مکیه. «وقتی احرام بست و گفت به یک حج، این عمل او عمره است که در خانه از احرام خارج می‌شود عملش عمره ی کوفه است و حج مکه». پرسیدم: عمره در چه زمانی انجام می‌شود؟ فرمود: یعتمر فیما أحب من الشهور. «هر ماه که بخواهد می‌تواند برود». پرسیدم: شتر قربان کردن و گاو برای چند نفر می‌تواند قربانی باشد؟ فرمود: یسمى رب الیت نفسه و هو یجزی عن أهل الیت إذا کانوا أربعة أو خمسة. [صفحه ۲۴۳] «سرپرست خانواده نام خود را می‌برد، همان قربانی برای خانواده کافی است، اگر چهار پنج نفر باشند». پرسیدم: شخصی یک ثلث از حج خود را به میتی می‌بخشد و یک ثلث را به شخص زنده؟ فرمود: للمیت فأما الحی فلا. «برای میت صحیح است اما برای زنده صحیح نیست». پرسیدم: شخصی مشغول طواف است یادش می‌آید که جنب بوده آیا طواف خود را قطع کند؟ فرمود: یقطع طوافه و لا- یعتد بشیء مما طاف. «طواف را قطع می‌کند و آنچه طواف کرده حساب نمی‌کند». [۱۱۶]. [صفحه ۲۴۴]

## نذر و قسم

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر گوید: از برادر امام کاظم علیه السلام پرسیدم: از کسی که بر خود لازم نمود عتق و آزاد نمودن بنده را، آیا می‌تواند بنده‌ای لنگ یا شل آزاد کند؟ فرمود: إذا کان مما یباع أجزأ عنه إلا أن یکون وقت علی نفسه شیئا فعلیه ما وقت. «اگر خرید و فروش می‌شود می‌تواند، مگر نوع معینی را تعیین کرده باشد که باید همان نوع را آزاد کند». گفتم: شخصی می‌گوید من نذر کرده‌ام اما چیزی را بیان نمی‌کند. فرمود: «لیس بشیء؛ چیزی نیست». پرسیدم: شخصی می‌گوید اگر فلان بنده را خریدم آزاد است و اگر این جامه را خریدم صدقه است و اگر با زنی ازدواج کردم او طلاق داده است. فرمود: [صفحه ۲۴۵] لیس ذلک بشیء. «چنین چیزی نیست». پرسیدم: شخصی می‌گوید قربانی به کعبه می‌برم چنین و چنان چیزهایی که قدرت آن را ندارد؟ فرمود: إذا کان جعله نذرا لله و لا- یملکه فلا شیء علیه و إن کان مما یملک غلام أو جاریه أو شبهه باعه و اشتری بتمنه طیبا یطیب به الکعبه و إن کانت دابة فلیس علیه شیء. «اگر نذر برای خدا کرده باشد و مالک چیزی نباشد اشکالی ندارد اما اگر مالک غلام یا کنیز یا مشابه آن‌ها است می‌فروشد و از بهای آن عطر می‌خرد و کعبه را معطر می‌کند، اگر مالک چهارپا باشد چیزی بر او نیست». [۱۱۷]. [صفحه ۲۴۶]

**داد و ستد****احکام خرید و فروش**

اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم عرض کردم: مردی، دیگری را راهنمایی می‌کند بر متاعی، و می‌گوید آن را خریداری کن و من نیم آن را قبول دارم، و آن شخص آن مال را خریداری می‌کند و قیمتش را می‌پردازد. فرمود: له نصف الربح. «نیم ربح (سود) از آن اوست». عرض کردم: اگر ضرر کرد زیان را هم او شریک است؟ فرمود: نعم علیه الوضیعه كما يأخذ الربح. «آری، ضرر و زیان را باید بپذیرد همچنان که سود را می‌گیرد». [۱۱۸]. [صفحه ۲۴۷] مخفی نماند که این حکم در صورتی است که شرط نکرده باشند.

**هدیه بدکار!**

اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم علیه‌السلام عرض کردم: شخصی نزد کسی مالی دارد که به او قرض می‌دهد و مدت این وام طول می‌کشد و از این مال چیزی عائد صاحبش نمی‌شود، از این رو بدکار گاهگاه هدیه‌ای برای او می‌فرستد مبادا مالش را پس بگیرد، آیا این بر او (طلبکار) حلال است؟ فرمود: لا بأس إذا لم یكونا شرطاه. «اگر با هم چنین چیزی را شرط نکرده باشند، اشکالی ندارد». [۱۱۹].

**تبدیل درهم به دینار**

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: مردی از دیگری دینارهایی طلبکار است و به جای آن، به قیمت آن نقره می‌ستاند سپس نرخ تغییر می‌یابد؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: هی له علی السعر الذی أخذها یومئذ و إن أخذ دنائیر و لیس له دراهم عنده. [صفحه ۲۴۸] «به سعر و قیمت همان روزی که دریافت کرده محسوب می‌شود، و چنانچه دینار گرفته است و طلبکار درهم از او طلب ندارد، پس دینارها بر عهده اوست طلبکار هر گاه بخوهد همان دینار را می‌ستاند». [۱۲۰]

**پرسش‌های علی بن جعفر**

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسیدم: از کسی که جنس را نسبه می‌دهد آیا می‌تواند ضامنی بگیرد؟ فرمود: «نعم؛ آری». پرسیدم: از کسی که پیش خرید می‌کند خرما را قبل از اینکه شکوفه خرما بریزد و خرما را ریزه دیده شود، آیا حلال است؟ فرمود: لا یصلح السلم فی النخل. «در خرما پیش خرید صحیح نیست». پرسیدم: معامله ی نخل و خرما را؟ فرمود: إذا کان زهوا و استبان البسر من الشیص حل شراؤه و بیعه. [صفحه ۲۴۹] «وقتی تازه خرما رنگ انداخته و خرما آن دیده می‌شود و تمیز داده می‌شود از خرما نبسته خرید و فروش آن جایز است». پرسیدم: پیش فروش گندم صحیح است؟ فرمود: إذا اشتری منك کذا و کذا فلا بأس. «اگر از تو مقدار معینی را بخرد صحیح است». پرسیدم: از پیش فروش در خرما؟ فرمود: لا یصلح و إن اشتری منك هذا النخل فلا بأس ای کیلا مسمی بعینه. «صحیح نیست اما اگر بخرد از تو این خرما معینی را اشکالی ندارد، یعنی یک اندازه ی معین». پرسیدم: از دو نفر که شریکند در معامله سلف و سلم [۱۲۱]، آیا می‌توانند قبل از گرفتن جنس سهم خود را تقسیم کنند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: اگر حیوانی را به حیوان دیگر نسبه بدهند با افزایش مقداری پول که پول را نقدا بپردازد و حیوان را بعد بدهد آیا صحیح است؟ فرمود: [صفحه ۲۵۰] إذا تراضیا فلا بأس. «اگر هر دو راضی باشند اشکالی ندارد». پرسیدم: اگر کسی برده ی خود را مکاتبه نماید (یعنی در آزادی او قراردادی بنویسد) که یک پسرک غلام

به او بدهد و ضمانت می‌دهد در چنین موقعی آیا صحیح است؟ فرمود: إذا سمی خماسیا أو رباعیا أو غیره فلا بأس. «اگر معین شود پسر بچه پنج ساله باشد یا چهار ساله یا سن دیگری اشکال ندارد». پرسیدم: شخص کنیزی می‌خرد و با او همبستر می‌شود می‌تواند او را با ربح و سود بفروشد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی مقداری از دیگری گندم طلب دارد می‌تواند به همان مقدار جو بگیرد؟ فرمود: إذا رضیا فلا بأس. «اگر راضی باشند هر دو اشکالی ندارد؟». پرسیدم: شخصی از کسی مقداری خرما یا جو یا گندم طلب دارد می‌تواند قیمت آن را دریافت کند؟ فرمود: إذا قومه درهم فسد لأن الأصل الذی اشتراه درهم فلا یصلح درهم بدرهم. [صفحه ۲۵۱] «وقتی آن را قیمت نماید به درهم درست نیست، چون اصل معامله پول بوده و معاوضه پول به پول درست نیست». پرسیدم: شخصی مقداری طعام خریده می‌تواند آن را به دیگری واگذارد قبل از گرفتن آن طعام؟ فرمود: إذا لم یربح علیه شیء فلا بأس و إن ربح فلا یصلح حتی یقبضه. «اگر از آن دیگری سود نگیرد اشکال ندارد، اما اگر سود گرفت درست نیست مگر بعد از تحویل گرفتن طعام (آرد گندم)». پرسیدم: شخصی آرد گندم می‌خرد می‌تواند آن را قبل از تحویل بفروشد؟ فرمود: إذا ربح لم یصلح حتی یقبض و إن کان یولیه فلا بأس. «اگر سود بگیرد نمی‌تواند مگر بعد از تحویل، اما اگر واگذار نماید اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی روغن می‌خرد بعد زیاد می‌شود می‌تواند به جای آن یک رطل یا دو رطل روغن زیتون بگیرد؟ فرمود: إذا اختلفا و تراضیا فلیأخذ ما أحب فلا بأس. «در صورتی که دو نوع باشد و راضی شوند هر چه مایل است می‌تواند بگیرد». [صفحه ۲۵۲] پرسیدم: شخصی زمین یا یک کشتی را اجاره می‌کند به دو درهم بعد نصف آن را به یک درهم و نیم به اجاره می‌دهد و خود در بقیه سکونت می‌کند این کار صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». از مردی پرسیدم که دارای گوسفند است پوست گوسفندهای مرده را هم نگه داشته مخلوط شده است با پوست‌های تذکیه شده، نمی‌داند کدام حلال است آیا می‌تواند این‌ها را بفروشد؟ فرمود: بیعه ممن یتحل بیع المیتة منه و یا کل ثمنه و لا بأس. «می‌فروشد به کسی که پوست مرده را حلال می‌داند و پولش را استفاده می‌نماید، اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی خانه‌ای را به ده درهم اجاره می‌کند خیاط یا صنعت‌گر دیگری می‌آید و می‌گوید من اینجا کار می‌کنم مال الاجاره بین من و تو تقسیم شود و هر چه سود بردم با هم شریک باشیم بعد بیشتر از اجاره خانه سود ببرد، آیا چنین معامله‌ای صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی به دیگری می‌گوید به تو ده درهم می‌دهم تا به من صنعت خود را بیاموزی و شریک من باشی، آیا چنین کاری صحیح است؟ فرمود: [صفحه ۲۵۳] إذا رضی فلا بأس به. «وقتی راضی باشد، اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی به دیگری صد درهم می‌دهد که کار کند با آن به شرط اینکه پنج درهم یا بیشتر یا کمتر به او بدهد، آیا چنین کاری حلال است؟ فرمود: لا هذا الربا محضاً. «نه این ربا محض است». پرسیدم: شخصی به بنده‌اش ده درهم می‌دهد که هر ماه به او ده درهم بپردازد، آیا این کار حلال است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی متاعی را می‌فروشد و شرط می‌کند که نصف آن متعلق به خود او باشد، بعد با سود می‌فروشد، آیا این کار صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی خانه‌ای را اجاره می‌کند به یک مبلغ معین و شرط می‌کند که بعد خانه را گل کاری و درب‌هایش را اصلاح نماید، آیا حلال است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی چیزی را می‌خرد به مدت معین، مدت فرا می‌رسد و جنس نزد فروشنده است. خریدار می‌آید و [صفحه ۲۵۴] می‌گوید چیزی که از تو خریده‌ام خودت بخر و این مبلغ هم کم کن، من از خودم تاوان آن را می‌دهم آیا حلال است؟ فرمود: إذا رضیا فلا بأس. «وقتی راضی باشند اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی ده درهم از دیگری طلبکار است، بدهکار می‌گوید یک پیراهن از من بخر و آن را بفروش هر چه کمتر فروختی من از خودم می‌دهم آیا صحیح است؟ فرمود: إذا تراضیا فلا بأس. «اگر هر دو راضی باشند صحیح است». پرسیدم: شخصی جامه‌ای خریده به ده درهم تا مدت معینی بعد همان جامه را می‌فروشد به پنج درهم نقد؟ فرمود: إذا لم یشترط و رضیا فلا بأس. «اگر شرط نکرده باشد و راضی باشند اشکالی ندارد». سؤال کردم: از مردی که صدقه بدهد به یکی از فرزندان بعد بخواهد دیگری را در آن صدقه‌ای که به فرزندش داده شریک کند صحیح است؟ فرمود: یصنع الوالد بمال ولده ما شاء و الهبة من الوالد

بمنزله الصدقة لغيره. [فی نسخه: و الهبة من الوالد بمنزلة الصدقة من غيره]. [صفحه ۲۵۵] «پدر در مال فرزند خود هر چه بخواهد می‌کند. بخشش پدر به فرزند مانند صدقه است به دیگری (در نسخه دیگری بخشش پدر به فرزند شبیه صدقه دیگری است به او)». پرسیدم: دو نفر نصرانی یکی به دیگری خوک یا شراب می‌فروشد تا مدت معینی قبل از پرداخت پول هر دو مسلمان می‌شوند آیا بعد از مسلمان شدن می‌توانند پول آن را بگیرند؟ فرمود: إنما له الثمن فلا بأس بأخذه. «پول متعلق به اوست، می‌تواند بگیرد». پرسیدم: از برده‌ای که قرارداد آزاد شدن دارد (مکاتب) و بین چند نفر مشترک است، بعضی از آن‌ها سهم خود را آزاد می‌کنند ولی بعد مکاتب عاجز می‌شود از انجام قرارداد چه باید کرد؟ فرمود: عتق بما عتق منه و يستسعى فيما بقى. «آزاد می‌شود به واسطه همان مقداری که آزاد شده و باید به کار وادارش کرد برای پرداخت حق بقیه». پرسیدم: مرکب سواری که مال شخصی است می‌میرد آیا می‌تواند پوستش را بفروشد و دباغی کند و بپوشد؟ فرمود: [صفحه ۲۵۶] لا و إن لبسها فلا یصلی فیها. «نه، اگر پوشید نماز در آن نخواند». پرسیدم: شخصی غلام خود را مکاتبه می‌کند، بعد از قرارداد غلام می‌گوید به من مقداری از قراردادم را ببخش و بقیه را زودتر بگیر از برای تو است مکانم آیا حلال است؟ فرمود: إذا كانت هبة فلا بأس و إن قال حط عنی و أعجل لك فلا یصلح. «اگر به صورت هبه و بخشش باشد اشکال ندارد اما اگر بگوید کم کن تا زودتر بدهم صحیح نیست». پرسیدم: از برده‌ای که نصف قرارداد مکاتبه خود را پرداخته یا مقداری از آن بعد می‌میرد و فرزند و مال زیادی می‌گذارد چه باید کرد؟ فرمود: إذا أدى النصف عتق و يؤدي مكاتبته من ماله و ميراثه لولده. «اگر نصف را پرداخته باشد، آزاد می‌شود و بقیه آن را از مالش می‌پردازند و ارث او متعلق به فرزندش هست». پرسیدم: از فروش مالی که به وسیله‌ی عتق به ارث به کسی رسیده؟ فرمود: «نه». [صفحه ۲۵۷] سؤال کردم: شخصی زمینی را در اختیار دیگری می‌گذارد که آبادش کند ولی آب آن را به مبلغ معین به اجاره می‌دهد. فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی ربا خورد اما عقیده‌اش این بود که حلال است. فرمود: لا یضره حتی یصیبه متعمدا فهو ربا. «اشکالی ندارد مگر این کار را عمدا بکند که ربا است». پرسیدم: از شخصی که نصف غلام خود را آزاد کرده با اینکه غلام صحیح است چه باید بکند؟ فرمود: یعتق النصف و یسعی فی النصف الآخر یقوم قیمه عدل. «نصف دیگر آزاد می‌شود و باید کار کند و به یک قیمت عادلانه بهای نصف دیگر را بپردازد». پرسیدم: شخص می‌تواند سوار مرکبی بشود که زنگ کوچک دارد؟ فرمود: إن كان له صوت فلا - و إن كان أصم فلا بأس. «اگر صدا دارد نه ولی اگر بی‌صدا است اشکال ندارد». [صفحه ۲۵۸] پرسیدم: می‌توان چهارپا را زد یا به وسیله‌ی داغ کردن نشانه بر روی آن گذاشت؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: از جایزه‌ای که برای هر بنده فراری یا گمشده می‌گذارند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». از شغل حجامت گر پرسیدم. فرمود: إن رجلا - أتى رسول الله صلى الله عليه و اله يسأله عنه فقال: له هل لك ناضح قال نعم قال اعلفه إياه. «مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله همین مسأله را سؤال کرد به او فرمود: تو شتر آب کش داری؟ جواب داد آری. فرمود: از آن شغل او را علف بده». پرسیدم: شخصی به غنا مشغول است می‌شود با او نشست؟ فرمود: «نه». سؤال کردم: نقره در خوان یا کاسه و یا شمشیر و کمر بند و زین یا افسار فروخته می‌شود به قیمتی کمتر از نقره یا بیشتر، آیا حلال است؟ فرمود: بیع الفضة بدنائیر و ما سوی ذلك بدرهم. [صفحه ۲۵۹] «باید ثمر را به طلا بخرد و غیر آن را به درهم». پرسیدم: زین نقره دار و لجام نقره‌ای را می‌توان سوار شد؟ فرمود: إن كان مموها لا تقدر أن تنزع منه شيئا فلا بأس و إلا فلا تركب به. «اگر آب نقره باشد که نتوان آن را جدا کرد، اشکالی ندارد و گرنه سوار نشود». پرسیدم: کسی که قربانی می‌کند می‌تواند پوست آن‌ها را برای خود مشک بسازد؟ فرمود: لا یصلح أن يجعلها جرابا إلا أن يتصدق بقیمته. «صحیح نیست مگر اینکه قیمت پوست را صدقه بدهد». پرسیدم: درخت خرما را دو سال یا چهار سال بفروشد؟ فرمود: لا بأس یقول إن لم یخرج العام شيئا أخرج القابل إن شاء الله. «اشکالی ندارد می‌گوید اگر امسال چیزی نداد ان شاء الله سال دیگر می‌دهد». [صفحه ۲۶۰] پرسیدم: درخت خرما را می‌تواند برای یک سال بخرد؟ فرمود: لا - یشتري حتى تبلغ «نمی‌تواند مگر خرما برسد». [۱۲۲]. [صفحه ۲۶۱]



**دین****انکار بدهی**

علی بن جعفر گوید: از برادر امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی از شخصی طلبکار است، مرد بدهکار منکر می‌شود، بعد همان مرد منکر از این شخص طلبکار می‌شود، آیا می‌تواند طلبکار اولی مانند او منکر بدهی خود شود مثل او؟ فرمود: نعم و لا یزدد. «آری، ولی اضافه نه». [۱۲۳]. [صفحه ۲۶۲]

**اجاره****پرسش‌های علی بن جعفر**

علی بن جعفر گوید: از برادر امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مردی مالی را کرایه کرده تا مکان معینی از آن محل رد شود و بگذرد. چهارپا مرد و سقط شد. چه باید بکند؟ فرمود: إذا كان جاز المكان الذي استأجر إليه فهو ضامن. «اگر از آن محل تجاوز کرده مستأجر و ضامن است». پرسیدم: شخصی چهارپائی را کرایه کرده و به دیگری واگذار نموده و چهارپا سقط شد و مرد. بر او چیست؟ فرمود: ان كان شرط أن لا يركبها غيره فهو ضامن لها و إن لم يسم فليس عليه شيء. «اگر شرط کرده دیگری جز او سوار نشود ضامن آن است، اما اگر حرفی زده چیزی بر او نیست». [صفحه ۲۶۳] پرسیدم: شخصی مال سواری را کرایه کرد. افتاد در چاه و اعضایش شکست. چه باید بکند؟ فرمود: هو ضامن كان يلزمه أن يستوثق منها و إن أقام البيئه أنه ربطها و استوثق منها فليس عليه شيء. «او ضامن است. باید مال سواری را ببندد. اگر گواه آورد که بسته و محکم نموده چیزی بر او نیست». [۱۲۴]. [صفحه ۲۶۴]

**ازدواج و طلاق****علت حرام بودن ازدواج با دو خواهر**

مروان بن دینار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: چرا مرد نمی‌تواند بین دو خواهر جمع کرده و با هر دو ازدواج کند؟ حضرت علیه السلام فرمود: لتحصين الإسلام و في سائر الأديان تری ذلك. «برای حفظ اسلام چه آنکه سائر ادیان آن را تجویز می‌کنند». [۱۲۵].

**مدت برای طلاق غائب**

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: غائبی که می‌تواند در غیاب زوجه‌اش را طلاق گوید مدتش چقدر است؟ فرمود: خمسة أشهر أو ستة أشهر. «پنج یا شش ماه». عرض کردم بجز این هم حدی دارد؟ فرمود: ثلاثة أشهر. «سه ماه (یعنی اگر سه ماه غائب باشد می‌تواند طلاق غائب دهد)». [۱۲۶].

**پرسش‌های علی بن جعفر**

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: در مورد خنثی که با تدلیس و فریب زنی را ازدواج کرده فرمود: یوجع ظهره و أذيق تمهینا و عليه المهر كاملا- إن كان دخل بها و إن لم یکن دخل بها فعليه نصف المهر. «باید پشت او را شلاق زد تا ذلت و خواری را حس نماید و تمام مهر را باید بپردازد اگر با او دخول نموده، ولی اگر دخول نکرده نصف

مهر را او می‌پردازد». پرسیدم: شخصی چهار زن دارد، یکی از زن‌ها می‌میرد آیا جایز است قبل از تمام شدن عده متوفی با زنی دیگر ازدواج کند؟ فرمود: [صفحه ۲۶۶] إذا مات فلیتزوج ما أحب. «وقتی مرد با هر که می‌خواهد ازدواج نماید». پرسیدم: زنی شوهرش مرده و حامله است، وضع حمل کرد و قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز ازدواج نمود، چگونه است؟ فرمود: إن كان دخل بها زوجها فرق بينهما فاعتدت ما بقى عليها من زوجها الأول ثم اعتدت عدة أخرى من الزوج الأخير ثم لا تحل له أبداً و إن تزوجت غیره فإن لم یکن دخل بها فرق بينهما و اعتدت ما بقى عليها من المتوفى عنها و هو خاطب من الخطاب. «اگر شوهرش با او همبستر شده از هم جدا می‌شوند، بقیه‌ی عده‌ی شوهرش را نگه می‌دارد بعد باز عده دیگری برای شوهر دوم نگه می‌دارد و به آن مرد دیگر هرگز حلال نمی‌شود، گرچه با دیگری هم ازدواج نماید. اما اگر با او همبستر نشده باشد از هم جدا می‌شوند و بقیه‌ی عده‌ی شوهر اولش را نگه می‌دارد، بعد این شوهر یکی از خواستگاران او به شمار می‌رود». [صفحه ۲۶۷] پرسیدم: دو نفر به خواستگاری دختری می‌آیند، جد دختر مایل است دختر را به یکی ازدواج بدهد ولی پدر دختر به دیگری تمایل دارد، کدام یک خواسته آن‌ها مقدم است؟ فرمود: الذی هوی الجد أحق بالجاریه لأنها و أباهما لجدها. «کسی که جد انتخاب می‌کند شایسته است، زیرا پدر و دختر، هر دو در اختیار جد هستند». پرسیدم: مردی با کنیزی همبستر شده، آن کنیز را قبل از حیض شدن بفروشد و مشتری در همان ظهر با او همبستر شود و زن آبستن گردد، بچه متعلق به کدامیک از آن دو است؟ فرمود: الولد للذی هی عنده فلیصر، لقول رسول الله صلی الله علیه و اله الولد للفراش. «بچه متعلق به مردی است که کنیز در اختیار اوست، چون پیامبر اکرم فرموده است: «الولد للفراش». پرسیدم: زنی شیر داده باشد به بچه‌ای که غلام و برده اوست چه می‌شود؟ فرمود: إذا أرضعت عتق. «وقتی شیر داد آزاد می‌گردد». [صفحه ۲۶۸] پرسیدم: مادر می‌تواند از گوشت عقیقه‌ی فرزند خود بخورد؟ فرمود: لا یصلح لها الأکل منه فلیتصدق بها کلها. «صحیح نیست بخورد، باید تمام آن را صدقه بدهد». پرسیدم: روز هفتم تولد سر بچه را تراشیده‌اند، آیا باید بعد بتراشد و به وزن آن صدقه بدهد؟ فرمود: إذا مضى سبعة أيام فلیس علیهم حلقة إنما الحلق و العقیقة و الاسم فی الیوم السابع. «وقتی هفت روز گذشت لازم نیست بر آن‌ها تراشیدن، زیرا تراشیدن و عقیقه و اسم گذاری در روز هفتم است». پرسیدم: شخص می‌تواند دختر خود را بدون اجازه‌اش به ازدواج دهد؟ فرمود: نعم لیس یكون للولد مع الوالد أمر إلا أن تكون امرأة قد دخل بها قبل ذلك فتلك لا یجوز نکاحها إلا أن تستأمر. «آری، فرزند با بودن پدر از خود اختیاری ندارد مگر قبلاً ازدواج کرده باشد (بیوه باشد) چنین زنی را جایز نیست مگر او را آگاه کند و اجازه بگیرد». [صفحه ۲۶۹] پرسیدم: از شخصی که می‌گوید این کنیز مال تو به تو اختیار دادم آیا می‌تواند با آن کنیز همبستر شود؟ فرمود: إن كان حل له بیعها حل له فرجها و إلا فلا یحل له فرجها. «اگر می‌تواند او را بفروشد با او همبستر شود و گر نه نمی‌تواند». پرسیدم: شخص مسلمان می‌تواند به سیاحت بپردازد یا در گوشه خانه‌ای رهبانیت و ترک دنیا نماید و خارج نشود؟ فرمود: «خیر». پرسیدم: یک کنیز متعلق به دو نفر است که یکی از آن دو شریک غائب است شریک دیگر می‌تواند آن کنیز را به ازدواج بدهد؟ فرمود: إذا کره الغائب لم یجز النکاح. «اگر شخص غائب ناراضی باشد ازدواج صحیح نیست». پرسیدم: آیا شخص می‌تواند بعضی از فرزندان خود را بر بعض دیگر ترجیح دهد؟ فرمود: قد فضلت فلانا علی أهلی و ولدی فلا بأس. «فلان کس را من بر تمام اهل خانه خود و فرزندانم ترجیح داده‌ام اشکالی ندارد». [صفحه ۲۷۰] پرسیدم: زنی که قبل از انقضای عده‌ی خود ازدواج کند؟ فرمود: یفرق بینها و بینه و یکون خاطبا من الخطاب. «باید بین او و شوهرش جدائی انداخت، بعد او یکی از خواستگاران این زن به حساب خواهد آمد». پرسیدم: از مردی که با کنیز برادر یا عمو یا پسر برادرش ازدواج کرده باشد، بچه‌ای بزاید بچه چه خواهد شد؟ فرمود: إذا كان الولد یرث من ملیکه شیئا عتق. «اگر بچه از صاحب و مالک خود ارث ببرد به مقدار کمی آزاد می‌شود». پرسیدم: از زنی که با عمو یا دائی خود ازدواج کند؟ فرمود: «نمی‌تواند». پرسیدم: زنی مسلمان می‌شود بعد از او شوهرش مسلمان می‌شود اما آن زن با دیگری ازدواج نموده چه باید کرد؟ فرمود: هی للذی تزوجت و لا ترد علی الأول. «متعلق به شوهر بعد است که با او ازدواج کرده به شوهر اولی بر نمی‌گردد». پرسیدم:

زنی مسلمان می‌شود و بعد شوهرش مسلمان می‌گردد، آیا برای او حلال است؟ فرمود: [صفحه ۲۷۱] هو أحق بها ما لم تتزوج و لكنها تخیر فلها ما اختارت. «آن مرد شایسته‌تر است برایش تا وقتی ازدواج با دیگری نکرده باشد ولی مخیر است هر که را خواست اختیار می‌کند». پرسیدم: مردی به کنیز خود که می‌خواهد او را آزاد کند و با او تزویج نماید می‌گوید تو را آزاد نمودم و آزادت را مهر ازدواجت قرار دادم. فرمود: عتقت و هی بالخیار إن شاءت تزوجت و إن شاءت فلا- و إن تزوجته فلیعطها شیئا و إن قال تزوجتک و جعلت مهرک عتقک جاز النکاح و إن أحب يعطيها شیئا. «آزاد می‌شود اگر خواست ازدواج می‌کند و گر نه نمی‌کند، اما اگر با او ازدواج نمود باید یک چیزی به او بدهد و اگر بگوید با تو ازدواج کردم و مهر تو را آزادت قرار دادم این عقد ازدواج درست است، اگر خواست به او چیزی می‌بخشد». پرسیدم: از شخصی که بچه‌اش کنیزی دارد می‌تواند با کنیز بچه‌اش همبستر شود. فرمود: إن أحب أن یقومها علی نفسه قیمة و یشهد شاهدین علی نفسه بثمانها فیطوؤها إن أحب و [صفحه ۲۷۲] إن کان لولده مال و أحب أن یأخذ منه فلیأخذ و إن کانت الأم حیة فلا أحب أن تأخذ منه إلا شیئا إلا قرضا. «اگر مایل باشد قیمت آن را برای خود تعیین می‌کند و دو نفر شاهد می‌گیرد، اگر خواست با او همبستر می‌شود و اگر فرزندش مالی داشت در صورتی که بخواهد می‌تواند از آن مال بردارد، اگر مادر زنده باشد دوست ندارم از او چیزی بگیرد مگر به عنوان قرض». پرسیدم: مرد زنش را طلاق می‌دهد در غیر موقع. فرمود: إن ابن عمر طلق امرأته علی عهد رسول الله صلی الله علیه و اله و هی حائض فأمره رسول الله صلی الله علیه و اله أن یراجعها و لم یحسب تلک التطلیق. «پسر عمر زنش را طلاق داد در زمان پیامبر در حال حیض. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله دستور داد به او مراجعه نماید و این کار را طلاق حساب نکرد». پرسیدم: مردی به زنش می‌گوید تو بر من حرامی. فرمود: هی یمین یکفرها قال الله تعالی لمحمد صلی الله علیه و اله یا ایها النبی لم تحرم ما أحل الله لک لتبغی مرضات أزواجک و الله غفور رحیم قد [صفحه ۲۷۳] فرض الله لکم تحلة أیمانکم و الله مولاکم فجعلها یمینا فکفرها نبی الله صلی الله علیه و اله. «این یک نوع قسم است باید کفاره آن را بدهد. خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و اله می‌فرماید: «یا ایها النبی لم تحرم ما أحل الله لک لتبغی مرضات أزواجک و الله غفور رحیم قد فرض الله لکم تحلة أیمانکم و الله مولاکم» [۱۲۷] این کار را قسم گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله کفاره ی آن را پرداخت». پرسیدم: به چه مقدار کفاره قسم را می‌دهد؟ فرمود: إطعام عشرة مساکین. «اطعام ده نفر مسکین». پرسیدم هر مسکینی چقدر غذا باید داد؟ فرمود: «مد مد؛ ده سیر، ده سیر». شخصی می‌میرد و یک فرزند از کنیزی دارد و بچه‌های دیگر هم دارد آیا می‌تواند کسی آن زن را به ازدواج خود درآورد؟ فرمود: [صفحه ۲۷۴] أخبرک ما أوصی علی علیه السلام فی أمهات الأولاد قلت نعم قال إن علیا أوصی ایما امرأة منهن کان لها ولد فهی من نصیب ولدها. «برایت نقل کنم سفارشی که علی علیه السلام در مورد کنیزان دارای فرزند فرمود. گفتم بفرمائید. فرمود: علی علیه السلام دستور داد که هر زنی از کنیزان فرزند داشته آن زن از سهم فرزندش محسوب می‌شود». پرسیدم: زن می‌تواند خلخال (پای بند طلا) بپوشد و بچه‌ها؟ فرمود: إن کن صما فلا بأس، و إن یکن لها صوت فلا. «اگر صدا نداشته باشد اشکال ندارد ولی اگر صدا بدهد نه». پرسیدم: زن می‌تواند از خانه شوهرش چیزی بدون اجازه او به کسی بدهد؟ فرمود: لا- إلا- أن یحللها. «نه، مگر از او حلال بود را بخواهد». پرسیدم: مردی دو زن دارد، یکی از آنها می‌گوید سهم شب و روز من یک روز یا یک ماه و از این قبیل متعلق به تو باشد و به تو بخشیدم. فرمود: [صفحه ۲۷۵] إذا طابت نفسها أو اشتری ذلک منها فلا بأس. «اگر واقعا راضی باشد یا از او بخرد اشکالی ندارد، حق اوست». پرسیدم: مرد می‌تواند مرد را ببوسد یا زن زن را؟ فرمود: الأخ و الابن و الأخت و الابنة و نحو ذلک فلا بأس. «برادر و خواهر و دختر و مانند آن اشکالی ندارد». پرسیدم: مرد می‌تواند در خانه تنها بخواهد؟ فرمود: تکره الخلو و ما أحب أن یفعل. «کراهت دارد تنهایی و من دوست ندارم چنین انجام دهد». پرسیدم: شخصی کنیزی را به دیگری صدقه می‌دهد، آیا آمیزش با آن کنیز حلال است برایش تا هنوز کنیز را به شخص صدقه گیرنده نداده است؟ فرمود: إذا تصدق بها حرمت علیه. «وقتی به او صدقه داد آمیزش با آن کنیز برایش حرام است». پرسیدم: زن بدون اجازه شوهرش می‌تواند خارج شود؟ فرمود: «نه». [صفحه ۲۷۶] پرسیدم: زن بدون اجازه شوهرش می‌تواند روزه

بگیرد؟ فرمود: «آری». پرسیدم زن مطلقه تا تمام نشدن عده نفقه از شوهرش طلبکار است؟ فرمود: «آری». پرسیدم: زنی شنید شوهرش مرده. عده وفات نگه داشت، بعد ازدواج کرد. باز فهمید شوهرش زنده است. آیا برای شوهر دوم حلال است؟ فرمود: «نه». پرسیدم: مردی دختر خود را به ازدواج پسری که مخنث است (ظاهر مردی را دارد ولی قدرت مجامعت ندارد) این کار صحیح است؟ فرمود: «نم تکن به فاحشه فیزوجه یعنی الخنث». «اگر در او نابکاری و فاحشه‌ای نیست به ازدواج درآورد». پرسیدم: زنی را که طلاق دهند چقدر عده دارد؟ فرمود: ثلاث حیض و تعدد من أول تطلیقه. «سه حیض و عده نگه می‌دارد از اول طلاق». پرسیدم: مرد یک طلاق یا دو طلاق می‌دهد بعد زن را رها می‌کند تا عده‌اش تمام شود. حال چنین زنی چگونه است؟ [صفحه ۲۷۷] فرمود: إذا ترکها علی أنه لا یریدها بانت منه فلم تحل له حتی تنکح زوجا غیره و إن ترکها علی أنه یرید مراجعتها ثم مضی لذلك منه سنه فهو أحق برجعتها. «اگر رهاش کرد که دیگر او را نمی‌خواهد از او جدا می‌شود برایش حلال نیست مگر با مرد دیگری ازدواج کند اما اگر ترک کرد و تصمیم رجوع داشت بعد یک سال گذشت او به رجوع شایسته‌تر است». پرسیدم: مرد برای فرزندش زنی گرفته در حالی که صغیر است. آن پسر با زن خود دخول می‌کند. مهر آن زن با کی است بر پدر یا پسر؟ فرمود: المهر علی الغلام و إن لم یکن له شیء فعلى الأب یضمن ذلک علی ابنه أو لم یضمن إذا کان هو أنکحه و هو صغیر. «مهر بر پسر است، اگر چیزی نداشته باشد به گردن پدر است. اگر ضامن فرزند خویش باشد یا ضامن نباشد، وقتی به ازدواج او درآورده در حال صغیر بودن او». پرسیدم: شخصی آزاد کنیزی که مال دو نفر است به ازدواج در آورده. یکی از دو نفر می‌خواهد کنیز را از او بگیرد آیا می‌تواند؟ فرمود: [صفحه ۲۷۸] الطلاق إلى الزوج لا یحل لواحد من الشریکین أن یطلقها فیستخلص أحدهما. «طلاق به دست شوهر است، صحیح نیست برای هیچ کدام از دو شریک، که او را طلاق بدهند و کنیز را بگیرند». [۱۲۸]. [صفحه ۲۷۹]

## وصیت و ارث

### ارث شخص نصرانی

علی بن جعفر گوید: از برادر امام کاظم علیه السلام پرسیدم: از شخص نصرانی که فرزندش از دنیا می‌رود با اینکه فرزند مسلمان است آیا پدر نصرانی از او ارث می‌برد؟ فرمود: لا یرث أهل مله مله. «اهل ملتی از ملت دیگر ارث نمی‌برد». [۱۲۹]. [صفحه ۲۸۰]

### شهادت و حدود

#### دیهی مردی که به گناه بر شخص خوابی برآید

حسین بن خالد گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدند: هرگاه مردی بر شخص خوابی به گناه درآید و چون خود بر او افکند وی بیدار گشته و با کارد وارد را بکشد حکم چیست؟ فرمود: «لا دیه؛ او نه دیه دارد و نه قصاص». [۱۳۰].

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: مردی را گرفته‌اند که سه حد باید زده شود. حد شراب خواری، حد دزدی و حد زنا، چه باید کرد؟ فرمود: یدأ بحد الخمر ثم السرقة ثم الزنا. «ابتدا شراب بعد سرقت و بعد از آن حد زنا را باید زد». [صفحه ۲۸۱] پرسیدم: از مردی که به استخوان گوش او ضربتی زده‌اند مدعی است که نمی‌شنود؟ فرمود: إذا کان الرجل مسلما صدق. «اگر مسلمان است تصدیق می‌شود». پرسیدم: کنیز اگر گوسفندی را بکشد آیا صحیح است؟ فرمود: إذا کانت لا تنخع و لا تکسر الرقبه فلا بأس و قال قد کانت لأهل علی بن الحسین علیه السلام جاریه تذبج لهم. «اگر به نخاع نرسیده باشد

و گردن را نشکسته باشد، اشکالی ندارد. سپس فرمود: در خانواده حضرت علی بن الحسین علیهما السلام کنیزی بود که برای آن‌ها کشتار می‌کرد». پرسیدم: از شخص آزادی که کنیزی دارد (می‌تواند با او رفع غریزه جنسی نماید) اگر زنا کرد باید او را رجم کنند؟ فرمود: «نعم؛ آری». پرسیدم از چند نفر که اجتماع نموده‌اند بر کشتن دیگری چه باید کرد؟ فرمود: یقتلون به. «کشته می‌شوند به واسطه ی او». [صفحه ۲۸۲] پرسیدم: از چند نفر که اجتماع کرده‌اند بر کشتن یک غلام و برده و خود آزادند؟ فرمود: یردون ثمنه. «باید قیمت او را بپردازند». پرسیدم: زن موی از صورت خود می‌کند؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: از کسی که قسم می‌خورد و استثناء می‌کند حال او چگونه است؟ فرمود: هو علی ما استثنی. «او آنچه را استثناء کرده است برایش هست». از حد قطع دست دزد پرسیدم که چگونه است؟ فرمود: قطع أمیر المؤمنین علیه السلام فی ثمن بیضة حدید درهمن أو ثلاثه. «امیر المؤمنین علیه السلام در بهای یک تکه آهن که معادل دو درهم یا سه درهم بود قطع نمود». پرسیدم: از شخصی که کنیزی را دزدیده است و او را فروخته کسی که خریده می‌تواند با آن کنیز همبستر شود؟ [صفحه ۲۸۳] فرمود: إذا اتهم أنها سرقه فلا تحل له و إن لم يعلم فلا بأس. «اگر متهم به سرقت شد نمی‌تواند، ولی اگر نداند می‌تواند». پرسیدم: از مردی که سه نفر علیه او شهادت دادند که زنا کرده با فلان زن، نفر چهارم می‌گوید نمی‌دانم با چه کسی زنا کرده با آن زن یا دیگری. فرمود: ما حال الرجل إن کان أحصن أو لم یحصن لم یتم الحدیث... «حال مرد چگونه است اگر زن داشته باشد یا نداشته باشد حدیث تمام نشد». [۱۳۱]. پرسیدم: مردی زنش را طلاق می‌دهد قبل از آنکه همبستر شده باشد اما آن زن مدعی شود که از آن مرد حامله است؟ إن قامت البینه أنه أرخی سترًا ثم أنکر الولد لاعتنها و بانت منه و علیه المهر كاملا. «اگر گواهان شهادت دادند که او به حجله رفته و بعد انکار فرزند را می‌کند با او لعان [صفحه ۲۸۴] می‌کند و از آن زن جدا می‌شود باید تمام مهر را بپردازد». پرسیدم: از مردی که نسبت زنا به زن خود داده سپس او را طلاق می‌دهد، بعد زن حق خویش را در مورد این نسبت زنا طلب می‌کند؟ فرمود: إن أقر جلد و إن كانت فی عده لاعتنها. «اگر اقرار کند باید او را تازیانه زد و اگر در عده بود با او لعان می‌کند». پرسیدم: مرد مسلمانی که زنی یهودی یا نصرانی یا کنیزی دارد بچه‌اش را منکر می‌شود و او را نسبت به زنا می‌دهد آیا باید لعان کنند؟ فرمود: «نه». پرسیدم: یک برده‌ای که مکاتبه شده است جنایتی انجام داده به گردن کیست؟ فرمود: هی علی المکاتب. «بر عهده ی مکاتب است». پرسیدم: کودک دزدی می‌کند چه حکمی دارد؟ فرمود: إذا سرق و هو صغیر عفی عنه فإن عاد قطعت أنامله و إن عاد قطع أسفل من ذلک أو ما شاء الله. [صفحه ۲۸۵] «اگر صغیر باشد بخشیده است، اگر تکرار کرد انگشت‌هایش قطع می‌شود و اگر باز دزدی کرد از پائین تر قطع می‌شود یا جایی که خدا می‌خواهد». پرسیدم: چند نفر آزاد با چند برده یک غلام را می‌کشند چه باید بکنند؟ فرمود: یقتل من قتله من الممالیک و تفدیه الأحرار. «غلام‌ها را باید کشت و آزاده‌ها دیه دهند». پرسیدم: مردی زنش را طلاق داده یا زنش مرده است. بعد زنا می‌کند، آیا باید او را سنگسار کرد؟ فرمود: «آری». پرسیدم: زنی را طلاق داده‌اند. یک سال پس از طلاق یا بیشتر زنا کرده، آیا باید او را رجم کرد؟ فرمود: «آری». پرسیدم: ولد زنا شهادتش پذیرفته است و می‌تواند پیش نماز شود؟ فرمود: لا تجوز شهادته و لا یؤم. «شهادتش پذیرفته نیست و نمی‌تواند پیش نماز شود». [صفحه ۲۸۶] پرسیدم: شتر مست می‌شود و کسی را می‌کشد. برادر مقتول شتر را می‌کشد. چه باید بکنند؟ فرمود: علی صاحب البختی دیة المقتول و لصاحب البختی ثمنه علی الذی عقر بختیه. «صاحب شتر باید دیه مقتول را بدهد و کشنده ی شتر باید قیمت شتر را بپردازد». [۱۳۲]. [صفحه ۲۸۷]

## خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

### عسل، داروی شفا بخش

حمزة بن طیار [۱۳۳] گوید: نزد امام هفتم علیه السلام بودم و دیدم من آه می‌کشم، فرمود: چه شده است؟ گفتم: از دندانم. فرمود:

حجامت کن، حجامت کردم و آرام شد و به او خبر دادم، فرمود: ما تداوی الناس بشیء خیر من مصه دم أو مزعه عسل. «مردم هیچ دارو بکار نبرند بهتر از یک خون گرفتن یا یک نوش عسل». گفتم: قربانت نوش عسل چیست؟ فرمود: لعقه عسل. «یک قاشق، یک انگشت». [۱۳۴]. [صفحه ۲۸۸]

### حرمت شراب در قرآن

علی بن یقظین گوید: مهدی، خلیفه‌ی عباسی از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام پرسید: آیا شراب در قرآن حرام شده، مردم می‌گویند نهی شده ولی حرام نگردیده است. امام علیه‌السلام فرمود: بل هی محرمه فی کتاب الله عزوجل یا امیرالمؤمنین. «نه، شراب در کتاب خدا حرام است». مهدی پرسید در کدام آیه حرام شده؟ فرمود: قول الله عزوجل: «إنما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغیر الحق». فأما قوله «ما ظهر منها»: یعنی الزنا المعلن و نصب الرایات التي كانت ترفعها الفواجر للفواحش فی الجاهلیة. و أما قوله عزوجل: «و ما بطن» یعنی ما نکح الآباء لأن الناس كانوا قبل أن یبعث النبی صلی الله علیه و اله إذا كان للرجل زوجة و مات عنها تزوجها ابنه من بعده إذا لم تكن أمه فحرم الله عزوجل ذلك. [صفحه ۲۸۹] و أما «الإثم» فإنها الخمره بعینها و قد قال الله تبارک و تعالی فی موضع آخر: «یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر و منافع للناس»، فأما الإثم فی کتاب الله فهی الخمر و المیسر و إثمها کبیر كما قال الله عزوجل. «این آیه: إنما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الإثم و البغی بغیر الحق. [۱۳۵]. اما کارهای ناشایست ظاهر [= مآظهر منها]: عبارت است از زنا آشکارا که پرچم نصب کنند، چنانچه زنهاى بدکاره در جاهلیت پرچم می‌زدند. اما کارهای ناشایست باطنی [و ما بطن]: منظور ازدواج با زن پدر است زیرا قبل از بعثت پیغمبر وقتی شخصی می‌مرد و زن از او باقی می‌ماند پسرش با او ازدواج می‌کرد اگر آن زن مادر خودش نبود خداوند این کار را حرام کرد. اما اثم (گناه) که در این آیه نام برده شده، همان شراب است که خداوند در آیه دیگر [صفحه ۲۹۰] می‌فرماید: «یستلونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر و منافع للناس». [۱۳۶] اثم و گناه در قرآن همان شراب و قمار است که گناه آن دو بزرگ است چنانچه خداوند فرموده. «مهدی رو به علی بن یقظین کرده گفت: این فتوی مخصوص بنی‌هاشم است. علی بن یقظین می‌گوید: به او گفتم: صحیح می‌فرماید یا امیرالمؤمنین! خدا را سپاس گزارم که این علم را از میان شما خانواده خارج نکرد. مهدی بلافاصله گفت: راست می‌گوئی رافضی! [۱۳۷].

### در فضیلت سرکه

ابن‌ادریس حلی رحمه الله (متوفای ۵۹۸ قمری) در کتاب «السرائر» خود از سیاری نقل کرده که گوید: امام کاظم علیه‌السلام فرمود: ملک ینادی فی السماء اللهم بارک فی الخلالین و المتخللین و الخل بمنزلة الرجل الصالح یدعو لأهل البیت بالبرکة. [صفحه ۲۹۱] «فرشته‌ای در آسمان فریاد کند بار خدایا برکت ده به سرکه سازان (خلالین) و سرکه نوشان (متخللین)، سرکه چون مرد خوبیست که برای خاندان درخواست برکت کند». گفتم: قربانت خلالان و متخللان کیانند؟ فرمود: الذین فی بیوتهم الخل و الذین یتخللون فإن الخلال نزل به جبرئیل مع الیمین و الشهادة من السماء. «خلالان، سرکه دارانند و متخللان آنان که خلال کنند، خلال را جبرئیل با سوگند و گواه فروآورده [۱۳۸]». [۱۳۹].

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه‌السلام از ذبیحه و کشتار یهودی و نصرانی پرسیدم که خوردنش جایز است یا نه؟ فرمود: [صفحه ۲۹۲] کل مما ذکر اسم الله علیه. «هر چه نام خدا بر آن برده شده باشد، خوردنش جایز است.

(مشهور بر خلاف این فتوی است مگر مسلمان دستور کشتن داده باشد و خودش نام خدا را ببرد)». پرسیدم: شخصی گوسفندی در بیابان پیدا کرده آیا برای او حلال است؟ فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و اله هی لک أو لأخیک أو لذئب خذا فعرها حیث أصبتها فإن عرفت فردها علی صاحبها و إن لم تعرفها فکلها و أنت ضامن لها إن جاء صاحبها و یطلبها أن ترد علیه ثمنها. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: آن گوسفند یا مال تو است یا برادرت و یا گرگ. گوسفند را بگیر و اطلاع بده در همان محلی که پیدا کرده‌ای در صورتی که صاحبش پیدا شد به او می‌دهی، اگر صاحبش پیدا نشد آن را می‌خوری ولی ضامن آن هستی. اگر صاحبش پیدا شود و درخواست بهای گوسفند خویش را بنماید (که باید مثل یا قیمتش را بپردازی)». پرسیدم: ملخ ریزه را می‌توان خورد؟ فرمود: [صفحه ۲۹۳] لا یحل أکله حتی یطیر. «نمی‌توان خورد تا پبرد». پرسیدم: آیا ماهی (حنکلس که فقط استخوان سر و مهره پشت دارد و به آن اژدهای دریا می‌گویند) خوردن آن صحیح است؟ فرمود: إنا وجدنا فی کتاب علی أمير المؤمنين علیه السلام حرام. «در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام آن را حرام یافتیم». پرسیدم: آیا می‌توان با شراب مداوا نمود؟ فرمود: «نه». از گوشت الاغ اهلی سؤال کردم؟ فرمود: نهی رسول الله صلی الله علیه و اله و إنما نهی عنها لأنهم یعملون علیها و کره أکل لحومها لئلا یفنها. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نهی نمودند و این نهی به واسطه‌ی آن بود که با آن الاغ کار می‌کردند و خوش نداشت خوردن گوشت آن را تا نابود نشوند». پرسیدم: از غذایی که نهاده می‌شود روی سفره یا محلی که شراب به آن رسیده، آیا می‌توان از آن طعام خورد؟ فرمود: إن کان الخوان یبسا فلا بأس. [صفحه ۲۹۴] «اگر سفره یخشک باشد اشکالی ندارد». پرسیدم: از خوردن گوشت لا-ک پشت، خرچنگ و جری [۱۴۰] فرمود: أما الجری فلا یؤکل و لا السلحفاة و لا السرطان. «جری و لا-ک پشت و خرچنگ را نمی‌توان خورد». پرسیدم: گوشت صدف دریا و نهر را می‌توان خورد؟ فرمود: ذلک لحم الضفدع فلا یصلح أکله. «این گوشت قورباغه است، نمی‌توان خورد». پرسیدم: سگ یا موش اگر از پنیر یا روغن بخورند آیا می‌توان آن پنیر و روغن را خورد؟ فرمود: یطرح ما شماه و یؤکل ما بقی. «آنچه زبان آنها رسیده باید دور انداخت و بقیه خورده می‌شود». پرسیدم: از موشی یا سگی که از روغن باز یا زیتون یا شیر آشامیده می‌توان آن را خورد؟ [صفحه ۲۹۵] فرمود: إن کان جرء أو نحوها فلا یأکله و لکن ینتفع به فی سراج أو غیره و إن کان أكثر من ذلک فلا بأس بأکله إلا أن یکون صاحبه موسر [موسرا] فلیهرقه و لا ینتفعن به فی شیء. «اگر در کوزه یا شبیه آن باشد خورده نمی‌شود، ولی می‌توان برای چراغ استفاده کرد، اگر بیشتر از آن بود می‌توان خورد مگر اینکه صاحب ثروتمند باشد که باید آن را بریزد و از آن استفاده نبرند». پرسیدم: از نان که با روغن مخلوط می‌شود؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی رو به قبله گوسفند را نمی‌کشد چگونه است؟ فرمود: لا بأس إذا لم یتعمد و إن ذبح و لم یسم فلا بأس أن یسمی إذا ذکر بسم الله علی أوله و آخره ثم یأکل. «اگر عمدی نباشد اشکال ندارد، اگر کشتار کرد و نام خدا را نبرد اشکالی ندارد وقتی بسم الله را بگوید، اول و آخرش سپس بخورد». [صفحه ۲۹۶] پرسیدم که موش در روغن یا عسل جامد می‌میرد می‌توان آن را خورد؟ فرمود: اطرح ما حول مکانها الذی ماتت فیه و کل ما بقی و لا بأس. «اطراف جایی که مرده دور بیانداز و بقیه را می‌توانی بخوری». پرسیدم مسلمان می‌تواند با یک مجوسی در یک کاسه غذا بخورد و روی فرش او بنشیند یا در مسجدش و یا با او مصافحه کند؟ فرمود: «نه». و سؤال کردم که شیرینی می‌پاشند در عروسی یا غیر عروسی. فرمود: یکره أکل ما انتهب. «کراهت دارد خوردن آنچه را به غارت ببرد». پرسیدم: مردی از درخت میوه رد می‌شود و از آن می‌خورد [اشکال دارد؟]. فرمود: نعم قد نهی رسول الله صلی الله علیه و اله أن تستر الحیطان برفع بنائها. «آری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نهی کرد که دیوارها را بلند نمایند که بیوشاند درخت را». [صفحه ۲۹۷] پرسیدم: از اهل ذمه (یهود و نصاری) می‌توان از غذای آن‌ها خورد در صورتی که گوشت مرده و خوک بخورند؟ فرمود: لا و لا فی آئیة الذهب و الفضة. «نه، و نمی‌توان در ظرف طلا و نقره غذا خورد». پرسیدم: خوردن سوسمار و موش خرما (که در صحرا رو پا می‌ایستد) چگونه است؟ فرمود: «صحیح نیست». پرسیدم: شیر خر برای دوا می‌توان آشامید یا در دواء می‌توان قرار داد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شراب اول شراب بوده بعد سر که شده آیا می‌توان آن را خورد؟ فرمود:

نعم إذا ذهب سكره فلا بأس. «آری، وقتی سکر و مستی آن از بین برود». پرسیدم: در کوزه‌ی شراب می‌توان سرکه ریخت یا روغن زیتون و چیز دیگر؟ فرمود: إذا غسل فلا بأس. «اگر شسته شود اشکالی ندارد». پرسیدم: عقیقه برای پسر و دختر چگونه است؟ [صفحه ۲۹۸] فرمود: سواء كبش كبش و يحلق رأسه في السابع و يتصدق بوزنه ذهباً أو فضةً فإن لم يجد رفع الشعر أو عرف وزنه فإذا أيسر تصدق بوزنه. «فرقی نمی‌کند، قوچ و قوچ. سرش را در روز هفتم می‌تراشد و به وزن آن طلا- یا نقره صدقه می‌دهد، اگر نتوانست صدقه بدهد، موی را نگه می‌دارد یا وزن آن را می‌سنجد وقتی توانگر شد صدقه می‌دهد». پرسیدم: انجیر و خرما را با هم مخلوط کردن و میوه‌های دیگر آیا صحیح است؟ فرمود: نهی رسول الله صلی الله علیه و اله عن الإقران فإن كنت وحدك فكل ما أحبيت و إن كنت مع قوم فلا- تقرن إلا- بإذنهم. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نهی کرده از مخلوط کردن، اگر تنها بودی هر چه مایلی بخور، اما اگر با دیگران بودی این کار را نکن مگر با اجازه آن‌ها». پرسیدم: مسلمان عارف داخل خانه برادرش می‌شود، او برایش نیبذ (یک نوع شراب است) یا آشامیدنی که نمی‌داند چیست به او می‌دهد، می‌تواند بیاشامد بی آنکه از او بپرسد؟ [صفحه ۲۹۹] فرمود: إذا كان مسلماً عارفاً فاشرب ما أتاك به إلا أن تنكره. «اگر مسلمان عارف باشد بیاشامد آنچه برایش آورد، مگر اینکه نشناسد آن را». پرسیدم: فضله موش داخل آرد می‌شود، می‌توان آن را خورد وقتی مخلوط آرد شود؟ فرمود: إذا لم يعرفه فلا بأس فإذا عرفه فليطرحه من الدقيق. «اگر نداند اشکالی ندارد، اما اگر فهمید فضله را از آرد خارج کند». پرسیدم: شخص مجوسی ملخ و ماهی صید می‌کند ما می‌توانیم بخوریم؟ فرمود: صیده ذکاته لا- بأس. «صید آن‌ها همان زکات آن‌ها است و اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی در موقع ذبح کردن گوسفند را قطع نموده قبل از سرد شدن گوشت آن این کار را اشتباها انجام داده یا کارد یک مرتبه بریده، می‌توان آن را خورد؟ فرمود: نعم و لكن لا- يعود. «اشکالی ندارد، دو مرتبه نکنند». [صفحه ۳۰۰] پرسیدم: کلاغ دو رنگ و سیاه را می‌توان خورد؟ فرمود: لا يصلح أكل شيء من الغربان زاغ و لا غيره. «صحیح نیست خوردن گوشت هیچ نوع کلاغ زاغ و غیر آن». پرسیدم: در صورت خشک شدن آب و مردن صیده‌های دریائی (از قبیل ماهی) آیا خوردن آن‌ها حلال است؟ فرمود: «نه». پرسیدم: صید دریائی را در تور و شبکه نگاه می‌دارند تا می‌میرد، خوردن آن حلال است؟ فرمود: إذا كان محبوساً فكل فلا بأس. «اگر در تور بماند تا بمیرد، بخورد اشکالی ندارد». پرسیدم: شکارچی، آهو یا گورخر یا پرندۀ ای را به زمین می‌اندازد بعد دیگری آن را با تیر می‌زند و می‌میرد آیا خورده می‌شود؟ فرمود: کله ما لم يتغير إذا سمي و رمي [أو في نسخة: کله ما لم يتغيب]. «بخور تا تغییر نکرده (در نسخه دیگر تا وقتی غایب نشده باشد) در صورتی که موقع تیراندازی نام خدا را برده باشد». [صفحه ۳۰۱] پرسیدم: ملخ را صید می‌کنند بعد از صید می‌میرد. می‌توان آن را خورد؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: ملخ مرده در دریا یا صحرا است می‌توان آن را خورد؟ فرمود: «لا تأكله؛ نخور». پرسیدم: اضافه‌ی آب اسب و قاطر و الاغ را می‌توان آشامید و وضو گرفت؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». [۱۴۱]. [صفحه ۳۰۲]

## گوناگون

### پرسش‌های علی بن جعفر

علی بن جعفر بن محمد گوید: از برادر خود موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: شخصی از برادر یا خویشاوندانش از کسانی که عارف به ولایت نیستند، کناره‌گیری می‌کند؟ فرمود: إن لم يكن عليه طلاق أو عتق فليكلمه. «اگر طلاق و عتق و آزادی بنده‌ای در کار نباشد با او حرف بزند». پرسیدم: شخصی دعا می‌کند، برادرانش اطراف او هستند، واجب است آن‌ها آمین بگویند؟ فرمود: إن شاءوا فعلوا و إن شاءوا سكتوا فإن دعا بحق و قال لهم أمنوا و جب عليهم أن يفعلوا. «اگر خواستند چنین کاری را می‌کنند و اگر نخواستند ساکتند. اگر دعای خوبی کرد و [صفحه ۳۰۳] به آن‌ها گفت آمین بگوئید، لازم است که آمین بگویند». پرسیدم: آیا غنا



در روز فطر و عید قربان و شادی جایز است؟ فرمود: لا بأس ما لم یزمر به. «اشکالی ندارد، اگر نی زنی نکند». پرسیدم: شراب خوار چه حالی دارد وقتی مست شود؟ فرمود: من شرب الخمر فمات بعده بأربعین یوما لقی الله کعابد وثن. «هر کس شراب بخورد و بعد بمیرد تا چهل روز مانند بت پرست است». پرسیدم: نوحه سرائی بر مرده صحیح است؟ فرمود: «یکره؛ کراهت دارد». پرسیدم: کشتن مورچه جایز است؟ فرمود: لا- تقتلها إلا أن تؤذیک. «آن را نکش، مگر تو را بیازارند». پرسیدم: کشتن شانه سر (هدهد) اشکال دارد؟ فرمود: [صفحه ۳۰۴] لا- تؤذیه و لا تذبحه فنعم الطیر هو. «او را نیازار و نکش، پرنده‌ی خوبی است». پرسیدم: مرد می‌تواند انگشتر طلا- دست کند؟ فرمود: «نه». پرسیدم: بازی چهارده تائی و مشابه آن چگونه است؟ فرمود: لا تستحب شیئا من اللعب غیر الرهان و الرمی. «هیچ نوع لعب و بازی مستحب نیست غیر از رهان (شرط بندی) و تیر اندازی». پرسیدم: شخصی چیزی را پیدا می‌کند چند درهم یا لباس یا چهارپا چه کار باید بکند؟ فرمود: یعرفها سنه فإن لم یعرفها جعل فی عرض ماله حتی یجیء طالبها فیعطیه إیها و إن مات أوصی بها و هو لها ضامن. «یک سال اعلان می‌کند اگر اعلان نکرد جزء اموال خود قرار می‌دهد تا صاحبش پیدا شود و به او بدهد، اگر مرد وصیت می‌کند بدهند، او ضامن آن شیء است». گفتم: شخصی چیزی را پیدا می‌کند و یک سال هم اعلان می‌نماید بعد صدقه می‌دهد، پس از صدقه دادن [صفحه ۳۰۵] صاحبش می‌آید آن صدقه‌ای که داده چه می‌شود و اجر آن متعلق به کیست؟ فرمود: علیه أن یردها علی صاحبها أو قیمتها قال هو ضامن لها و الأجر له إلا أن یرضی صاحبها فیدعها و له أجره. «باید به صاحبش بدهد یا قیمت آن را. فرمود: ضامن آن است و اجر متعلق به او است مگر صاحبش راضی شود و از آن بگذرد و اجرش متعلق به او است». پرسیدم: زن جراحی در ران یا شکم یا بازو دارد، مرد می‌تواند نگاه کند و معالجه نماید؟ فرمود: «نه». پرسیدم: مرد در زیر ران یا دو طرف نشیمنگاهش جراحی دارد، زن می‌تواند نگاه کند و آن را معالجه کند؟ فرمود: إذا لم تکن عورة فلا بأس. «اگر عورت او نباشد می‌تواند». پرسیدم: زن می‌تواند با انگشتر نقره کار کند؟ فرمود: نعم إنما کره إناء شرب فیه أن یستعمل. «اشکالی ندارد، کراهت دارد ظرف آب را استعمال کند که نقره است». [صفحه ۳۰۶] پرسیدم: شخص مسلمان برده‌ای مشرک می‌خرد در سرزمین مشرک. برده می‌گوید نمی‌توانم راه بروم، مسلمان می‌ترسد او ملحق به مشرکان بشود، می‌تواند او را بکشد؟ فرمود: إذا خاف أن یلحق بالقوم یعنی العدو حل قتله. «در صورتی که بترسد به دشمن بیوندد می‌تواند او را بکشد». پرسیدم: مریض را می‌تواند دعا برایش بنویسند؟ فرمود: لا بأس إذا استرقی بما یعرف. «اشکالی ندارد گرفتن دعا، در صورتی که به نوع حرام نباشد (مانند سحر)». پرسیدم: شخصی وصیت می‌کند وقتی مردم، کنیزم فلانی آزاد است. زنده می‌ماند تا چند فرزند از او متولد می‌شود بعد می‌میرد. حال او چگونه است؟ فرمود: عتقت الجاریه و أولادها ممالیک. «کنیز آزاد است، اما بچه‌ها برده هستند». پرسیدم: مردی جامه‌ی خود را بر شانه می‌افکند و به زمین می‌خورد یا زیر بغل می‌اندازد. این کار صحیح است؟ فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: شخصی به غلام خود می‌گوید برادرم پسر، آیا صحیح است؟ [صفحه ۳۰۷] فرمود: «لا بأس؛ اشکالی ندارد». پرسیدم: اگر کسی کنیزی را پیدا کند، پیدا کننده می‌تواند با او همبستر شود؟ فرمود: لا إنما حل له بیعها بما أنفق علیها. «نه، فقط می‌تواند آن را بفروشد در مقابل مخارجی که برایش نموده». پرسیدم: صدقه را وقتی نگرفته جایز است برای صاحبش؟ فرمود: إذا کان أب تصدق بها علی ولد صغیر فإنها جائزه لأنه یقبض لولده إذا کان صغیرا و إذا کان ولدا کبیرا فلا یجوز له حتی یقبض. «وقتی پدر صدقه بر فرزند صغیر خود بدهد جایز است زیرا او قبض می‌کند برای فرزندش وقتی صغیر است. اگر بچه کبیر باشد جایز نیست مگر قبض کند». پرسیدم: مردی صدقه داده به مرد دیگری، اما او هنوز صدقه را تصرف نکرده، آیا جایز است؟ فرمود: هی جائزه حیزت أو لم تحز. «جایز است چه تصرف کرده باشد و چه تصرف نکرده باشد». [صفحه ۳۰۸] پرسیدم: مردی در اختیارش کنیزی هست که متعلق به دو نفر است. یکی از آن دو نفر به او می‌گوید من منصرف شده‌ام که کنیزم را از تو بگیرم و سهم خود را می‌فروشم به دیگری. سهم خودش را می‌فروشد. خریدار می‌گوید من کنیزم را می‌خواهم. آیا زنش بر او حرام می‌شود؟ فرمود: إذا اشتراها غیر الذی کان أنکحها إیاه فالطلاق بیده إن شاء فرق بینهما و إن شاء ترکها معه فهی حلال لزوجها و هما علی نکاحهما حتی

ینزعها المشتري و إن أنکحها إياه نکاحا جدیدا فالطلاق إلی الزوج و لیس إلی السید الطلاق. «اگر خریدار غیر از کسی است که با او ازدواج کرده، طلاق به دست اوست. اگر خواست جدائی می‌اندازد بین آن دو و گرنه رهاش می‌کند با او باشد. زن برای شوهر حلال است و بر همان ازدواج هستند تا مشتری کنیز خود را بگیرد. اما اگر به ازدواج مجدد در آورد، در این صورت طلاق در اختیار شوهر اوست، به دست صاحب کنیز نیست». پرسیدم: مرد صدقه‌ای را در راه خدا می‌دهد. می‌تواند از صدقه خود برگردد؟ فرمود: [ صفحه ۳۰۹ ] إذا جعلها لله فهی للمساکین و ابن السبیل فلیس له أن یرجع فیها. وقتی صدقه در راه خدا داد، مال مساکین و ابن السبیل است، نمی‌تواند برگردد». [ ۱۴۲ ]. [ صفحه ۳۱۲ ]

## اخلاق

### حفظ آبروی برادر مؤمن

محمد بن فضل گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، از یکی از برادرانم خبری می‌رسد که آن را نمی‌پسندم و وقتی از خود او می‌پرسم وی منکر آن می‌شود با آن که گروه مورد اعتمادی آن را از او نقل می‌کنند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: یا محمد! کذب سمعک و بصرک عن أخیک فإن شہد عندک خمسون قسامه و قال لک قولا فصدقه و کذبهم لا تذیعن علیه شیئا تشینه به و تهدم به مروءته - فتکون من الذین قال الله فی کتابه - إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم. «ای محمد! گوش و چشمت را پیرامون برادرت تکذیب کن، و اگر پنجاه سوگند خورنده نزد تو گواهی دهند و او سخن دیگری گوید، سخن برادر خود را تصدیق و سخن آنان را تکذیب کن، و از او خبری را منتشر نکن که موجب زشتی او گردد و [ صفحه ۳۱۳ ] آبرویش را بریزد که اگر چنین کنی از کسانی خواهی بود که خداوند درباره‌ی آنها فرموده: «إن الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم؛ کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان عذابی پردرد خواهد بود - نور: ۱۹». [ ۱۴۳ ].

### معنای بخشندگی

احمد بن سلیمان گوید: مردی از موسی بن جعفر علیه السلام که مشغول طواف بود پرسید که معنای جواد را برای من شرح دهید. حضرت علیه السلام فرمود: إن لکلامک وجهین فإن کنت تسأل عن المخلوق فإن الجواد الذی یؤدی ما افترض الله علیه و إن کنت تسأل عن الخالق فهو الجواد إن أعطی و هو الجواد إن منع لأنه إن أعطاک أعطاک ما لیس لک و إن منعک منعک ما لیس لک. «این سخن تو دو معنی دارد اگر معنای جواد را نسبت به مخلوق می‌پرسی هر کس [ صفحه ۳۱۴ ] آنچه را که خداوند بر او واجب فرموده پرداخت او را جواد گویند و اگر پرداخت و بخل ورزید، بخیلش خوانند و اگر مقصودت معنای جواد نسبت به خالق است باید متوجه باشی که خداوند اگر چیزی به کسی عطا فرماید و اگر عطا نکند در هر دو صورت جواد است زیرا خدای تعالی که به بنده‌ای عطائی فرماید چیزی را که حق بنده نبوده عطا فرموده است و اگر چیزی از او دریغ بدارد چیزی را که حق بنده نبوده است دریغ فرموده است (و نسبت بخل به حضرتش نتوان داد)». [ ۱۴۴ ].

### ثواب صدقه دادن

حسن بن علی بن یقظین از برادرش حسین، و او از پدرش نقل می‌کند که شخصی از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: کسی که دارای مال است، اگر آن را صدقه دهد بهتر است یا با آن بنده‌ای را بخرد (و در راه خدا آزاد کند)؟ حضرت علیه السلام فرمود:

الصدقة أحب إلي. «صدقه دادن را بیشتر دوست دارم». [۱۴۵]. [ صفحه ۳۱۵ ]

### همیشه خوب را بگو

فضل بن یونس گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: ابلغ خیرا و قل خیرا و لا تكونن إمعه. «خوب را برسان، و سخن خوب بگو و امعه مباش». گفتیم: «امعه» چیست؟ فرمود: لا تقل أنا مع الناس و أنا کواحد من الناس إن رسول الله صلی الله علیه و اله قال أیها الناس هما نجدان نجد خیر و نجد شر فما بال نجد الشر أحب إلیکم من نجد الخیر. «نگو من با مردم هستم و من هم یکی از مردمم، [۱۴۶] رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است: ای مردم، دو راه بیشتر وجود ندارد: راه خیر و راه شر، چه شده که راه شر نزد شما محبوبتر از راه خیر است؟!». [۱۴۷].

### غیرت و مردانگی

اسحاق بن عمار گوید: [ صفحه ۳۱۶ ] به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی در خانه کنیز یا کنیزها و زنی دارد (تکلیفش چیست؟) حضرت علیه السلام فرمود: یقفل علیهن الأبواب و یشدد علیهن غیره منه قال قال رسول الله صلی الله علیه و اله کان إبراهیم علیه السلام غیورا و أنا أغیر منه و جدع الله أنف من لا یغار من المؤمنین. «درها را به روی آنها قفل کند، و بر آنان سخت بگیرد به خاطر غیرتی که دارد. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: ابراهیم علیه السلام غیرتمند بود، و من از او غیرتمندترم، خداوند بینی مؤمنی را که غیور نباشد خرد کند». [۱۴۸]. ناگفته نماند که در روایت علت این امر، غیرت معرفی شده است و اگر در جایی احراز شود که بیرون آمدن زن هیچ گونه ضربه‌ای به بنیان خانواده نمی‌زند و حرمت و شخصیت او از لحاظ نگاه‌های آلوده‌ی نامحرم‌ان در امان باشد، حضور زن در اجتماع منعی در پی نخواهد داشت. به هر حال مرد باید غیرتمند باشد و بگونه‌ای در امر حجاب و عفت همسر خویش شدت به خرج دهد که بنیان خانواده‌اش حفظ و از مسائل بیرون از خانه در امان باشد. [ صفحه ۳۱۷ ]

### معنی اسراف در لباس

اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مردی ده پیراهن دارد، آیا این اسراف است؟ امام علیه السلام فرمود: لا و لکن ذلک أبقی لثیابه و لکن السرف أن تلبس ثوب صونک فی المكان القذر. «نه، چون سبب بیشتر ماندن (و دوام کردن) جامه‌های او می‌شود؛ اسراف آن است که لباس پاکیزه‌ات را در جای کثیف بپوشی». [۱۴۹].

### نهی از رکون به ظالمین

صفوان جمال گوید: نزد امام کاظم علیه السلام رفتیم به من فرمود: یا صفوان! کل شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحدا. «ای صفوان! هر چیزت زیبا و نیک است جز یکی». گفتیم: قربانت کدام؟ فرمود: إکراءک جمالک من هذا الرجل یعنی هارون. «کرایه دادن شترانت به این مرد (هارون الرشید)». [ صفحه ۳۱۸ ] گفتیم: به خدا کرایه ندادم برای خوشگذرانی و خودنمایی و نه شکار و بازیگری، بلکه برای راه مکه، و خود هم متصدی آن نیستم و غلامانم را با او می‌فرستم. فرمود: یا صفوان أیقع کراک علیهم. «ای صفوان! آیا کرایه‌ی تو بر عهده آنها نباشد؟». گفتیم: چرا قربانت، فرمود: أتحب بقاءهم حتی یخرج کراک. «می‌خواهی بمانند تا کرایه‌ی تو را بدهند؟». گفتیم: آری، فرمود: فمن أحب بقاءهم فهو منهم، و من کان منهم فهو ورد النار. «هر که ماندن آنها را (ستمکاران را) دوست دارد از آنهاست و هر که از آنهاست دوزخی است». صفوان گوید: رفتیم همه‌ی شترانم را تا آخر فروختم و خبرش به هارون رسید و مرا خواست و به من گفت: ای صفوان! به من خبر رسیده که شترانت را فروختی؟ گفتیم: آری. گفت: چرا؟

گفتم: پیری سالخورده‌ام و غلامان هم نیروی کارها را ندارند. گفت: هیئات هیئات من می‌دانم چه کسی تو را به این کار اشاره (و راهنمایی) کرده و آن موسی [صفحه ۳۱۹] بن جعفر علیه السلام است. گفتم: مرا با موسی بن جعفر علیه السلام چه کار؟ گفت: این سخن را واگذار، به خدا اگر خوشرفتاری تو نبود البته تو را می‌کشتم. [۱۵۰]. [صفحه ۳۲۲]

## دعاها

### دعا برای شب کور

ابی یوسف گوید به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرضه داشتم که از ناراحتی چشم به شما شکایت می‌کنم که شبکور شده‌ام، چیزی به من بیاموز. حضرت علیه السلام فرمود: اکتب هذه الآیة الآیة ثلاث مرات فی جام ثم اغسله و صیره فی قارورة و اکتحل به «این آیه را سه بار در ظرفی بنویس و در شیشه‌ای بریز و از آن به چشم خود بکش». الله نور السماوات و الأرض مثل نوره کمشکاه فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه كأنها کوكب دری یوقد من شجرة مبارکه زيتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زيتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الأمثال للناس و الله بكل شیء علیم؛ [صفحه ۳۲۳] «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغنش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست. - نور ۳۵). راوی گوید کمتر از صد میل به چشم کشیدم تا که چشمم از اول سالم تر شد. [۱۵۱].

### پاورقی

[۱] وی از اعظام ائمه کلام و از کیای اعلام است، و روایت از حضرات صادق و کاظم علیهما السلام نموده و ثقه است و مدائحی بزرگ از این دو امام همام درباره او روایت شده، شیخ طوسی رحمه الله گفته: هشام بن حکم از خواص آقا و سرور ما امام موسی علیه السلام است. و ذم مذکور در متن احتمالاً مربوط به شخص نیست بلکه معتقدین به این مطلب است، همچنان که از شرح کافی بر می‌آید که این کلام منسوب به هشام بوده است، بنابراین نفرین گریبان معتقدین به این مطلب را خواهد گرفت. (ر.ک: سبحانی، شیخ جعفر، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۱۸ و نیز معجم رجال الحدیث ۲۰: ۲۹۷ رقم ۱۳۳۵۸).

[۲] ر.ک: الکافی ۱: ۱۰۶ ح ۷؛ شرح اصول کافی ۳: ۲۳۵؛ نورالبراهین ۱: ۲۵۷ ح ۸.

[۳] ر.ک: التوحید: ۱۸۳ ح ۱۸؛ الاحتجاج ۲: ۱۵۶؛ بحار ۳: ۳۱۱ ح ۵.

[۴] ر.ک: المحاسن ۱: ۲۳۸ ح ۲۱۲؛ الکافی ۱: ۱۱۵ ح ۳؛ بحار ۳: ۳۳۶ ح ۴۴.

[۵] ر.ک: معنی فهم برای تدلی مجازی است، زیرا هر که قصد فهم چیزی را داشته باشد به گوینده آن تدلی می‌کند (نزدیک می‌شود) تا کلامش را بفهمد و بشنود. و برای این آیه تفاسیر متفاوتی آمده، و در مرجع ضمیر اختلاف است و شرح آن در ج ۳ بحار ص ۳۱۳ و ۳۱۴ آمده است.».

[۶] ر.ک: الاحتجاج ۲: ۱۵۷؛ بحار ۵: ۲۵ ح ۳۱.

[۷] ر.ک: أمالی سید مرتضی ۱: ۱۰۵؛ اعلام الوری ۲: ۲۹ (چاپ آل البیت)؛ الاحتجاج ۲: ۳۸۸؛ بحار ۴۸: ۱۰۶ درر الاخبار: ۷۲.

[۸] ر.ک: الکافی ۱: ۵۶ ح ۱۰؛ الفصول المهمه ۱: ۱۲۶ ح ۲۴؛ وسائل الشیعه ۲۷: ۴۰ ح ۳۳۱۵۷؛ الاصول الاصلیه ی قاسانی: ۱۲۸؛

عوائد الأيام: ۱۱۱.

[۹] ر.ك: مسائل علی بن جعفر: ۱۴۴؛ بحار: ۱۰: ۲۶۵.

[۱۰] در نسخه‌ای از کافی به جای فرشته، «امام» می‌باشد.

[۱۱] ر.ك: بصائر الدرجات: ۳۹؛ الکافی ۱: ۳۸۹ ح ۳؛ شرح اصول کافی ۶: ۳۹۷؛ بحار ۲۵: ۴۹ ح ۹ و ۵۸: ۴۶ ح ۲۳؛ شرح الزیارة الجامعة: ۱۲۰.

[۱۲] ر.ك: الکافی ۱: ۴۴۵ ح ۱۸؛ إكمال الدین: ۶۶۵؛ بحار: ۱۷: ۱۳۹ ح ۲۴.

[۱۳] ر.ك: الکافی ۲: ۶۱۵ ح ۴؛ الاحتجاج ۲: ۱۷۰؛ وسائل الشیعه ۶: ۲۱۱ ح ۷۷۵۵.

[۱۴] شرح: یعنی جمله: «والله متم نوره» و لو کره الکافرون» حرفی است که از طرف خدا نازل شده است، و اما آنچه من می‌گویم یعنی جمله‌ی ولایة القائم و جمله بولایة علی تأویل است. علامه مجلسی رحمه الله گوید: یعنی این دو جمله هم تنزیل است و ممکن است، مقصود این باشد که این‌ها تفسیر در زمان تنزیل است (یعنی جبرئیل علیه السلام آنچه را در قرآن موجود است آورده ولی همان جا برای من تفسیر کرد که مقصود ولایت قائم و ولایت علی است).

[۱۵] ر.ك: الکافی ۱: ۴۳۲ ح ۹۱؛ شرح اصول کافی ۵: ۱۸۲؛ بحار ۲۴: ۳۳۶ ح ۵۹.

[۱۶] ر.ك: مناقب ابن شهر آشوب (المناقب) ۳: ۴۰۳؛ بحار ۲۳: ۳۳۶ ح ۳.

[۱۷] ر.ك: مناقب ابن شهر آشوب ۳: ۴۰۳؛ بحار ۲۴: ۴۴ ح ۱۲.

[۱۸] ر.ك: المحاسن ۱: ۱۸۳ ح ۱۸۳؛ الکافی ۱: ۴۳۵ ح ۹۱؛ تفسیر مجمع البیان ۱۰: ۲۴۸؛ تفسیر صافی ۵: ۲۷۷؛ بحار ۸: ۴۱ ح ۲۸؛ نور البراهین ۲: ۵۷.

[۱۹] ر.ك: تأویل الآیات الظاهرة ۱: ۳۱۸؛ بحار ۲۴: ۲۵۷ ح ۴.

[۲۰] ر.ك: بحار ۲۶: ۶۵ ح ۱۴۸؛ ینایع الموده ۱: ۲۱۷ ح ۳۱.

[۲۱] ر.ك: تفسیر عیاشی ۱: ۳۷۲ ح ۷۴؛ بحار ۱۳: ۲۲۳؛ تفسیر نور الثقلین ۱: ۷۵۱.

[۲۲] ر.ك: الکافی ۲: ۶۵ ح ۵؛ التمهیص الاسکافی: ۶۲ ح ۴۱؛ تحف العقول: ۴۴۳؛ مشکاة الانوار: ۱۶؛ عدة الداعی: ۸۲؛ وسائل الشیعه، ح ۲۰۳۰۷؛ بحار ۶۸: ۱۲۹ ح ۵.

[۲۳] نك: بحار ۶۸: ۱۲۹.

[۲۴] ر.ك: مسائل علی بن جعفر: ۱۴۷؛ وسائل الشیعه ۲۲: ۴۰ ح ۲۷۹۷۱.

[۲۵] ر.ك: مسائل علی بن جعفر: ۱۴۹؛ وسائل الشیعه، ح ۲۰۶۴۸؛ بحار ۱۰: ۲۶۸.

[۲۶] همان.

[۲۷] احقاف همان ریگستان یا شن‌های روان است، برخی معتقدند که نقشه جزیره العرب نشان می‌دهد که احقاف در جنوب آن جزیره می‌باشد و در روزگار گذشته مسکن قوم عاد بوده که حضرت هود بر آنان مبعوث شد، و با مراجعه به حالات هود در قرآن، خواهیم دید که در آن روزگار احقاف سرزمینی آباد و پر حاصل بوده و اکنون جز بیابان خشک و غیر مسکون نیست. و در محل دقیق آن اختلاف می‌باشد، که در بحار ج ۱۱ ص ۳۵۶ موارد آن ذکر شده است.

[۲۸] ر.ك: الاحتجاج ۲: ۱۶۰؛ بحار ۱۱: ۳۵۶ ح ۱۳؛ قصص الانبیاء جزائی: ۱۰۰.

[۲۹] ر.ك: الاختصاص: ۲۶۸؛ بحار ۲۳: ۹۲ ح ۳۶؛ مستدرک الوسائل ۱۸: ۱۷۷ ح ۱۴.

[۳۰] ر.ك: قرب الاسناد: ۳۳۹ ح ۱۲۴۴؛ الکافی ۱: ۲۸۵ ح ۷؛ دلائل الامامه ی طبری شیعی: ۳۳۷ ح ۲۹۴؛ الارشاد ۲: ۲۲۵؛ عیون المعجزات: ۸۹؛ المناقب ۳: ۴۱۷.

[۳۱] ر. ک: بصائر الدرجات: ۱۳۴ ح ۳؛ بحار: ۲۶: ۱۶۱ ح ۷؛ مستدرک سفینه ۹: ۲۳.

[۳۲] ر. ک: بصائر الدرجات: ۳۳۷ ح ۱۱؛ بحار: ۲۶: ۵۸ ح ۱۲۹.

[۳۳] ر. ک: الکافی ۲: ۶۱۵ ح ۴؛ الاحتجاج ۲: ۱۷۰؛ وسائل الشیعه ۶: ۲۱۱ ح ۷۷۵۵.

[۳۴] ر. ک: الکافی ۱: ۳۱۲ ح ۳؛ کفایه الأثر: ۲۷۳؛ شرح الأخبار: ۳: ۳۱۱.

[۳۵] ر. ک: الکافی ۱: ۳۱۲ ح ۴؛ الارشاد: ۲: ۲۴۹؛ أعلام الوری: ۳: ۳۱۵؛ بحار: ۴۹: ۲۴.

[۳۶] ر. ک: الارشاد ۲: ۲۵۱؛ کشف الغمه ۲: ۲۷۱؛ بحار: ۴۹: ۲۴.

[۳۷] ر. ک: همان.

[۳۸] علامه ی مجلسی رحمه الله گوید: مقصود از این سرکش مهدی عباسی و آنکه پس از او است هادی است.

[۳۹] ر. ک: الکافی ۱: ۳۱۹ ح ۱۶؛ الارشاد: ۲: ۲۵۳؛ الغیبه شیخ طوسی: ۳۲ ح ۸.

[۴۰] ر. ک: المناقب ۱: ۴۳۵؛ بحار: ۲۹: ۳۰۰ ح ۴۱ و ۴۸؛ اللعنه البیضاء: ۲۹۴.

[۴۱] همان.

[۴۲] ر. ک: المناقب ۱: ۴۳۵؛ بحار: ۲۹: ۳۰۰ ح ۴۱ و ۴۸؛ اللعنه البیضاء: ۲۹۴.

[۴۳] مرجئه: فرقه‌ای بودند که ایمان قلبی را کافی در نجات و سعادت انسان می‌دانستند و برای عمل نقش چندانی قایل نبودند. در

نتیجه گناه را مانع نجات و رستگاری مؤمن نمی‌دانستند، و گناهکاران را بیش از حد امیدوار می‌ساختند. (ر. ک: ربانی گلپایگانی،

علی، فرق و مذاهب کلامی، صص ۲۸۶-۲۸۳). قدریه: محور بحث نزد این فرقه افعال اختیاری انسان - خصوصاً کارهای ناروای او

بود - آنان فکر می‌کردند که اعتقاد به قدر پیشین الهی در افعال اختیاری انسان، با مختار و مرید بودن او در انجام این کارها

سازگار نیست، و در این صورت تکلیف و مجازات افراد خطاکار عادلانه نخواهد بود. و از طرف دیگر هرگاه افعال انسان متعلق

قدر و قضای الهی باشد، کارهای ناروای او به خدا نسبت داده خواهد شد، و این امر با تنزه و پیراستگی خداوند از قبایح و ناروایی‌ها

منافات دارد. (ر. ک: همان، صص ۲۵۹-۲۵۵). معتزله: این مذهب در اوایل قرن دوم هجری توسط واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱) پدید

آمد، در آن زمان مسأله ی مرتکبان گناه و حکم دنیوی و اخروی آنان مورد بحث جدی قرار داشت. خوارج آنان را کافر و مشرک

دانسته و معتقد بودند اگر بدون توبه از دنیا بروند محکوم به عذاب ابدی خواهند بود، اما اکثریت امت آنان را مؤمن فاسق

می‌دانستند، و حسن بصری آنان را منافق می‌دانست. در چنین شرایطی، واصل بن عطا که از شاگردان حسن بصری بود، رأی جدید

را ابراز نموده، گفت: ایمان اسم مدح بوده و عبارت است از مجموعه‌ای از خصال و صفات پسندیده، و مرتکبان کبایر فاقد برخی از

آن صفاتند، فسق نیز اسم ذم است، لذا فاسقان را نمی‌توان مؤمن نامید. و از طرفی، چون به توحید اقرار داشته و برخی از صفات

حمیده را نیز دارا هستند، نمی‌توان آنان را مشرک و کافر نامید. و در نتیجه باید گفت: فسق حد وسط میان ایمان و کفر بوده و

مرتکبان کبایر نه مؤمنند و نه کافر، ولی از آنجا که در قیامت، انسان‌ها دو گروه بیش نیستند، گروهی اهل بهشت و گروهی اهل

دوزخ «فریق فی الجنه و فریق فی السعیر - شوری: ۷» و بهشت نیز جایگاه مؤمنان و صالحان است؛ بنابراین اگر فاسقان بدون توبه از

دنیا بروند اهل دوزخ و مخلد در آنند، این نظریه به عنوان «منزله ی بین منزلتین» شهرت یافت. (ر. ک: همان، صص ۲۶۵-۲۶۱).

زیدیه: تاریخ پیدایش این فرقه، به قرن دوم هجری بازمی‌گردد. آنان پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، زید شهید، فرزند امام

زین‌العابدین علیه‌السلام را امام می‌دانند، و امام زین‌العابدین علیه‌السلام را تنها پیشوای علم و معرفت می‌شمارند؛ نه امام به معنای

رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی، زیرا یکی از شرایط امام از نظر آنان، قیام مسلحانه بر ضد ستمگران است. اکثر نویسندگان زیدی،

امام زین‌العابدین علیه‌السلام را در شمار امامان خود ندانسته و به جای او حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام را امام

خود می‌دانند. (ر. ک: همان، صص ۱۰۸-۹۹).

- [۴۴] ر. ک: الکافی ۱: ۳۵۲ ح ۷؛ الارشاد ۲: ۲۲۲؛ المناقب ۳: ۴۰۹؛ كشف الغمه ۲: ۲۲۱؛ إعلام الوری: ۳۰۰؛ بهار ۴۵: ۴۷: ۳۴۴.
- [۴۵] حدیث مرفوع در اصطلاح علم رجال، به حدیثی گفته می‌شود که آخر سند آن متصل به معصوم علیه السلام و به او نسبت داده شده، خواه طریق و سند آن به معصوم متصل باشد یا از اتصال برخوردار نباشد و در میان سند، حذف برخی از روایان اتفاق افتاده است. بنابراین حدیث مرفوع در برابر اصطلاح حدیث «موقوف» می‌باشد. (برای توضیح بیشتر ر. ک: الرعیة فی علم الدراية ۹۷؛ نهاية الدراية: ۱۸۲؛ مقباس الهدایة ۱: ۲۰۷؛ اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية ۵۹؛ درسنامه درایة الحدیث استاد دکتر سید رضا مؤدب، ص ۹۱).
- [۴۶] تیم و عدی نام دو قبیله است که کنایه از ابوبکر و عمر دارد.
- [۴۷] وی عهده دار قضاء و داوری در حکومت عباسیون بود، و به جهت اینکه رأی و نظر حضرت امیر علیه السلام را بر سایر صحابه ترجیح می‌داد مورد بغض و کینه سایرین قرار داشت، و در کتب رجال عامه او را به شدت کوبیده و تضعیف نموده‌اند. او برادر جمیل بن دراج است همو که از بزرگان و ثقات اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و از اصحاب اجماع می‌باشد. (ر. ک: رجال نجاشی: ۱۰۲ رقم ۲۵۴؛ خلاصة الاقوال: ۲۸۴؛ معجم رجال الحدیث، رقم ۱۳۱۳۳).
- [۴۸] ظاهراً لفظ «ثوری» از اضافات نسخه برداران است، چون او در سال ۱۶۱ از دنیا رفته، و خلافت هارون از سال ۱۷۰ به بعد است، و دستگیری امام کاظم علیه السلام نیز در سال ۱۷۹، پس مراد از سفیان باید سفیان بن عیینه باشد که در آن وقت حیات داشته است.
- [۴۹] او ابراهیم بن محمد بن ابی‌یحیی است که در سال ۱۸۴ از دنیا رفته، اهل سنت او را به جهت میل به اهل بیت و تشیع؛ رافضی دانسته و کوبیده‌اند.
- [۵۰] یعنی: بهترین قاضی کسی است که تمام این اوصاف پسندیده در او گرد آمده باشد.
- [۵۱] از نحوه ی کلمات امام علیه السلام می‌توان به شرایط سخت آن حضرت پی برد.
- [۵۲] آن حضرت میان هر کدام از مهاجرین و انصار پیمان اخوت و برادری دینی برقرار فرمود و مقرر داشت که هر دو برادر دینی هستند، هر چند با هم قوم و خویش نباشند، از یک دیگر ارث ببرند ولی این مطلب شامل افراد غیر مهاجر نمی‌شد، و حضرت در ادامه به آیه کریمه «ان الذین آمنوا - الآیة» استناد می‌فرماید، و خداوند با این بیان ضمن برقرار نمودن یک رابطه خاص میان انصار و مهاجرین آنان را همچون خویش و قوم یکدیگر می‌نماید، که از هم ارث هم می‌برند، و به عبارتی دیگر آنان را یکپارچه و یک رنگ می‌نماید، و در ادامه آیه ی مبارکه که خداوند افرادی که مهاجرت نکرده‌اند را از این پیوند خصوصاً ارث بردن محروم داشته و منع می‌فرماید. و عباس بن عبدالمطلب مشمول مطالب فوق نمی‌شود.
- [۵۳] ر. ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲: ۷۸ ح ۹؛ الاختصاص: ۵۵؛ الاحتجاج ۲: ۱۶۲؛ بحار ۴۸: ۱۲۲؛ الحدائق الناضرة ۱۲: ۴۰۰؛ وفيات الائمة: ۲۵۲.
- [۵۴] نوعی سوسک است بدبو که در بیابان زیر فضله اسب یا الاغ به وجود می‌آید که آن را «جعل» نیز می‌نامند. (ر. ک: العین ۴: ۳۳۱؛ لسان العرب ۶: ۷۴).
- [۵۵] ر. ک: المناقب ۳: ۴۲۷؛ بحار ۴۸: ۱۴۱ ح ۱۸؛ مواقف الشیعه ۱: ۳۴۴.
- [۵۶] ر. ک: بصائر الدرجات: ۲۷۴ ح ۶؛ الکافی ۱: ۳۵۶ ح ۸؛ الارشاد ۲: ۲۲۳؛ المناقب ۳: ۴۰۷؛ الخرائج و الجرائج ۲: ۶۵۰ ح ۲؛ مدینة المعاجز ۶: ۲۹۶ ح ۲۰۲۲.
- [۵۷] ر. ک: قرب الاسناد: ۳۰۵ ح ۱۱۹۷؛ بحار ۴۸: ۴۳ ح ۲۰.
- [۵۸] فاسکتوا] و إذا ذکروا القدر فاسکتوا و إذا ذکروا النجوم فاسکتوا.

[و إذا ذكروا القدر فاسكتوا و إذا ذكروا النجوم فاسكتوا. [۵۹] سوره‌ی انعام، آیه ی ۷۵: «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم

[۵۹] سوره‌ی انعام، آیه ی ۷۵: «و این چنین، ملکوت آسمان‌ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن‌ها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (ت

[۶۰] سوره‌ی صافات، آیه ی ۸۸-۸۹: «(سپس ابراهیم) نگاهی به ستارگان افکند و گفت: من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم)!». [۶۱]

[۶۱] سوره‌ی واقعه، آیه ی ۷۶-۷۵: «سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آن‌ها)! و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید!». [۶۲] سوره‌ی نازعات، آیات ۵-۱: «سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را به شدت از بدن‌هایشان) برمی‌کشند، و فرشتگانی که (روح مؤمنان) را با مدارا و نشاط جدا می‌سازند، و سوگن

[۶۲] سوره‌ی نازعات، آیات ۵-۱: «سوگند به فرشتگانی که (جان مجرمان را به شدت از بدن‌هایشان) برمی‌کشند، و ف [۶۳] سوره‌ی نحل، آیه ی ۱۶: «و (نیز) علاماتی قرار داد؛ و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند». [۶۴] ر. ک: فرج المهموم: ۱۰۸؛ بحار ۴۸: ۱۴۵ ح ۲۱ و ۵۵: ۲۵۲ ح ۳۸؛ مستدرک الوسائل ۱۳: ۱۰۲ ح ۱۰؛ مستند الشیعه ۱۴: ۱۲۳.

[۶۵] این شعر را خطیب به سوید بن سمیع مرشدی نسبت داده که برادرش را کشتند ناگهان بدون اطلاع او قاتل را میان بازار روز روشن کشت خلاصه‌اش این است که بعد از دفن برادرم دیگر قافیه از بین رفت ولی ما آن طور نیستیم که از قاتل او بگذریم باید شمشیر بین ما حکومت کند کاش بین ما جنگ نمی‌شد و ما به زودی از هم راضی می‌شدیم که چنین نیست اگر چنان کنید ما به شما ستم کردیم اشتباه است اول شما ستم روا داشتید و ما انتقام از شما گرفتیم.

[۶۶] منظور از استشهاد این است که موسی بن مهدی خیال می‌کند جلو قضا و قدر خود را می‌تواند بگیرد با اینکه خودش مغلوب قدرت خداست.

[۶۷] ر. ک: مهج الدعوات: ۲۱۸؛ المناقب ۳: ۴۲۳؛ بحار ۴۸: ۱۵۰ ح ۲۵ و ۹۱: ۳۱۸.

[۶۸] ر. ک: إعلام الوری ۲: ۲۳؛ المناقب ۳: ۴۰۷؛ مدینه المعاجز ۶: ۲۱۹ ح ۱۹۵۸؛ معجم رجال الحدیث ۳: ۲۱۲؛ تهذیب المقال ۳: ۲۸.

[۶۹] رفض در لغت به معنای ترک و رها کردن است. و چون شیعیان پیروی از ابوبکر و عمر را رها کردند و علی علیه‌السلام را مقدم بر خلفا داشتند به آن‌ها رافضی گویند. (جهت اطلاع بیشتر در مورد رافضی ر. ک: درسنامه ی رجال مقارن، اثر گرانقدر استاد بزرگوار شیخ نجم الدین طوسی حفظه الله).

[۷۰] ر. ک: الارشاد ۲: ۲۲۸؛ وسائل الشیعه ۱: ۴۴۵ ح ۷۴؛ الثاقب فی المناقب: ۴۵۳.

[۷۱] ر. ک: الارشاد ۲: ۲۲۵؛ روضة الواعظین: ۲۱۳؛ الثاقب فی المناقب: ۴۵۰.

[۷۲] ر. ک: الارشاد ۲: ۲۲۹؛ روضة الواعظین: ۲۱۴؛ الخرائج و الجرائح ۲: ۶۴۲؛ الثاقب فی المناقب: ۴۵۶؛ بحار ۴۸: ۵۷ ح ۶۷؛ مدینه المعاجز ۶: ۳۱۳.

[۷۳] در کتب معتبر رجالی شیعه از او به بزرگی یاد شده است. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب خود گوید: «او فردی ثقه (و مورد اعتماد)، جلیل القدر و مقامی بزرگ نزد امام کاظم علیه‌السلام داشت، به گونه‌ای که امام بهشت را برای او ضمانت نمودند. وفات او در بغداد در سن ۷۵ سالگی و به سال ۱۸۲ قمری می‌باشد». و تعبیرات زیبای بسیاری در مورد او، که حاکی از مقام و منزلت او در نزد شیعه دارد. جدای از این، روایت مذکور نیز می‌تواند بیانگر مقام والای او باشد. رضوان الله تعالی علیه. (ر. ک: اختیار معرفه الرجال ۲: ۷۲۹ رقم ۸۰۶؛ رجال نجاشی: ۲۷۳ رقم ۷۱۵؛ معجم رجال الحدیث ۱۳: ۲۴۲ رقم ۸۶۰۱).



[۷۴] ر. ک: تحف العقول: ۴۱۰؛ الاحتجاج ۲: ۱۶۰؛ بحار ۴۸: ۱۳۶ ح ۱۰.

[۷۵] ر. ک: المناقب ۳: ۴۲۲؛ بحار ۴۸: ۱۴۰ ح ۱۷.

[۷۶] ر. ک: المناقب ۳: ۴۳۱؛ بحار ۴۸: ۱۴۳ ح ۱۹.

[۷۷] ر. ک: الکافی ۸: ۸۷ ح ۴۸؛ بحار ۴۸: ۱۴۸ ح ۲۳؛ مستند الشیعه ۱۷: ۳۸۶.

[۷۸] ر. ک: الکافی ۳: ۳۲۱ ح ۵؛ الفصول المهمه ۱: ۳۲۸؛ بحار ۶: ۲۵۷ ح ۹۳ و ۵۸: ۵۳ ح ۳۹؛ الحدائق الناضره ۴: ۱۷۳؛ مستدرک سفینه البحار ۴: ۲۲۵.

[۷۹] ر. ک: الکافی ۸: ۹۰ ح ۵۷؛ بحار ۶: ۲۴۳ ح ۶۸؛ تفسیر نور الثقلین ۲: ۴۱۰ ح ۱۵.

[۸۰] همان گونه که در قرب الاسناد حمیری و سایر کتب حدیثی ذکر شده [که در این روایت، سائل همان علی بن جعفر (برادر جلیل القدر امام کاظم علیه السلام) است و پاسخگو نیز امام کاظم علیه السلام می‌باشند، و مؤید آن سیاق مسائل و تصریح به سؤال علی از برادرش در اثناء روایت می‌باشد.

[که در این روایت، سائل همان علی بن جعفر (برادر جلیل القدر امام کاظم علیه السلام) است و پاسخگو نیز امام کاظم علیه السلام می‌باشند، و مؤید آن سیاق مسائل و تصریح به سؤال علی از برادرش در اثناء روایت می‌باشد. [۸۱] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۹۸؛ بحار ۱۰: ۲۹۱.

[۸۲] ر. ک: الکافی ۳: ۱۰۰ ح ۲؛ وسائل الشیعه ۲: ۳۹۳ ح ۲۴۴۴.

[۸۳] ر. ک: الکافی ۳: ۱۰۰ ح ۱؛ تهذیب الاحکام ۱: ۴۰۳ ح ۱۲۶۰؛ الخلاف ۱: ۲۴۹ مسأله ۲۲۰؛ وسائل الشیعه ۲: ۳۹۳ ح ۲۴۴۴۳؛ مستمسک العروه ۳: ۲۲۴.

[۸۴] ر. ک: الکافی ۳: ۲۰۸ ح ۵.

[۸۵] ر. ک: الکافی ۳: ۲۰۹ ح ۱؛ تهذیب الاحکام ۱: ۳۳۸ ح ۹۹۲؛ منتهی المطلب ۱: ۴۲۷؛ وسائل الشیعه ۲: ۴۷۴ ح ۲۶۸۴؛ منتقى الجمان ۱: ۲۹۶.

[۸۶] ر. ک: همان.

[۸۷] ر. ک: الکافی ۲: ۶۷۴ ح ۱؛ وسائل الشیعه ۱۲: ۱۴۰ ح ۱۵۸۷۹.

[۸۸] ر. ک: الکافی ۳: ۱۰۹ ح ۲؛ تهذیب الاحکام ۱: ۱۸۲ ح ۵۲۳؛ المعبر ۱: ۲۲۳؛ منتهی المطلب ۲: ۳۸۵؛ تذکره الفقهاء ۱: ۲۷۳؛ وسائل الشیعه ۲: ۳۵۳ ح ۲۳۴۳.

[۸۹] در نسخه عربی کتاب «ابالحسن الاول» آمده که همان حضرت امام کاظم علیه السلام است ولی ظاهراً لفظ «الاول» از جانب کاتبان اضافه شده زیرا یحیی بن اکثم امام کاظم علیه السلام را درک نکرده بلکه صحیح «ابالحسن الثالث» یعنی امام دهم علیه السلام است چنانچه در «علل الشرائع» آمده است.

[۹۰] ر. ک: المناقب ۳: ۵۰۸؛ تحف العقول: ۴۸۰؛ الذکری: ۱۹۶؛ مفتاح الفلاح: ۶.

[۹۱] ر. ک: الفقیه ۱: ۲۷۱ ح ۸۳۵؛ تهذیب الاحکام ۲: ۲۳۵ ح ۹۳۰؛ مجمع الفائده ۲: ۱۱۶؛ ذخیره المعاد ۲: ۲۴۰؛ وسائل الشیعه ۵: ۳۴۹ ح ۶۷۵۹.

[۹۲] ر. ک: من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۶۵ ح ۱۰۴۷؛ تهذیب الاحکام ۳: ۲۳۲ ح ۶۰۱.

[۹۳] ر. ک: الفقیه ۱: ۴۵۳ ح ۱۳۱۵؛ تهذیب الاحکام ۳: ۲۲۷ ح ۵۷۷؛ کشف اللثام ۱۱۸.

[۹۴] رفض در لغت به معنای ترک و رها کردن است و چون شیعیان پیروی از ابوبکر و عمر را رها کردند و علی علیه السلام را مقدم بر خلفا داشتند به آن‌ها رافضی گویند. (جهت اطلاع بیشتر در مورد رافضی ر. ک: درسنامه ی رجال مقارن، اثر گرانقدر استاد

بزرگوار شیخ نجم الدین طوسی حفظه الله).

[۹۵] ر. ک: الارشاد ۲: ۲۲۸؛ وسائل الشیعه ۱: ۴۴۵ ح ۷۴؛ الثاقب فی المناقب: ۴۵۳.

[۹۶] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۲۰۰؛ بحار ۱۰: ۱۹۰.

[۹۷] ر. ک: الکافی ۴: ۹۷ ح ۵؛ ریاض المسائل ۵: ۳۶۱؛ مستند الشیعه ۱۰: ۲۸۷.

[۹۸] این جملات با هم هم آهنگ نیست شاید سؤال در نماز تراویح به جماعت کرده. فرموده است: صحیح نیست مگر با قرائت قرآن بعد حال کسی که باید تقیه کند بیان می نماید.

[۹۹] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۲۰۲؛ بحار ۱۰: ۱۹۲.

[۱۰۰] ر. ک: الکافی ۳: ۵۴۷ ح ۵؛ الفقیه ۲: ۳۹ ح ۱۶۴۱؛ مدارک الاحکام ۵: ۲۷۶.

[۱۰۱] ر. ک: من لا یحضره الفقیه ۲: ۱۸۱ ح ۲۰۷۷.

[۱۰۲] ر. ک: الکافی ۳: ۵۶۱ ح ۵؛ تهذیب الاحکام ۴: ۱۰۸ ح ۳۱۰؛ وسائل الشیعه: ۱۱۹۲۲.

[۱۰۳] ر. ک: الکافی ۳: ۵۲۹ ح ۶؛ الاستبصار ۲: ۱۱ ح ۳۱؛ تهذیب الاحکام ۴: ۶۹ ح ۱۸۸.

[۱۰۴] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۷۹؛ بحار ۱۰: ۲۸۲.

[۱۰۵] ر. ک: الکافی ۴: ۲۷۹ ح ۳؛ من لا یحضره الفقیه ۲: ۴۳۶ ح ۲۹۰۲.

[۱۰۶] ر. ک: همان.

[۱۰۷] ر. ک: الفقیه ۲: ۴۶۰ ح ۲۹۶۹؛ منتهی المطلب ۲: ۸۷۱؛ وسائل الشیعه، ح ۱۴۵۹۰.

[۱۰۸] قیاس در نزد بیشتر أهل سنت یکی از منابع اصلی احکام است، عمل آن، یعنی قیاس موضوعات مجهول الحکم بر موضوعات معلوم الحکم ابتدا در قرن دوم هجری توسط أبوحنیفه عنوان و مورد شرح و بسط قرار گرفت، و از طرف مقابل حضرات أهل بیت علیهم السلام به شدت با این روش مخالفت کرده و جلوی آن می ایستادند، و حدیث معروفی از حضرت صادق علیه السلام نقل است که فرموده: «اگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله مورد قیاس واقع شود دین نابود شود».

[۱۰۹] ر. ک: الاحتجاج ۲: ۱۶۸؛ المناقب ۳: ۴۲۹؛ روضه الواعظین: ۲۱۶؛ إعلام الوری ۲: ۳۰؛ کشف الغمه ۳: ۲۲؛ بحار ۲: ۲۹۰ ح ۶؛ جواهر الکلام ۱۸: ۳۹۸.

[۱۱۰] ر. ک: الاحتجاج ۲: ۱۶۸؛ المناقب ۳: ۴۲۹؛ روضه الواعظین: ۲۱۶.

[۱۱۱] ر. ک: الفقیه ۲: ۳۵۳ ح ۲۶۷۳؛ علل الشرایع ۲: ۴۵۲؛ وسائل الشیعه، ح ۱۶۹۵۵.

[۱۱۲] ر. ک: الکافی ۴: ۳۵۱ ح ۷؛ جامع المدارک ۲: ۴۱۲؛ فقه الصادق علیه السلام ۱۱: ۲۹.

[۱۱۳] ر. ک: الکافی ۴: ۳۳۳ ح ۵؛ الاستبصار ۲: ۱۶۸ ح ۵۵۵؛ تهذیب الاحکام ۵: ۸۰ ح ۲۶.

[۱۱۴] ر. ک: الکافی ۴: ۴۸۸ ح ۴؛ وسائل الشیعه ۱۴: ۹۱ ح ۱۸۶۷۳؛ ذخیره المعاد ۳: ۶۱۶.

[۱۱۵] ر. ک: الفقیه ۲: ۲۰۱ ح ۲۱۳۶؛ علل الشرایع ۲: ۴۳۹؛ وسائل الشیعه، ح ۱۸۹۱۲.

[۱۱۶] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۸۲؛ بحار ۱۰: ۲۸۹.

[۱۱۷] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۷۴؛ بحار ۱۰: ۲۷۹.

[۱۱۸] ر. ک: الفقیه ۳: ۲۲۲ ح ۳۸۲۳؛ تهذیب الاحکام ۷: ۱۸۷ ح ۸۲۴؛ وسائل الشیعه ۱۸: ۲۶۷ ح ۲۳۶۴۵؛ الحدائق الناضره ۱۹: ۴۱۵؛ جواهر الکلام ۲۴: ۱۶۶.

[۱۱۹] ر. ک: الفقیه ۳: ۲۸۴ ح ۴۰۲۷؛ الاستبصار ۳: ۱۱ ح ۲۸؛ تهذیب الاحکام ۶: ۲۰۵.

[۱۲۰] ر. ک: من لا یحضره الفقیه ۳: ۲۸۸ ح ۴۰۳۸؛ تهذیب الاحکام ۷: ۱۰۷ ح ۴۵۹؛ تذکره الفقهاء ۱: ۵۱۴؛ وسائل الشیعه ۱۸: ۱۸۴.

- ح ۲۳۴۴۵؛ جواهر الکلام ۲۴: ۵۴.
- [۱۲۱] بیع سلف یا سلم عکس نسیه است یعنی بهای کالا نقد است و تحویل کالا مدت دار.
- [۱۲۲] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۵۴؛ الکافی ۶: ۵۶۱ ح ۳؛ بحار ۱۰: ۱۹۶.
- [۱۲۳] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۷۸؛ وسائل الشیعه ۲۳: ۲۸۷ ح ۲۹۵۸۴؛ بحار ۱۰: ۲۸۱؛ فقه الصادق علیه السلام ۲۵: ۲۱۱.
- [۱۲۴] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۹۵؛ وسائل الشیعه ۱۹: ۱۲۲ ح ۲۴۲۷۷.
- [۱۲۵] ر. ک: علل الشرایع ۲: ۴۹۸؛ مجمع البحرین ۱: ۳۹۴؛ وسائل الشیعه ۲۰: ۴۷۷ ح ۲۶۱۳۷؛ بحار ۱۰: ۱۶؛ تفسیر نور الثقلین ۱: ۴۶۲؛ تفسیر کنز الدقائق ۲: ۴۰۸.
- [۱۲۶] ر. ک: الفقیه ۳: ۵۰۳ ح ۴۷۶۷؛ الاستبصار ۳: ۲۹۵ ح ۱۰۴۳؛ مسالک الافهام ۹: ۳۸؛ رسائل الشهد الثانی: ۱۹۸؛ عوالی اللثالی ۳: ۳۷۴ ح ۱۸.
- [۱۲۷] سوره ی تحریم، آیه ی ۲-۱: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است».
- [۱۲۸] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۹۷؛ وسائل الشیعه (آل البیت) ۲۱: ۱۵۷ ح ۲۶۷۸۱؛ بحار ۱۰: ۲۹۰.
- [۱۲۹] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۲۹؛ بحار ۱۰: ۲۶۰.
- [۱۳۰] ر. ک: الکافی ۷: ۲۹۳ ح ۱۴؛ الفقیه ۴: ۱۵۸ ح ۵۳۶۰؛ التهذیب ۱۰: ۲۰۹ ح ۸۲۶.
- [۱۳۱] حدیث از جایی که گرفته شده همین طور ناقص بوده ولی به روایت تهذیب که عمار همین را سؤال می کند، می فرماید: «لا یحد و لا یرجم؛ نه حد زده می شود و نه رجم می شود».
- [۱۳۲] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۹۶؛ بحار ۱۰: ۲۹۰.
- [۱۳۳] در کتب رجال ذکر شده که حمزه بن طیار در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفته است و حضرت بر او رحمت فرستاده، و روایتش از امام هفتم بسا در زمان پدرش علیه السلام بوده باشد.
- [۱۳۴] ر. ک: الکافی ۸: ۱۹۴ ح ۲۳۱؛ وسائل الشیعه ۲۵: ۲۲۵ ح ۳۱۷۴۸.
- [۱۳۵] سوره ی اعراف، آیه ی ۳۳: «بگو: «خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را».
- [۱۳۶] سوره ی بقره، آیه ی ۲۱۹: «درباره ی شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: «در آن ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ (ولی) گناه آن ها از نفعشان بیشتر است».
- [۱۳۷] ر. ک: الکافی ۶: ۴۰۶ ح ۱؛ وسائل الشیعه ۲۵: ۳۰۱ ح ۳۱۹۵۴؛ تفسیر صافی ۲: ۱۹۳؛ بحار ۴۸: ۱۴۹ ح ۲۴؛ تفسیر نور الثقلین ۲: ۲۶ ح ۹۱؛ تفسیر المیزان ۸: ۹۴.
- [۱۳۸] یعنی استحباب و ابزار خلال را جبرائیل فرو آورده است.
- [۱۳۹] ر. ک: السرائر ۳: ۵۶۹؛ مستطرفات السرائر: ۵۶۹؛ مکارم الاخلاق: ۱۵۳؛ وسائل الشیعه ۲۴: ۴۲۲ ح ۳۰۹۵۸؛ بحار ۶۳: ۳۰۳ ح ۱۵؛ مستدرک الوسائل ۱۶: ۳۶۴.
- [۱۴۰] نوعی ماهی است که به آن «حنکلس» هم گویند، که فقط استخوان سر و مهره پشت دارد و به آن اژدهای دریا نیز می گویند.
- [۱۴۱] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۷۷؛ وسائل الشیعه (آل البیت) ۲۵: ۵۱ ح ۳۱۱۴۷؛ بحار ۱۰: ۲۸۱.
- [۱۴۲] ر. ک: مسائل علی بن جعفر: ۱۹۹؛ دعائم الاسلام ۲: ۳۳۲؛ وسائل الشیعه ۱۹: ۲۳۶ ح ۲۴۴۹۳؛ بحار ۱۰: ۲۹۱.

- [۱۴۳] ر. ک: الکافی ۸: ۱۴۷ ح ۱۲۵؛ ثواب الاعمال: ۲۴۷؛ وسائل الشیعه ۱۲: ۲۹۵ ح ۱۶۳۴۳؛ بحار ۷۲: ۲۱۵؛ ح ۱۱؛ المکاسب المحرمه‌ی امام خمینی قدس سره ۱: ۲۶۸.
- [۱۴۴] ر. ک: الکافی ۳: ۳۹ ح ۱؛ التوحید: ۳۷۳ ح ۱۶؛ معانی الاخبار: ۲۵۷.
- [۱۴۵] ر. ک: ثواب الاعمال: ۱۴۰؛ وسائل الشیعه ۹: ۳۷۴ ح ۱۲۲۷۴؛ بحار ۹۳: ۱۲۴ ح ۳۷.
- [۱۴۶] امعه کسی است که به هر کس می‌گوید: من با تو هستم، و خودش رأی و نظری ندارد و پیرو هر کس می‌شود.
- [۱۴۷] ر. ک: معانی الاخبار: ۲۶۶؛ امالی شیخ مفید: ۲۱۰؛ الاختصاص: ۳۴۳؛ السرائر ۳: ۵۹۵؛ تحف العقول: ۴۱۳؛ مستطرفات السرائر: ۵۹۵؛ بحار ۲: ۲۱ ح ۶۲.
- [۱۴۸] ر. ک: مشکاة الانوار: ۴۱۶.
- [۱۴۹] ر. ک: مکارم الاخلاق: ۹۸؛ بحار ۷۶: ۳۱۷ ح ۱؛ میزان الحکمه ۲: ۱۲۹۶.
- [۱۵۰] ر. ک: اختیار معرفه الرجال ۲: ۷۴۰ رقم ۸۲۸؛ نقد الرجال ۲: ۴۲۱؛ بحار ۷۲: ۳۷۶ ح ۳۴؛ الحدائق الناضره ۱۸: ۱۱۹؛ الکنی و الالقاب ۲: ۴۲۰.
- [۱۵۱] ر. ک: مکارم الاخلاق: ۳۷۵.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

